

## بحار الانوار و دیکسیونر فلسفی

در بهمن ماه ۱۳۷۸، هنگام ریاست جمهوری محمد خاتمی، کنگره‌ای مرکب از ۲۳۰ نفر نماینده از ایران، لبنان، مالزی، جمهوری آذربایجان، هند، فرانسه و امریکا، به ابتکار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بنام «همایش بزرگداشت علامه محمد باقر مجلسی» در تهران تشکیل شد که هدف آن در نطق افتتاحیه وزیر ارشاد «تجلیل از خدمات علمی و فرهنگی و مذهبی علامه مجلسی و نقش شگرف آن بزرگوار در پیشرفت اندیشه و معارف اسلامی» اعلام شد. همین وزیر توضیح داد که در صورتیکه این علامه اقدام به گردآوری احادیث و روایات ائمه اطهار نمیکرد لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به جهان تشیع وارد میشد، و امروز وظیفه همه ما است که این میراث گرانبها را قدر بدانیم و شناخت آنرا هرچه بیشتر توسعه دهیم.

احتمالاً با همین برداشت است که اخیراً تدریس بحار الانوار و سایر آثار «علامه بزرگ» از جانب دولت آقای احمدی نژاد جزو برنامه‌های درسی مدارس قرار گرفته و طرح بنیاد بحار الانوار که در آغاز حکومت ولایت فقیه مطرح شده و بعد مسکوت گذاشته شده بود دوباره به بررسی گذاشته شده است.

این آقای مجلسی که در قرن یازدهم هجری یعنی در پایان عصر صفوی میزیست، در کتاب ۲۴ جلدی بحار الانوار خودش که به عربی نوشته شده، و بعداً خود او برگزیده‌هایی از آن را در چند اثر فارسی خویش آورده است، بیش از یک میلیون حدیث گردآوری کرده است که به نوشته خود او همه آنها از «منبع زلال سرچشمه وحی و الهام و از جانب مستقیم ائمه طاهرین» به او رسیده بوده است، و بهمین دلیل است که بیش از چهار قرن است صد و هشتاد هزار روضه‌خوان و واعظ کشور ما به برکت نقل و روایت آنها نان حلال خورده‌اند و میخورند.

کتاب بحار الانوار تقریباً در همان سالهایی تألیف شد که دیکسیونر فلسفی ولتر در قرن روشنگری اروپا نوشته میشد. بدیهی است در اینجا فرصت آن نیست که حتی یک صد هزارم احادیث این کتاب نقل شوند،

بدین جهت تنها به نقل سه چهار حدیث از آنها به عنوان نمونه اکتفا میکنم و آگاهی بر بقیه آنها را به مراجعه مستقیم خودتان به متن عربی بحار الانوار یا به خلاصه فارسی آن بنام حلیة المتقین که توسط شخص مؤلف انجام گرفته است موکول میکنم:

— «در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که: یا علی، ایستاده با زن خود جماع مکن که این کار کار خران است و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رختخواب خود بول کند. و در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشتی یا چهار انگشتی باشد، و در زیر درخت میوه‌دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد شود، و بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و بدعت‌گزار باشد، در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد بسا که جادوگر شود، و در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود بسا که لال باشد. در عوض در شب دوشنبه جماع بکن که فرزندت حافظ قرآن شود، و در شب سه‌شنبه جماع کن که فرزندت را شهادت نصیب شود، و در شب پنجشنبه جماع کن که فرزندت حاکمی از حکام شریعت گردد، و همه اینها را از من بیاموز، چنانکه من آنها را از حضرت جبرئیل آموختم!»

— «از حضرت صادق علیه السلام روایت است که خداوند عالم برای رسول الله صلی الله علیه و آله هریسه‌ای از هریسه‌های بهشت را توسط جبرئیل هدیه فرستاد که دانه‌هایش در باغ‌های جنت روئیده بودند و حوران بهشت آنها را به دست خود عمل آورده بودند. پس رسول اکرم آنها را تناول فرمود و قوت چهل مرد برای مجامعت بر قوت آن حضرت افزوده شد، و این چیزی بود که خداوند میدانست پیغمبرش را با آن بسیار خوشحال خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

۱ - حلیة المتقین، باب سوم، فصل هفتم.

۲ - همان کتاب، باب چهارم، فصل چهارم.

— «در حدیث معتبر دیگر است که حضرت رسول اکرم توصیه فرموده است که دختران باکره بخواهید که دهن‌هایشان خوشبوتر و رحم‌هایشان خنک‌تر و پستان‌هایشان پرشیرتر است. و منقول است که چون آن حضرت به خواستگاری زنی میفرستادند دستور میفرمودند که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد، و قوزک پایش نیز پرگوشت باشد»<sup>۱</sup>.

— «از حضرت امیرالمؤمنین علی منقول است که فرمود: بخواه زن گندمگون سیاه چشم و میانه بالا و بزرگ سرین را، و اگر او را نخواستی بیا و مهریه‌اش را از من بگیر»<sup>۲</sup>.

— «حضرت صادق علیه السلام فرمود: زنهار که نعلین سیاه میپوشید که ذکرتان را سست میکند و چشمتان را ضعیف، و در عوض نعلین زرد پوشید که چشم را جلا میدهد و غم را برطرف میسازد، و ذکر را سخت میکند»<sup>۳</sup>.

— «حضرت صادق علیه السلام فرمود: میوه ۱۲۰ قسم است و بهتر از همه انار است»<sup>۴</sup> و نیز فرمود «در عالم ۲۱ نوع گل وجود دارد که سید آنها گل مورد است»<sup>۴</sup>.

احادیث جعلی احمقانه دیگری به فراوانی در بحارالانوار و مشتقات آن وجود دارند که بسیاری از آنها به عنوان اعظم احادیث جهان تشیع توسط

۱ - همان کتاب، باب پنجم، فصل یازدهم.

۲ - همان کتاب، باب سوم، فصل هشتم.

۳ - طبق تازه‌ترین برآوردهای گیاه‌شناسی، در دنیا بیش از پانصد هزار درخت میوه‌دار وجود دارد (سالنامه Quid سال ۲۰۰۶) و رقم ۱۲۰ میوه که به امام جعفر صادق نسبت داده شده ظاهراً رقم میوه‌هایی است که خود علامه مجلسی در اصفهان میشناخته است.

۴ - براساس همین برآوردها، شمار درختان و بوته‌های گل‌دار دنیا بیشتر از دو میلیون است. در این مورد نیز رقم ۲۱ گل مورد تذکر امام جعفر صادق رقم گل‌هایی است که خود ملا باقر مجلسی بر وجودشان اطلاع داشته است.

حضرات آیات عظمیٰ احمد جنتی و علی مشکینی، رؤسای شورای نگهبان و مجلس خبرگان در کتاب مشترک آن دو بنام سخنان چهارده معصوم عیناً نقل شده‌اند و حدیث زیر نمونه‌ای از آنها است:

«...»

... «از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در حدیث معتبر منقول است که دوازده صنف حیوانند که از جانب خداوند مسخ شده‌اند. از جمله فیل پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد، و خرس عرب بادیه‌نشینی بود که دیووشی میکرد، و خرگوش زنی بود که هم به شوهرش خیانت میکرد و هم غسل حیض و جنابت را بجا نمی‌آورد. و شب پره کسی بود که خرمای مردم را میدزدید، و سوسمار و چلیپاسه دو گروه بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت موسی به مائده آسمانی ایمان نیاوردند و مسخ شدند، پس گروهی از ایشان به دریا رفتند و گروه دیگر به صحرا. و عقرب مرد سخن‌چینی بود، و زنبور قصابی بود که از ترازو دزدی میکرد، و کرگدن مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند.»

## خمینی و آمریکا

— «در تابستان ۱۹۷۸، ریچارد کاتم در پاریس با آیت‌الله خمینی ملاقات کرد، و هم او اولین کسی بود که دریافت منزل دکتر بهشتی استاد اصلی تهیه و توزیع نوارهای نطقهای خمینی و سایر برنامه‌ریزیهای انقلاب در ایران است. تامس ریکس استاد دانشگاه جرج تاون با صادق قطب‌زاده تماسهای منظم داشت. هنری پرکت شخصاً از دوستان نزدیک مهدی حائری یکی از استادان دروس اسلامی دانشگاه جرج تاون بود که با کمیته اطلاعاتی سنا از طریق یک عضو وزارت امور خارجه آمریکا همکاری میکرد.

آندریو یانگ رئیس هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد بیش از همه شیفته و فریفته خمینی بود. طی یک سخنرانی در واشنگتن اظهار داشت که نهضت خمینی تحت تأثیر مستقیم آموزشی آمریکا بوجود آمده است و از آن نیز الهام میگیرد، و در زمینه عملی توسط بیست و پنج تا پنجاه هزار دانشجویی اداره میشود که از زمان تحصیل در دانشگاهها و دیگر مراکز آموزش عالی این کشور اعتقاد کامل به موازین دموکراسی آمریکایی پیدا کرده‌اند. بر این اساس ما نباید از اینکه اینها شروع به درک قدرت خود کرده‌اند بیمی به دل راه دهیم. چیزی که میتوانم با اطمینان بگویم این است که هدفها و آرمانهای انقلاب ایران اصالتاً همان آرمانها و هدفهای حقوق بشر است، و وقتیکه این انقلاب درست جا بیفتد همه جهانیان درخواهند یافت که خمینی از زمره قدیسن عصر ما بوده است.

پرفسور ریچارد کاتم استاد دانشگاه پیتسبرگ و مشاور مورد احترام وزارت امور خارجه آمریکا که متخصص «ایدئولوژی اسلامی» شناخته شده بود، منظمأ اطمینان میداد که آیت‌الله خمینی بهیچوجه خواستار حکومت نیست و در بازگشت به ایران به حجره درس خودش باز خواهد گشت. جمهوری اسلامی الزاماً و ماهیتاً نه یک رژیم ضد آمریکایی است و نه یک رژیم متعصب مذهبی. بالعکس تمام قرائن نشان میدهد که این رژیم در جریان تبدیل به یک نظام قانونی کاملاً دموکراتیک است و میتواند سرمشقی

از یک حکومت کاملاً انسانی، که خود ما بدان احتیاج مبرم داریم، به تمام کشورهای جهان سوم عرضه بدارد.

پرفسور ریچارد فالک در شماره بهار ۱۹۷۹ مجله «سیاست خارجی» به خوانندگان خود اطمینان داد که اطرافیان خمینی همگی متعهد به مبارزه با تمام اشکال اختناق و سرکوب هستند، و اصولاً قانون اساسی خمینی توسط میانروهایی تهیه شده است که شدیداً به حقوق افراد و حقوق اقلیت‌ها اعتقاد دارند. آقای فالک این اطمینان را نیز میداد که اصولاً عدالت اجتماعی در ذات جمهوری اسلامی نهفته است و خمینی درست مشابه آن حقوقدانان روشنگری عمل میکند که در خود ایالات متحده برداشتهای تازه و بسیار مترقیانه‌تری را از مسائل قضائی ارائه میکنند.<sup>۱</sup>

فالبته باید به خاطر داشت که فالک در این مقاله به عنوان یک نماینده اقلیت در ایالات متحده آمریکا در ایران سخن می‌گوید و این امر می‌تواند بر دیدگاه او تأثیر داشته باشد. همچنین، او در مقاله خود به وضوح اشاره می‌کند که او به عنوان یک نماینده اقلیت در ایالات متحده آمریکا در ایران سخن می‌گوید و این امر می‌تواند بر دیدگاه او تأثیر داشته باشد. همچنین، او در مقاله خود به وضوح اشاره می‌کند که او به عنوان یک نماینده اقلیت در ایالات متحده آمریکا در ایران سخن می‌گوید و این امر می‌تواند بر دیدگاه او تأثیر داشته باشد.

در ادامه، فالک به بررسی بیشتر این موضوع می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که این دیدگاه‌ها می‌تواند به عنوان یک راهنمای عملی برای سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران مورد استفاده قرار گیرد. او همچنین به این نکته اشاره می‌کند که این دیدگاه‌ها می‌تواند به عنوان یک راهنمای عملی برای سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران مورد استفاده قرار گیرد.

۱ - نقل از کتاب Debacle : The American Failure in Iran تألیف مشترک Michel A. و William H. Lewis (چاپ نیویورک، ۱۹۸۱)

## فاسدترین و منزه‌ترین کشورها

در تازه‌ترین گزارش از گزارش‌هایی که در دسامبر هر سال توسط مؤسسه آمارگیری Interprocess Communication براساس اطلاعات گردآوری شده از منابع رسمی و خبری بین‌المللی و گزارش‌های تهیه شده خصوصی منتشر میشود، فهرستی از ده کشور که کمترین حد فساد مالی را در میان ۱۹۲ کشور جهان دارند، و از ده کشور دیگری که دارای بیشترین حد فساد مالی هستند ارائه شده است. ده کشوری که در حال حاضر منزه‌ترین کشورهای جهان را تشکیل میدهند به ترتیب عبارتند از: فنلاند، زلندنو، دانمارک، ایسلند، سوئد، سنوئیس، نروژ، هلند، استرالیا و سنگاپور. و ده کشوری که در مقابل آلوده‌ترین کشورها شناخته شده‌اند به ترتیب عبارتند از: بنگلادش، نیجریا، هائیتی، کنگو، اندونزی، پاکستان، آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان. در باره ایران این فهرست ساکت مانده است، زیرا اطلاعات لازم از جانب دولت این کشور در اختیار مؤسسه آمارگیری گذاشته نشده و تسهیلاتی نیز در این زمینه برایش فراهم نشده است. آنچه مسلم است این است که در این آمار، هفت کشور از آلوده‌ترین کشورهای جهان به فساد مالی، کشورهای مسلمان هستند، و در مقابل نه کشور از ده کشوری که کمترین حد فساد را دارند کشورهای مسیحی، که از دیدگاه فرضیه‌پردازان تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالحرب، میباید دیز یا زود بدست مسلمانان به راه رستگاری رهبری شوند.

وضع آن کشورهای مسلمانی هم که بیرون از ردیف ده‌گانه قرار دارند از هیچیک از اینها بهتر نیست. در الجزایر، حق و حسابهای دریافتی ده ساله اخیر از جانب مسئولان عقد قراردادهای دولتی ۲۶ میلیارد دلار است. در مالی، موسی ترانوره رئیس جمهوری پیشین تمامی دو میلیارد دلار وام دریافتی کشورش از مراکز پول بین‌المللی را به حساب خود منظور داشته است. در موریتانی، نیجر، گینه ۱۰ تا ۱۵ درصد از رشوه‌های دریافتی بابت انعقاد قراردادها مستقیماً به بانکهای اروپایی فرستاده شده‌اند.

حتی در جمهوری در حال تشکیل فلسطین که مردم آن بر اثر سرکوبگریهای چندین ساله در پائین‌ترین سطح زندگی قرار گرفته‌اند، طبق گزارشی که اخیراً به دستور خود رئیس جمهوری (محمود عباس) توسط دادستان از نحوه مصرف چند میلیارد دلار کمک مالی بین‌المللی تهیه شده ۷۰۰ میلیون دلار از صندوق حکومت خودمختار فلسطین برداشت شده است بی‌آنکه کمترین اطلاعی از نحوه مصرف آن در دست باشد.

در جمهوری اسلامی ایران، ارقامی که در سالهای اخیر بصورت رسمی انتشار یافته‌اند، از بزرگترین حد سوء استفاده، در ابعادی جهانی، در سازمانهای دولتی یا بنیادهای «خیریه - مذهبی» حکایت میکنند. رقم یکی از این سوء استفاده‌ها در بنیاد مستضعفان به تنهایی ۲۲ میلیارد تومان است و سوء استفاده مشابهی به مبلغ ۱۸۰ میلیون دلار در شرکت دخانیات نشریه معتبر لوموند دیپلماتیک گزارش مستندی از ۱۰ میلیارد دلار ارز را منتشر کرده است که به حسابهای مخصوص ملاهای سرشناس ایران به خارج انتقال یافته‌اند، و تصریح میکند که این رقم غیر از مبالغی است که در سوئیس و آلمان و لوکزامبورگ و مناکو به حسابهای خصوصی مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی واریز شده است.



## سیاست «زمین سوخته»

صاحب‌نظری سرشناس، در بررسی جامعی با عنوان «سیاست زمین سوخته» در کیهان چاپ لندن نوشته است: «ایران را دارند به جایی می‌رسانند که دیگر کاری برایش نمیتوان کرد»، و تصویری کلی از واقعیت‌های موجود این کشور را که سی سال پیش در آمارهای رسمی سازمان ملل متحد دهمین کشور معتبر جهان بشمار میرفت و امروزه به مقام صد و هفتمین آن پایین آمده است چنین ارائه کرده است: ۲۰ میلیون نفر در مرز فقر یا در زیر این مرز، ۴ میلیون نفر معتاد، ۱۴ میلیون نفر بیمار روانی، ۳۰۰ هزار زن تن فروش، ۶۰۰ هزار کودک کارگر، ۸ میلیون نفر بیسواد، یک میلیون و نیم نفر محروم از تحصیل، ۱۸۰ هزار نفر فراری در سال با احتساب ۱۴۰۰ میلیارد تومان (رقمی با ۱۱ صفر) زیان این فرار مغزها، سن متوسط فحشا ۱۴ سال، سن متوسط بزهکاری ۱۰ سال، سن متوسط اعتیاد ۱۳ سال.

یک دانشجوی پیشین خط امام و از گروه‌گان‌گیران دیپلمات‌های امریکائی بنام عبدی که در چرخش‌های سه دهه گذشته اکنون به بی‌اعتقادی کامل رسیده است، در وبلاگ خود متذکر میشود که کار درست از نظر اجرای یک برنامه‌ریزی طرح شده دقیق کاری است که توسط احمدی‌نژاد، در جریان انجام است، زیرا کشور دارد به جایی می‌رسد که دیگر کاری برای آن نمیتوان کرد.

ناشایسته سالاری دستگاه حکومتی با سطح فکر و دانشی که از چنین خاستگاهی انتظار میتوان داشت، کسانی را به میدان آورده است که تنها صلاحیت اکثریتشان بستگی نزدیک به رئیس جمهوری و تملق‌گویی از او است، و خود پیداست که این جماعت نه میخواهد و نه میتواند در اندیشه آینده ایران باشد. پر کردن جیب‌ها، به کار گماشتن دوستان و نزدیکان و بر باد دادن گنج بادآور درآمدهای نفتی به منظوره‌های کوتاه‌مدت و عوام‌فریبانه، بزرگترین دستاورد یک ساله گذشته آنان بوده است، و هنوز آسیب‌های بزرگتری در آستین دارند، زیرا که اگر زمان بیابند زمین سوخته‌ای برای

جانشینان خود خواهند گذاشت: پائین آوردن سطح آموزشی، پر کردن ساعت‌های درسی با یاهوهای حوزه و گذاشتن آخوند حزب‌اللهی در مقام رئیس دانشگاه، پاکسازی گسترده استادان، تاراندن روشنفکران و واداشتشان به گریز از ایران از طریق هشدار بدانان که ایران جای شما نیست برنامه حکومت برای بستن دهن هر ایرانی است. با اینهمه در پهنه اقتصاد است که ضربه اساسی وارد میشود، زیرا سیاستهای جمهوری اسلامی که اقتصاد را در چهارچوب تنگ حجره و دلالتی و بده و بستان می‌بیند و بجای یک اقتصاد تولیدی بر خرج کردن ناسالم و غیرمنصفانه درآمد نفتی تکیه دارد در جریان آن است که تا جایی که بتوان یک جامعه رانت‌خوار و دولت روزی‌رسان بوجود آورد پیش برده شود. یک آمار از وزیر کار خبر از بیکار شدن ۳۲۰ هزار کارگر در ششماه گذشته میدهد و از شمار بیکاران که به چهار میلیون و نیم نفر رسیده است، و این هنوز اول کار است.

در امر خصوصی‌سازی که در جریان است، میتوان کارخانه‌ها را به بهای مناسب به نزدیکان و خودی‌های دست اول فروخت و به پول نقد رسید، آنگاه به دلیل منطقی عدم سودآوری آنها را تعطیل کرد و زمین‌ها را با سودهای افسانه‌ای به فروش رسانید و پول‌ها را در جاهای مطمئن‌تری مانند دویی و چین سرمایه‌گذاری کرد. کارگران بیکار هم دیگر توان اعتصاب نخواهند داشت و به صف دراز «تفرین شدگان» خواهند پیوست.

رقم مالی طرحهای عمرانی که در حکومت احمدی‌نژاد بی‌مناقصه و تشریفات به سپاه پاسداران داده شده به ۷ میلیارد دلار میرسد. در همین حال ۲۹ انجمن و شرکت پیمانکاری و ساختمانی خصوصی که بیش از ده هزار شرکت ساختمانی را در سطح کشور زیر پوشش دارند در نامه‌ای به رؤسای سه قوه حکومتی شکایت کرده‌اند که بخش خصوصی در صنعت ساختمان در حال ورشکستگی است و نویسندگان نامه البته میدانند که این درست نتیجه‌ای است که گروه فرمانروای تازه انتظار دارد. صد هزار میلیارد تومان (رقمی با ۱۳ صفر) طرح «خصوصی‌سازی» کنونی، همه آن دارایی‌های هنکفت مالی را نیز شامل نمیشود.

## ۷ میلیون پرونده قضایی برای ۷۰ میلیون نفر جمعیت

آیت‌الله هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه ایران، در برنامه رادیو تلویزیونی «ارتباط زنده تصویری» بر این واقعیت تأکید گذاشته است که در حال حاضر در کشور ایران با حدود ۷۰ میلیون نفر جمعیت، بیشتر از ۷ میلیون پرونده در دستگاههای قضائی مورد بررسی قرار دارد، و چنین رقم جرم و جنایت گسترده‌ای در هیچ کشور دیگر جهان نظیر ندارد.

وی با اشاره به اینکه چگونه ممکن است از هر ده نفر یک نفر در کشور دستخوش اختلاف باشد، اظهار نظر کرده است که بسیاری از این اختلافات ریشه در مسائل اجتماعی و اقتصادی و مقررات و دستورالعمل‌های سازمانهای دولتی و بانک‌ها و بیمه کشور دارند که باید از پایه اصلاح شود. وی افزوده است که در کشورهای دیگر حل مسائل بانکی و بیمه و ثبت و منابع طبیعی و شهرداری‌ها و امثال آن از طریق دادگاهها انجام نمیشود و فی‌المثل در آنها موضوع چک بی‌محل یا جعل سند مفهوم ندارد، زیرا سیستم پیشرفته بانکی و بیمه‌ای اصولاً اجازه این امور را نمیدهد تا افراد در پیامد آنها وادار به مراجعه به دادگاه شوند. به عنوان مثال، با تأکید بر استفاده از فناوری و تجربیات کشورهای پیشرفته میتوان گفت: در یک پرونده زمین در تهران در حال حاضر ۴,۰۰۰ نفر شاکی وجود دارد، زیرا ابتدا زمین توسط سازمانی دولتی واگذار شده، سپس همان زمین توسط سازمان دولتی دیگری ملی اعلام شده است و این نکته به وضوح مشخص میکند که در نحوه واگذاری و نحوه تعبیر کاربری اشکال اساسی در کار است که اگر نبود چهار هزار پرونده به دستگاه قضائی تحمیل نمیشد.

شاید لازم به یادآوری باشد که در همین سال جاری، دولت ایتالیا در کشوری که آن نیز درست مانند ایران ۷۰ میلیون نفر جمعیت دارد، اعلام کرده است که سیستم قضائی آن در حال حاضر ۵۴ هزار پرونده در دست رسیدگی دارد که میباید هرچه زودتر تکلیف آنها معلوم شود، و مقایسه‌ای میان ۵۴,۰۰۰ پرونده در ایتالیا و ۷ میلیون پرونده در ایران، میتواند نشان دهد که برای پیشرفتگی واقعی داشتن بمب اتمی آن اندازه ضروری نیست که برخورداری از حقوق بشر ضروری است.

# بخش چهارم

بن لادنيسم و خمينيسم  
مافياهاى مذهبي هزاره سوم

## آشفته بازار «ولایت مطلقه فقیه»

آنچه در این روزها در ایران میگذرد، بیش از هر زمان دیگر منعکس کننده آشفته بازاری است که کشور ما در مقام کشور خاص امام زمان با آن دست به گریبان است. در این آشفته بازار از هر سو صدایی برمیخیزد که غالباً با هیچ منطق و لو بچه‌گانه‌ای هم همراه نیست. هر آخوندی که به دلخواه خود از طلبگی به آیت‌اللهی رسیده است بنام بیضه‌داری دین سخنانی میگوید که کودک دبستانی امروز نیز از سخافت آن متعجب میشود و جالب است که هر قدر عمامه بیضه‌داران بزرگتر باشد سخافت این سخنان بیشتر است، زیرا نسل جوانتر این آخوندان خواه ناخواه تماس نزدیکی با واقعیت‌های جهانی دارد که وسایل ارتباطی دنیای امروز در دسترس او میگذارند. آیت‌الله‌هایی که در مقامات کلیدی رژیم نشسته‌اند غالباً چون آن اصحاب کهف عمل میکنند که فاصله زمانی قرن بیست و یکم را با عهد شاه اسماعیل و قزلباش‌ها و شیخ‌المحدثین‌های او و جانشینانش عوضی گرفته‌اند و متأسفانه همین‌ها هستند که چماق‌های بسیجیان و کارگردانی «مقام معظم رهبری» و میلیاردهای بادآورده نفتی را پشتوانه خود دارند. برای اینکه نمونه‌ای از این کلاف سردرگم را در اختیار داشته باشید به فهرست فشرده‌ای از آنچه تنها در دو ماهه شهریور و مهر گذشته در کشور ما گذشته است توجه کنید:

- آیت‌الله علی مشکینی رئیس مجلس خبرگان، در مراسم گشایش شانزدهمین دوره این مجلس: «عید نوروز سرشار از کثافتکاری است و اصولاً تاریخ شمسی تاریخ چرندی است، در صورتیکه تاریخ قمری سرشار از رحمت الهی و روزهای شریف و هفته‌های متبرک و ماههای پرفضیلت است که یکی از آنها را در سال شمسی پیدا نمیکنید. تمام دارائی سال شمسی همین نوروز است که غرق کثافت است.»

- همین آیت‌الله در خطبه نماز جمعه خود در تهران: «شیطان در جهنم برای پیروان خودش سخنرانی خواهد کرد، همانطور که پیامبر اسلام نیز در جهان آخرت سخنرانی مبسوطی خواهند داشت که متعاقب آن حضرت ابراهیم خلیل‌الله و بعد از او حضرت علی‌ابیطالب نیز سخنرانی خواهند کرد.»

- آیت‌الله درّی نجف‌آبادی دادستان کل جمهوری اسلامی، رئیس پیشین دیوانعالی کشور و وزیر پیشین وزارت اطلاعات و امنیت: «بمنظور

ریشه‌کن کردن بلای اعتیاد نزد جوانان، برای حضرت ابوالفضل گوسفند نذر کنید.»

• آیت‌الله مصباح یزدی در جمع گروهی از فعالان سیاسی، ۷ مهر ۱۳۸۵: «اگر از صدر اسلام تاکنون فقیهی را پیدا کنید که گفته باشد ولی فقیه مشروعیت خود را از رأی مردم میگیرد من تمام دارایی خودم را به او میبخشم. من پنجاه شصت سال در این مسئله ریش سفید کرده‌ام، و اگر امروز در این باره سکوت کنم فردای قیامت خدا جلوی مرا میگیرد و میگوید تو که شصت سال نان امام زمان را خوردی چرا سکوت کردی؟»

• فرید براتی رئیس ستاد سازماندهای بیماران مزمن روانی: «آخرین تحقیقات نشان داده‌اند که دست کم ۲۱٪ کل جمعیت ایران به نوعی مشکلات روانی دچارند. رئیس جامعه پزشکان متخصص ایرانی در همین باره توضیح میدهد که در گذشته بیماریها یا سکت‌های قلبی غالباً در نزد افراد بالاتر از پنجاه سال مشاهده میشد، اما امروزه سن ابتلا بدین بیماریها به بیست و پنج سال کاهش یافته است، بطوریکه هم‌اکنون بسیاری از جوانان ما به علت بیماریهای قلبی در CCU بستری هستند، و عامل این امر نگرانی و اضطراب مزمن آنها است.»

• احمد توکلی رئیس مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی در جلسه ۱۹ مهرماه ۱۳۸۵ مجلس: «با توجه به اینکه دولت خواستار اختصاص ۳٫۵ میلیارد دلار برای وارد کردن بنزین شده است، باید حساب کنیم که اگر این رویه ادامه یابد در دو سال آینده که سالهای انتخابات است حدود ۳۰ میلیارد دلار برای واردات خرج روی دست مردم خواهیم گذاشت.»

• محمود احمدی نژاد در مضاحبه با روزنامه امریکایی واشینگتن پست (۲۴ سپتامبر ۲۰۰۶): «اگر امریکا دست از برنامه تغییر رژیم در ایران بردارد، مذاکره در باره کلیه مسائل دیگر برای ما ممکن خواهد بود.»

• مرکز بین‌المللی بررسی در باره سرمایه‌گذاریها: از جمع ۹۰۰ میلیارد دلار که در حال حاضر در سطح جهانی در کشورهای مختلف سرمایه‌گذاری شده است، ایران با تنها ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری

خارجی در این کشور، در میان ۱۴۰ کشور مورد بررسی مقام صد و سی و چهارمین را در سال جاری داشته است.

• زین‌الدین زیدان کاپیتن تیم فوتبال فرانسه که بمناسبت ضربت زدن به حریف فوتبال‌بست ایتالیایی خود از بازی محروم شده بود، در مصاحبه با تلویزیون فرانسه توضیح داد که انگیزه او فحش ناموسی فوتبال‌بست ایتالیایی به خواهر او بوده است. ولی این توضیح نه مورد پسند مقامات مذهبی جمهوری اسلامی قرار گرفته است و نه مورد پسند نمایندگان مجلس شورای اسلامی، زیرا از یکطرف علاء‌الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس او را در این مورد مدافع ناموس کلیه زنان مسلمان دانسته است و از طرف دیگر امام جمعه کرمان ضمن مهدورالدم شناختن فوتبال‌بست ایتالیایی در خطبه نماز جمعه خود گفته است که ضربه استشهادی زین‌الدین زیدان به آن مرد خائن ایتالیایی در واقع دفاع از حیثیت حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و تشیع علوی بوده است و زین‌الدین زیدان قهرمان دفاع از امامت و ولایت علی و زهرا و مبارز راه ظهور حضرت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه است.

لازم به تذکر است که زیدان که اصلاً الجزایری است، مثل سایر هموطنان خود پیرو خالص تسنن است و هیچوقت سر و کاری با تشیع اثنی عشری و فاطمه زهرا و امام زمان نداشته است.

• به گزارش روزنامه اطلاعات بین‌المللی چاپ لندن (۲۱ تیر ۱۳۸۱) سازمان میراث فرهنگی کشور خانه شخصی دکتر محمد مصدق را به عنوان اثر ملی به ثبت رسانیده است. همچنین مقبره دکتر مصدق در احمدآباد به دستور محمود احمدی نژاد بازسازی شده و به عنوان میراث فرهنگی به ثبت رسیده است.

این بزرگداشت در مورد کسی صورت می‌گیرد که آیت‌الله خمینی در سخنرانی شدیدالحن خود در ۱۴ خرداد ۱۳۶۰ در ارتباط با مخالفت مهندس بازرگان نخست‌وزیر و جبهه ملی با لایحه قصاص او، دکتر مصدق را دشمن اسلام و محارب با خدا نامیده و گفته بود: «معنی این لایحه این است که ایها الناس

بیائید در مقابل قرآن قیام کنید. البته من از جبهه ملی غیر از این هم توقع نداشتم، زیرا این مصدق که اینها به وجودش فخر میکنند اصلاً مسلمان نبود و اگر مانده بود به اسلام سیلی میزد. این جبهه ملی‌ها هم تفاله‌های جمعیت او هستند».

در شرایطی که کمترین تخلف از گفته‌های «امام راحل» جرمی شایسته زندان و گاه اعدام تلقی میشود، معلوم نیست آقای احمدی نژاد که ندانسته مرتکب این جرم شده است باید از گناهش توبه کند یا آنچه را که به ثبت رسانیده است پس بگیرد.

• حداد عادل رئیس مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی ۱۵ شهریور ۱۳۸۵ (۶ سپتامبر ۲۰۰۶) مجلس، با اشاره به جشنهای نیمه شعبان (سالروز تولد امام زمان): «نه علم، نه دمکراسی و نه آزادی که امروزه در غرب بجای خدا نشسته‌اند، هیچکدام توانایی اداره جهان را ندارند، زیرا درمان دردهای جهان دین و دینداری است، و کلید دینداری که باید اساس اداره جهان قرار گیرد اعتقاد به مهدویت است»<sup>۱</sup>.

۱ - دو توضیح لازم شرعی و غیرشرعی:

آقای رئیس قوه مقننه، با همه مقامی که در نظام حکومتی ولایت فقیه دارد، یا واقعاً نمیداند و یا عمداً جاهل میکند که اعتقاد به مهدویت در سرتاسر جامعه اسلامی امروز جهان منحصر به مشتی شیعه اثنی عشری است که بیشتر از دویست میلیون نفر از بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر مسلمان و پنج میلیارد نفر نامسلمان جهان را شامل میشوند، و معنی این واقعیت این است که اگر حق با این دویست میلیون نفر باشد، ۶ میلیارد نفر دیگر از مردم جهان ما در گمراهی بسر میبرند، و چنین دنیای «عوضی» فقط به درد نظام ولایت فقیه و قوه مقننه آن میخورد.

واقعیت دیگری که آقای رئیس قوه مقننه میباید دانسته باشد - و ظاهراً میداند - این است که در دنیای پیشرفته امروز، علم و دمکراسی و آزادی هیچکدام در جای خدا نشسته‌اند، بلکه هر کدام از آنها در جای خودشان نشسته‌اند و خدا را نیز در جایگاه خودش گذاشته و مزاحمش نشده‌اند. صدها میلیون نفر مسیحی جهان، هم اعتقاد خود را به خدا حفظ کرده‌اند، هم در موارد معین به کلیساهای خود میروند و هم در اجتماعاتی نظیر آنچه پاپ ژان پل دوم به مناسبت‌های مختلف تشکیل میداد، در ابعاد چند میلیون نفری شرکت میکنند - و غالباً این شرکت‌کنندگان جوانان تحصیل کرده‌ای هستند که کسی آنها را با اتوبوس برای برگزاری نماز جمعه به دانشگاهها نمیرد، یا کارگرانی که با کامیون برای تظاهرات «داوطلبانه» به میتینگ‌ها فرستاده میشوند.



• آیت‌الله مکارم شیرازی در دیدار با دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش و خانواده‌های شهدا و معلولین استان گیلان: «از حضرت امام باقر روایت است که علم و دانش مرتباً در درون قلب حضرت مهدی صاحب‌الزمان رشد میکند، همانطور که گیاهان در بهترین شرایط ممکن رشد میکنند. با توجه به احادیث معلوم میشود که برنامه حضرت امام زمان قیام تکنولوژی است و در این زمینه سلاح‌هایی در اختیار آن بزرگوار است که تاکنون به فکر هیچ انسانی نرسیده است»<sup>۱</sup>.

• روزنامه اطلاعات بین‌المللی که به طور روزانه به دو زبان فارسی و انگلیس در اروپا و آمریکا و خاور دور منتشر میشود، در شماره ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۶ (۲۲ شهریور ۱۳۸۵) خود زیر عنوان «جشن میلاد منجی عالم بشریت حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه در مرکز اسلامی هامبورگ» مینویسد:

«همزمان با ایام عید بزرگ تیمه شعبان و میلاد پرفروغ یگانه

۱ - دو توضیح لازم شرعی: توضیح نخست اینکه نه تنها حضرت امام محمد باقر چنین مطلبی را اظهار نداشته است، بلکه هیچیک از امام‌های یازده‌گانه قبل از امام دوازدهم، و طبعاً خود پیامبر اسلام نیز مطلقاً مطلبی را که حاکی از ظهور آینده امامی بنام امام غائب باشد بیان نکرده‌اند و تمامی احادیثی که در این باره از ایشان روایت شده است مربوط به دوران ابوجعفر کلینی در کتاب کافی او است که سرمشقی برای محدثان بعدی شده است و سابقه‌ای برای آنها در هیچیک از کتب حدیث تألیف شده در سه قرن اول هجری نمیتوان یافت.

توضیح دوم اینکه از زمان خود امام غایب تا به امروز، کلیه روایات مندرجه در کتابهای حدیث جهان تشیع، از کتب اربعه اصلی گرفته تا جلد سیزدهم بحار الانوار مجلسی، حاکی از این بوده‌اند که آن حضرت با ۱۱۳ شمیری که برای همراهانشان از آسمان با اسم و رسم هر کدام به صحن کعبه فرستاده میشوند قیام میکنند و تمامی کشتارهایی هم که به فرماندهی ایشان صورت میگیرد یا همین شمشیرها و با شمشیرهای ملائک و اجنه انجام میگیرد، و حتی یک حدیث نمیتوان یافت که در آن صحبت از سلاح‌های محیرالعقول تکنولوژیک شده باشد که آنحضرت از چننه خود بیرون می‌آورند. نتیجه‌ای که میتوان گرفت این است که یا اعظام محدثان جهان تشیع بطور دسته‌جمعی دروغ گفته‌اند و یا آیت‌الله مکارم شیرازی با همه اهمیت مقام شرعی خودشان جعل حدیث کرده‌اند.

محبت گستر سنیطره عشق حضرت مهدی صاحب الزمان، مرکز اسلامی هامبورگ سراسر نور و سرور و شادمانی بود. در این مراسم برای کسانی که نام آنها یکی از القاب مبارک حضرت ولی عصر یا نرگس خاتون بود صلوات فرستاده شد.

خود حضرت صاحب الزمان در تعبیر بسیار زیبایی میفرمایند: بهره گیری مردم از من در زمان غیبت من در حکم بهره گیری از خورشید است زمانی که در پس ابر قرار دارد. مدیر مرکز اسلامی هامبورگ گفت انتظار ظهور امام زمان آرزو و امید نیست، بلکه در روایات افضل الاعمال نامیده شده است»<sup>۱</sup>.

• از نظر درآمد سرانه سالانه، ایران با رقمی معادل ۲۱۹۰ دلار (زدیف صد و بیست و هشتم از میان ۱۹۱ کشور جهان) تنها کشوری است که در ربع قرن گذشته از این بابت به راه عقب گرد رفته است، زیرا کلیه دیگر کشورها، در حال حاضر بیش یا کم درآمد سرانه سالانه‌ای بالاتر از ربع قرن پیش دارند. و این در شرایطی که ایران دومین صادر کننده نفت و اولین صادر کننده گاز در سازمان اوپک است.

• محمود احمدی نژاد: «همه باید در مسیر انبیاء حرکت کنند. ما باید فرهنگ انتظار را میان خودمان گسترش دهیم. برای اینکار خوب است هر روز صبح وقتی که بیدار میشویم به آن حضرت سلام کنیم و بگوئیم السلام علیک یا ابی‌صالح المهدی».

۱ - توضیح لازم شرعی: کتب اربعه احادیث جهان تشیع و کلیه کتب احادیثی که بعد از آنها تألیف شده‌اند، و سرانجام بحار الانوار ملا محمد باقر مجلسی که شش هزار حدیث مربوط به امام دوازدهم را یکجا در جلد سیزدهم خود گرد آورده است، بالاتفاق از امام غائب به صورت شمشیرکش بزرگ اسلام نام برده‌اند که بر اساس بخشی از احادیث از هر سه نفر مردم روی زمین یکنفر را بیشتر باقی نمیگذارد، و بر اساس بخشی دیگر از احادیث از هر ۱۰۰۰ نفر یکنفر را بیشتر باقی نمیگذارد، و حتی حیوانات حرام گوشت را هم از دم شمشیر میگذرانند. در هیچ جای این احادیث حتی یکبار هم صحبتی از آنحضرت به عنوان «محبت گستر سنیطره عشق» بمیان نیامده است. مرکز اسلامی هامبورگ لطفاً یا نشانی از حتی یک حدیث در این زمینه بدهد، یا از جعل حدیث که قطعاً مورد قبول خود آنحضرت نیز نیست خودداری کند.

• دو هفته پیش خبر فوق‌العاده‌ای دهان به دهان در مملکت منتشر شد که آیت‌الله بهجت در حین‌ی که مشغول وضو گرفتن بوده‌اند غفلتاً بیهوش شده‌اند، و پس از بیهوش آمدن به مریدان خود فرموده‌اند در همین لحظه که بیهوش شدم زن ریشداری که باید امام زمان بدست او کشته شود در اصفهان متولد شد.

• حجت‌الاسلام مصطفی پورمحمدی وزیر کشور: در حال حاضر ۶۰۰ نفر در زندانهای تهران و مشهد و شهرستانهای دیگر زندانی هستند که یا خودشان مدعی امام زمان بودن شده‌اند یا مدعی ارتباط خیلی نزدیک با او شده‌اند.

• ثبت نام رایگان برای کاروان زیارتی جمکران از شنبه ۱۱ شهریورماه از سوی ستاد شعبانیه آغاز شده است. جواد عسکریان مسئول این ستاد در مصاحبه مطبوعاتی: طرح یکهزار صلوات از سوی ستاد به اجرا گذاشته شده است و علاقمندان میتوانند با مراجعه به مسجدالرسول در جنب شهرک سازمان آب ثبت نام کنند. توضیح آنکه روزانه هزاران تن برای برآورده شدن حاجاتشان به مسجد جمکران مراجعه میکنند و خواست خود را در نامه‌ای همراه با مبلغی پول به خدام چاه جمکران میدهند، که آنها را بعداً در چاه میاندازند و چند روز بعد جواب امام را با مهر و امضای ایشان بدست متقاضی میدهند.

• آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در خطبه نماز جمعه قم: «علامه مجلسی و ملا فیض کاشانی حدود ۲۵۰ سال پیش به مسجد جمکران می‌آمدند و از همان وقت روایاتی داشتند که این چاه مرکز ظهور حضرت امام زمان خواهد بود».

• حجت‌الاسلام مجید انصاری در جلسه مجلس خبرگان: «آدرس عوضی برای امام زمان دادن در مسجد جمکران لطمه زدن به موضوع فرج ایشان است. افراد برجسته‌ای مانند حضرت امام خمینی در دوران غیبت امام زمان ارتباطات وثیقی با ایشان داشته‌اند. چرا امروز آدرس امام زمان را بجای چاه جمکران مرقد مطهر امام خمینی نمیدهید؟»

• روز ۱۴ شهریور ۱۰۳۸۵ (۵ سپتامبر ۲۰۰۶) فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی امیر سرلشکر عطاء الله صالحی خبر داد که جنگنده صاعقه که توسط مهندسان دانشگاه شهید ستاری نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی طراحی و «بهینه سازی» شده است، نخستین آزمایش خود را در زمینه بمباران دشمن فرضی در رزمایش «ضریب ذوالفقار» در شمال غرب کشور با موفقیت انجام داده است، و تأکید کرد که «تکنولوژی تولید این هواپیما را کشورهای امریکا و روسیه و چین و هندوستان نیز به صورت مشترک دارا هستند، ولی «صاعقه» که کلاً توسط متخصصان ایرانی تولید شده از همه آنها کارایی بالاتری دارد».

• آیت الله مصباح یزدی: «نامه رئیس جمهور ایران به رئیس جمهور امریکا یک الهام الهی بود و حق است که این نامه در همه مدارس و دانشگاهها تدریس بشود».

• محمد احمدی نژاد: «مشکلات امروز دنیا بخاطر فراموشی یاد خداست. کسانی که از خدا فاصله گرفته‌اند یا باید از سرمشق ایران پیروی کنند یا سرنوشتشان مانند نم‌رود خواهد بود. مگر دنیا بی حساب و کتاب است؟»

• محمود احمدی نژاد در نامه خود به خانم آنگلا مرکل صدراعظم آلمان: «ریشه همه نابسامانی‌های جهان امروز دوری حکومتها از تعلیمات حضرت ابراهیم خلیل الله و حضرات موسی کلیم الله و عیسی روح الله و بخصوص حضرت پیامبر خاتم محمد بن عبدالله است و برطرف شدن این مشکل مستلزم تشرف همگی آنها به دین مبین اسلام است».

• عباسی تنوریسین حزب الله که عنوان استادی دانشگاه را نیز دارد و در کلاس درس خود در دانشگاه کرج بازی فوتبال را آفت جامعه دینی نامیده است، در اشاره به بازیهای جام جهانی فوتبال که منجر به اخراج زین الدین زیدان قهرمان الجزایری تبار فرانسوی بجرم اهانت به حریف ایتالیایی خود شد: «این آدم کثیف بی اخلاق پلید مسلمان نما سالی ۵۸ میلیون دلار پول میگیرد و هنرش فقط این است که نود دقیقه در زمین

خوب بازی میکنند، یعنی عین یک گاو به سینه بازیکن مقابل می‌رود».

• علی خامنه‌ای «مقام معظم رهبری مسلمین جهان» در پیام ۱۵ مرداد ۱۳۸۵ (۶ اوت ۲۰۰۶) خود به جهان اسلام در اشاره به قربانیان دهکده قنای لبنان: «آن کودکان معصوم، آن تن‌های ضعیف و رنجور، آن دل‌های وحشت‌زده و کوچک به چه گناهی کشته شدند؟ دل‌های آتش گرفته مادران و پدران آنان چرا باید به دست صهیونیست‌های خونخوار و حامیان مست و مغرور امریکایی آنها اینطور کباب می‌شود؟... دنیای مدعی تمدن و سازمان ملل و دولت‌ها و سازمان‌های مدعی حقوق بشر تا کی باید در برابر این فجایع خونسرد و بی‌تفاوت بمانند؟... مسئولان این سازمانها به اندازه‌های مختلف در مؤاخذه و عقوبت عظیم الهی مسئول و شریک جرم هستند».

کیهان لندن در ارتباط با همین پیام، بنوبه خود می‌پرسد: «کودکان معصوم آن زندانیانی که در سیاهچال‌های سعید مرتضوی‌ها بسر می‌برند و کسی به دادشان نمی‌رسد، قربانیانی که در زندان اوین کشته میشوند و تن‌ها اجسادشان تحویل خانواده‌هایشان داده میشود، زنان و مردانی که در سلول‌های انفرادی ۸۵ زندان کشور می‌پوسند و ناله‌هایشان بی‌شنونده خاموش میشود به چه گناهی یتیم میشوند؟ تن‌های ضعیف و رنجور آنان چه جرمی را باید پس بدهند؟ دل‌های آتش گرفته آنها چرا باید به گناه مطالبه حقوق انسانی از جانب پدران و مادرانشان کباب شوند؟ چرا باید این کودکان گناه قانا‌های لبنان را پس بدهند، اما در قانا‌های کشور خودشان سرنوشتی تلخ‌تر از کودکان لبنانی داشته باشند؟ آیا مسئولان این سازمانها به اندازه‌های مختلف در مؤاخذه و عقوبت عظیم الهی مسئول و شریک جرم نیستند؟»

• رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهر بزم در جلسه ستاد بزرگداشت سال پیامبر اسلام (۱۰ شهریور ۱۳۸۵، اول سپتامبر ۲۰۰۶) بنا تفأخر اعلام داشته است که بدین مناسبت بزرگترین خشت جهان که خوشنویسان این اداره احادیث مربوط به آن بزرگوار را بر روی آن با خطی خوش ثبت کرده‌اند به مساحت ۳ متر در ۳ متر در محل در ورودی ارگ بزم در جوار ارگ قدیم این شهر که توسط کارشناسان پایگاه پژوهشی ارگ در

حال ساخته شدن است، در مهرماه امسال پرده برداری خواهد شد. یادآوری این واقعیت بيمورد نيست كه از ششصد ميليون دلار كمك بين‌المللي و از بيش از صد ميليار د تومان كمك اعلام شده خود دولت، تاكنون نه ويرانه‌هاي بم بازسازي شده‌اند و نه نشاني از اين بازسازي براي آينده وجود دارد، زيرا ظاهراً مسئولان «نظام» اطمينان يافته‌اند كه رضيت خاطر پيامبر اسلام را با خوشنويسي خشت ۹ متری پيام و احاديث ايشان بيشتر تأمين مي‌توان كرد. مردم زلزله‌زده نيز مي‌توانند همچنان در زير چادرهاي خودشان باقي بمانند.

• محمود احمدي نژاد، رئيس جمهوري نظام ولايت مطلقه فقيه، در ديدار با جوانان برگزيده كشور در «روز جوان» (۱۴ شهريور ۱۳۵۵، ۵ سپتامبر ۲۰۰۶): «دانشجويان امروز كشور ما بايد بر سر رئيس جمهوري خود فرياد بزنند كه چرا استاد ليبرال و سكولار در دانشگاه حضور دارد؟». رئيس بزرگوار دولت يا واقعاً نميداند و يا عمداً تجاهل مي‌كند كه پس از «تصفيه» نوع استاليني كه ۲۷ سال پيش توسط محمد علي رجائي وزير آموزش و پرورش وقت در ساختار آموزشي مملكت صورت گرفت همواره رؤساي دانشگاهها و استادان آنها از طرف «نظام» و با نظارت و موافقت «نظام» برگزيده شده‌اند و هيچكدام از آنها استقلال و اجازه آنرا نداشته‌اند كه به تأكيد همين آقاي رئيس جمهوري «در سياست دخالت كنند»، هر چند كه در صدر انقلاب بنيانگذار رژيم صريحاً اظهار نظر کرده بود كه: «دخالت در سياست حق مسلم و منطقي دانشگاه و دانشگاهيان است».

باز هم همين آقاي رئيس جمهوري، «فاضلان» اظهار نظر مي‌كند كه «نظام آموزشي ما ۱۵۰ سال است متأثر از نظام سكولار بوده است و استعمار نيز به دنبال تعميم نظام مورد نظر خودش بوده است». اين بار هم وي يا واقعاً نميداند يا تجاهل مي‌كند كه نظام آموزشي ايران (كه جز در دوران دو پادشاه پهلوي همواره در اختيار روحانيت قرار داشته) هيچوقت امكان

---

۱ - توضيح: مفهوم كلمه Secular كه از لاتيني گرفته شده انتقال از حالت وابستگي به مذهب به حالت جدائي از مذهب است، بي‌آنكه اين جدائي الزاماً مفهوم دوري از مذهب يا انكار مذهب را داشته باشد.

سکولار بودن نیافته است. تکیه بر رقم ۱۵۰ نیز تأکید بیموردی است زیرا از هیچ واقعیت تاریخی حکایت نمیکند. آنجایی که بی‌اطلاعی یا تجاهاول یا مغلطه و با تعصب درمیآمیزد، وقتی است که این آقای رئیس جمهوری پای اولیاء و انبیاء را هم در پیش میکشد و آنچه را که صرفاً از واقعیت‌های محسوس و روزمره اجتماعی مایه میگیرد به خدا و مذهب و مسائل آنجهانی مربوط میکند که جز در مخیله خود ایشان و همکارانشان با هم ارتباطی ندارند.

• محمد باقر قالیباف شهردار تهران در مصاحبه مطبوعاتی: «شمار حاشیه‌نشینان تهران به ۳.۵ میلیون نفر رسیده است. افزایش رقم کودکان فراری و کودکان خیابانی و کارتن خواب‌ها همگی ناشی از همین حاشیه‌نشینی است زیرا جمعیت حاشیه‌نشین شهر تهران خودش به اندازه جمعیت یک شهر بزرگ یا حتی یک استان کشور است. کل جمعیت حاشیه‌نشین کشور در حال حاضر به ۶ میلیون نفر میرسد، یعنی تقریباً از هر ده ایرانی یکنفر حاشیه‌نشین است».

• به گزارش خبرگزاری مهر، دولت ایران تنها در سه ماهه اول امسال ۳ میلیارد و ۵۸۶ میلیون دلار از صندوق ذخیره ارزی کشور برای مصارف خود برداشت کرده است، در حالی‌که این رقم در مدت مشابه آن در سال گذشته از یک میلیارد دلار هم کمتر بوده است.

• موحدی معاون برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی: «هم اکنون بین ۳۰٪ تا ۴۰٪ از صنایع داخلی کشور بخاطر نداشتن مشتری برای محصولاتشان بیکار مانده‌اند».

• بعد از گیر افتادن برادر رئیس پیشین سازمان قضائی نیروهای مسلح در هنگام جابجا کردن تریاک، داماد آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در یک ماجرای جابجایی دو تن تریاک بازداشت شده و بدین ترتیب پای علمای کرام هم در این بازرگانی سودآور باز شده است. در دفتر منطقه حفاظت شده صنعتی سلفچگان که مدتی ریاست آن با یکی از بستگان نزدیک آیت‌الله مسکینی بود مأموران یک کامیون جاسازی شده تریاک را برای حمل

به اروپا کشف کردند، ولی مسئول این تقلب باوجود میلیونها تومان اختلاس همچنان بر سر کارش باقی مانده است.

• عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بدین جهت که در دوران شهرداری محمود احمدی نژاد ۲۰۰ میلیارد تومان در شهرداری تهران اختلاس شده و بمصرف تبلیغات ریاست جمهوری رسیده است، و اضافه بر آن ۲ میلیارد دلار بدون حساب و سند از بانک مرکزی بیرون آورده شده است که سازمان برنامه قبولش ندارد، اعلام کرده‌اند که باید رئیس جمهوری در این دو موضوع مورد استیضاح قرار گیرد.

• براساس گزارش ۴۵۰ صفحه‌ای سازمان عفو بین‌الملل، کشور ایران پس از چین بالاترین رقم اعدام شدگان را در سراسر جهان دارد.

• گزارش سالانه سازمان ملل متحد: شماره کتابهای ترجمه شده در جهان اسلام و عرب جمعاً برابر یک پنجم کتابهایی است که سالانه تنها در کشور ده میلیون نفری یونان ترجمه و چاپ میشود.

• ناصر بریا مشاور رئیس جمهوری در امور روحانیون، در مصاحبه مطبوعاتی در شاهرود: صدور دستور آقای احمدی نژاد در خصوص ورود زنان به ورزشگاه‌ها باعث شد که از حمله امریکا به ایران جلوگیری شود.

• آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان در جلسه شهریورماه این مجلس: «حکومت ما تنها حکومت روی زمین است که با یک رشته مجکم به الله وصل است و از تمام جهات مورد تأیید و امضای معصومین قرار دارد. نظام ما متصل به الله است و نیروهای نظامی ما جندالله هستند و جوانان ما حزب‌الله و اکثریت ملت ما اولیاء الله».

• حجت‌الاسلام مصطفی نورمحمدی وزیر کشور: وضعیت اقتضا میکند که دولت و مردم خودشان را برای یک دوره ریاضت چهار ساله آماده کنند، چون این ریاضت برکات الهی برای ایشان دارد.

• آیت‌الله مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان، در نشریه «یا الثارات»: «اگر پسرهای جوان لباسی بپوشند که مایه تحریک شهوت شود به نظر علما حرام است. وقتی که پسر جوانی با وضع جلف بیرون بیاید کم کم



- حیا و شرف او کمرنگ میشود».
- اداره بازرسی شهرداری تهران در گزارشی که اخیراً در اختیار اعضای شورای شهر و شهردار تهران گذاشته، تصریح کرده است که داود احمدی نژاد برادر بزرگ محمود احمدی نژاد که مجری طرح میدان نور تهران بوده است در این مورد تخلفی بیش از ۲ میلیارد تومان انجام داده است. وی هم اکنون رئیس دفتر بازرسی ریاست جمهوری است و وظیفه رسیدگی به تخلفات دیگر دستگاههای اجرائی را نیز بر عهده دارد.
  - به گزارش خبرگزاری ایسنا، در حال حاضر بطور متوسط روزانه ۵۴ دختر ۱۶ تا ۲۵ ساله ایرانی در کراچی پاکستان خرید و فروش میشوند. محبوبه مقدم کارشناس ارشد پژوهشگری مطالعات زنان، در اجتماع روز جهانی زن اظهار داشت که کلیه گزارشها گویای دست اندرکاری افراد ذی نفوذ در گسترش فحشا است، زیرا باندهای قاچاق که دختران را با هواپیما به کشورهای جنوب خلیج فارس منتقل میکنند نمیتوانند این کار را بدون تسهیلات حکومتی انجام دهند. به اظهار وی تعداد دختران فراری در کشور دست کم به ۳۰۰ هزار نفر میرسد و قریب ۸۶٪ از دخترانی که برای نخستین بار فرار میکنند مورد سوء استفاده جنسی قرار میگیرند.
  - در همین گزارش اظهار شده که در حال حاضر ۸ میلیون زن ایرانی در فقر مطلق بسر میبرند، و شماره جوانانی نیز که با مشکلات روانی دست بگریبانند ۱۴ میلیون نفر است که اکثر آنها دختر هستند.
  - باز هم در همین قطعنامه ۱۱ ماده‌ای آمده است که نسبت خودکشی در ایران در مقایسه با بقیه کشورهای جهان در بالاترین رده‌هاست. رقم خودکشی کنندگان به سالانه ۷,۰۰۰ نفر بالغ میشود که در این مورد نیز زنان سهم بیشتر را دارند.
  - آیت‌الله حائری شیرازی امام جمعه شیراز در خطبه نماز جمعه: «وضعیت بهره‌های سیستم بانکی در ایران و کلاه شرعی‌های آن طوری است که خودمان از بانکداری بدون ربا با بهره‌های دو رقمی خنده‌مان میگیرد».
  - محمد هادی مهدوان کارشناس امور بانکی: در ده سال گذشته

۵,۵٪ چکهای صادر شده برگشت خورده است. در فاصله سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۸۳ جمعاً ۵۰۵ میلیون چک صادر شده که ۲۷ میلیون از آنها بی محل بوده و رقم متوسط هر چک برگشتی ۱۳۰ هزار تومان بوده است. این رقم نزدیک به کل بودجه ۱۹۲ هزار میلیارد تومانی دولت در سال ۱۳۸۵ را تشکیل میدهد. کسانی که به جرم کشیدن چک بی محل روانه زندان شده‌اند پس از زندانیهای قاچاق مواد مخدر رده دوم را در کشور دارند.

• اعلام خطر ۵۰ تن از استادان اقتصاد دانشگاههای ایران در نامه‌ای به رئیس جمهوری در مورد سیاستهای اقتصادی دولت و تأثیر نامطلوب آنها در سرنوشت اقتصاد کشور: «روزی که قرار شود ادعاینامه‌ای علیه اشتباهات اقتصادی رژیم تهیه شود، خطاهائی که در امور اقتصادی انجام گرفته‌اند برشمرده خواهند شد، که در رأس آنها بی‌اعتبار کردن پول ملی است. دلاری که به بهای ۷۰ ریال خرید و فروش میشد امروز بیشتر از ۱,۰۰۰ برابر گرانتر شده است و عامل این ورشکستگی ملی سیاستهای تخریبی نظام جمهوری اسلامی است». واکنش محمودی احمدی نژاد: «هیچگونه شرایط غیرعادی در اقتصاد مملکت وجود ندارد. فقط یک مشت آدمی که خودشان را اقتصاددان میدانند به دروغ فریاد میزنند که در کشور گرانی وجود دارد».

• ۲,۰۰۰ میلیارد تومان (معادل ۲,۵ میلیارد دلار) از دو شعبه بانک ملی و بانک ملت در جزیره کیش بطور غیرقانونی برداشت شده است. محسن یکتا خدائی رئیس کل دادگستری هرمزگان با اعلام این خبر، از این پرونده به عنوان بزرگترین پرونده فساد در یک بانک کشور نام میبرد. این اختلاس که پرونده بیش از ۲۱ هزار میلیارد ریالی آن در دادگستری استان هرمزگان مطرح است، مهمترین سوء استفاده بانکی در ایران تا به امروز است.

• به گزارش دفتر اطلاع رسانی مرکز بین‌المللی پژوهش‌ها، ایران از نظر فساد اداری و مالی در میان ۱۳ کشور خاورمیانه چهارمین کشور بعد از عراق و فلسطین و یمن است. رتبه‌های پنجم تا دوازدهم را بترتیب لبنان، سوریه، عربستان، کویت، اردن، بحرین، قطر و امارات عربی متحده بر عهده دارند. سالمترین کشور منطقه سلطان نشین عمان شناخته شده است.

در کشورهای صنعتی حد متوسط رقم رشوه ۱۵٪ و در آسیای شرقی ۳۰٪ است. ۶۵٪ از مدیران مضاحبه شده در ایران اذعان کرده‌اند که برای گذراندن کارهایشان بطور منظم مجبور به پرداخت رشوه هستند.

• خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، به نقل از فتح الله امامی مجری طرح جامع کاهش آلودگی هوای تهران: «هر روز بطور متوسط ۲۷ تهرانی از آلودگی هوا میمیرند، بطوریکه در اوایل دسامبر ۲۰۰۵ دولت ناگزیر شد با اعلام وضعیت اضطراری تمامی مدارس و ادارات را تعطیل کند».

• حاج مهدی سراج انصاری در کتاب «شیعه چه میگوید» که در سال ۱۳۸۵ هجری قمری (۱۳۴۴ شمسی) در حوزه علمیه قم بچاپ رسیده است، با استناد به کتاب فرقه‌های شیعه موسی نوبختی: «پس از درگذشت امام یازدهم، شیعیان به ۱۴ تیره تقسیم شدند که تیره‌ای از آنان بر این عقیده بودند که ایشان (امام حسن عسکری) را اصولاً فرزندی نبوده است، و برخی دیگر برای ایشان دو فرزند به نام‌های محمد و موسی قائل بودند. فرقه‌ای تأکید داشتند که امام یازدهم همسر عقدی نداشته‌اند و جرجیس خاتون کنیز ایشان بوده است. در میان این ۱۴ فرقه فقط فرقه چهاردهم که شیعیان دوازده امامی هستند جانشین امام حسن عسکری را فرزند پنج ساله او از جرجیس خاتون همان مهدی موعود میدانند که با وفات پدر غیبت صغرای خود را آغاز کرده و بعد از هفتاد و چند سال در سال ۳۲۹ هجری به غیبت کبری رفته است که در طول آن حکومت عامه در دست راویان حدیث او است، و کلیه حکومت‌هایی که تحت نظر راویان حدیث اداره نشوند در هر منطقه از زمین و به هر اسم و رسمی که باشند باطل و غاصب و جابر شناخته میشوند و زمامداران آنها اعم از پادشاه یا رئیس جمهوری باید تحت ارباب دین باشند».

لازم به تذکر است که بیش از یکهزار و صد میلیون نفر اهل تسنن این جهان اسلام نه اصولاً وجود خود امام زمان را قبول دارند و نه مانیفست «سیاسی - مذهبی» حکومت مطلقه فقیه را که از «توقیع» نادیده امام غائب مایه میگیرد.

• پس از موفقیت استثنایی نمایشگاه مربوط به ایران هخامنشی در لندن، روزنامه ژاپنی آساهی شیمبون که پرتیراژترین روزنامه سراسر جهان است، به اتفاق یک شرکت بزرگ فیلمسازی ژاپنی اقدام به تشکیل نمایشگاه مشابهی بنام «شکوه پارسی» در ژاپن کرد که روز دهم مردادماه گذشته (اول اوت ۲۰۰۶) بصورت یکی از بزرگترین نمایشگاههای فرهنگی ایران در خارج از کشور، در موزه متروپولیتن توکیو گشایش یافت. تبلیغات مربوط به شناساندن این نمایشگاه از حدود یکسال پیش توسط رسانه‌های گروهی ژاپنی (روزنامه‌ها، مجلات، شبکه‌های رادیو تلویزیونی) آغاز شده بود و پس از گشایش نمایشگاه نیز پوشش خبری توسط همین رسانه‌ها ادامه یافت. ولی همه این جریان از رسانه‌های گروهی خود ایران بدور ماند، بطوریکه دستگاه رادیو تلویزیونی دولتی صدا و سیما، ایران حتی خبر گشایش و برگزاری این نمایشگاه را در هیچیک از بخشهای خبری متعدد خویش پخش نکرد، در حالیکه همین صدا و سیما یک دفتر منطقه‌ای در کوالالومپور پایتخت مالزی دارد که بموقع در جریان برگزاری نمایشگاه توکیو قرار گرفته بود. با این همه، به دعوت مؤسسه برگزارکننده نمایشگاه، مدیر موزه ملی ایران به همراه رئیس سازمان‌های میراث فرهنگی و گردشگری و معاون فرهنگی این سازمان در مراسم افتتاح آن حضور داشتند و خود رئیس موزه در بازگشت به ایران پذیرفت که متأسفانه تشکیل این نمایشگاه کمترین بازتاب را در داخل کشور نداشته است، در حالیکه امکان داشت با اعزام یک تیم حداقل پنج نفری از خبرنگاران این اشکال را مرتفع کرد.

همین مدیر موزه ملی ایران اخیراً گزارش داد که دولت چین نیز بنوبه خود خواستار برگزاری نمایشگاه شکوه پارسی در محل «شهر ممنوعه» یا کاخ سلطنتی پیشین امپراتوران چین در شهر پکن شده است و مایه تأسف خواهد بود اگر این بار نیز از جانب رسانه‌های گروهی ایران این موضوع با سکوت و بی‌اعتنائی مواجه شود.

این موضوع یادآور برگزاری نمایشگاه بزرگ «شکوه ساسانیان» در موزه سلطنتی هنرهای بلژیک است که در آن بزرگترین موزه‌های جهان

(لوور، بریتیش میوزیوم، ارمیتاژ، موزه برلین، متروپولیتن نیویورک، موزه‌های توکیو و رم) شرکت کردند، ولی خود دولت ایران به دلیل اینکه هنر ساسانی را بعنوان هنر عصر جاهلیت هنری اصیل نمیداند از شرکت در آن خودداری کرد، و میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت در مقاله‌ای ادعا کرد که استعمار این افسانه را برای ایران پیش از اسلام سلاخته و پرداخته است تا فاجعه کربلا و شهادت حسین را کم‌رنگ کند.

• صاحب‌نظری بنام سیروس جلالی در هفته‌نامه کیهان مینویسد: ترکیب آیت‌الله و حزب‌الله با واقعیت‌های اسلامی همانقدر مضحک است که ترکیب «روسی - مذهبی»، و ترکیب «مجاهد - مارکسیستی»، و همانقدر بیمعنی است که ترکیب صبغه ناموسی و دمکراسی اسلامی. روشنفکر متفکری است که روشن‌گرا باشد و نه تاریک‌گرا و دارای دانش و بینشی باشد که نه مرعوب سیاست گردد و نه مرعوب دین، و فرق کله پاچه اسلامی را با کلیپاسه ولایتی بداند. اعلامیه حقوق بشر ارزشی است جهانشمول که نگهدارنده آزادی و هویت «فردی - خدائی» انسانها است و نمیتواند در زیر حاکمیت دین یا سیاست قرار گیرد. کلیدی است در دست هر فرد برای گشودن چاه هاویه و مبارزه با منفی‌گرایی. در کشور ما کورش بزرگ با اعلامیه حقوق بشر خود مظهر این برداشت بود. ولایتیسم که متون کتابها را به سود خودش تحریف و تعویض میکند و از «فرهنگ موهوم ایرانی» داد سخن میدهد نمیتواند نه سخنگوی کورش بزرگ باشد و نه سخنگوی حقوق بشر او.

• سرلشکر پاسدار محمد قالیباف، شهردار تهران: «با اینهمه درآمد ناشی از نفت نباید وضعیت اشتغال و بیکاری در کشور این باشد که هست. بیجهت تعارف میکنیم و به یکدیگر نان قرض میدهیم. با نگاهی به دنیا میتوانیم به این نتیجه برسیم که فرصتی برای حرف زدن نداریم. شهروندان تهرانی امروز از من برای خودشان و فرزندانشان کار میخواهند. ما نمیتوانیم فقیر باشیم و شعار مبارزه با امریکا را سردهیم. حقیقت این است که نزدیک به ۸۵٪ از زنانی که به تن‌فروشی مشغولند از روی بیکاری و فقر دست به این کار زده‌اند.»

• محمد نصر اصفهانی مفسر امور مذهبی سایت بازتاب: «حدود بیست سال قبل در یک مرکز تحقیقاتی حوزه علمیه قم به کتاب منتخب الاثر فی امام الثانی عشر تألیف آیت‌الله لطف‌الله گلپایگانی علاقمند شدم. در مطالعه این کتاب توجهم به باب نهم آن جلب شد که در آن نویسنده روایات مربوط به روز ظهور حضرت صاحب الزمان را جمع کرده و نه بجای روز جمعه روز شنبه را روز ظهور اعلام نموده است. هرچه زمان میگذشت، در برنامه‌های رادیو و تلویزیون و در نوشته‌های شاعران و نویسندگان و سخنرانی‌های وعاظ میشنیدم و میخواندم که امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه روز جمعه ظهور خواهد کرد، حساسیت و گاه ناراحتی‌ام بیشتر میشد که چرا یک موضوع تحقیق نشده اینقدر مشهور شده است. البته ممکن است گفته شود چه تفاوتی دارد که امام زمان جمعه ظهور کند یا شنبه، در صورتیکه اتفاقاً موضوع بسیار مهم است، چرا که اگر مطلب این چنین بدیهی بماند و مؤمنین هر روز جمعه منتظر ظهور باشند و پس از آن با ناامیدی تا هفته بعد در انتظار بمانند ولی روز شنبه مواجه با ظهور ایشان شوند آیا امام را انکار نخواهند کرد و نخواهند گفت این آدمی که روز شنبه ظهور کرده امام زمان نیست، چرا که امام زمان باید روز جمعه ظهور کند؟ در اینصورت مسئول این فاجعه بزرگ کیست؟ بیست سال تمام است من از این بابت سخت ناراحت هستم.»

• به گزارش سایت بازتاب اخیراً در شهر قم یک هیأت مذهبی به بهانه برپایی جشن نیمه شعبان اقدام به ساخت ماکت بین‌الحرمین و ضریح حضرت حسین و حضرت عباس کرده است و مردم به زیارت این ماکت و دخیل بستن به آن و ریختن پول به داخل ماکت تشویق میشوند و به دعا و نذر و نیاز میپردازند. پیش از این نیز ایادی آیت‌الله مصباح یزدی جعبه‌ای با چراغ‌های رنگارنگ در مسجد جمکران نصب کرده و مردم را با زیارت آن به عنوان نماد ظهور امام زمان تشویق میکردند، بطوریکه این موضوع حتی اعتراض عده‌ای از روحانیون قم را برانگیخت و مسئولین مسجد ناگزیر شدند جعبه را بردارند.

• کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد در گزارش «جذب سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی در سال ۲۰۰۵ اعلام کرده است که سهم ایران در جذب بخشی از ۹۱۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاریهای خارجی در جهان تنها ۳۰ میلیون دلار یعنی یک شانزده هزارم آن بوده است. در میان کشورهای جهان، انگلستان با جذب ۱۶۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاریهای خارجی در مقام اول، امریکا با جذب ۹۹ میلیارد دلار در مقام دوم و چین با جذب ۷۲ میلیارد دلار در مقام سوم قرار گرفته‌اند. در میان کشورهای خاورمیانه، امارات عربی متحده با جذب ۱۲ میلیارد دلار، ترکیه با جذب ۹ میلیارد دلار و عربستان سعودی با جذب ۴٫۶ میلیارد دلار به ترتیب مقامهای اول تا سوم را دارند. ایران در این فهرست با وجود همه امکانات بالقوه خود در پایین‌ترین ردیف میان همه کشورهای این منطقه قرار گرفته است.

• شرکت دولتی نفت نروژ بنام استات اویل که از جانب یک دادگاه امریکایی بابت پرداخت پانزده میلیون دلار رشوه به یکی از مقامات ایرانی محکوم شده بود پذیرفت که برای بسته شدن پرونده این رشوه‌پردازی ۲۱ میلیون دلار جریمه پرداخت کند. طبق بیانیه‌ای که در پایتخت نروژ از جانب این شرکت انتشار یافت، اعلام شد که این پرداختها در دو نوبت در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ به مهدی هاشمی پسر علی اکبر هاشمی رفسنجانی پرداخت شده است تا پدر او از نفوذ خود در رژیم دولتی ایران برای واگذاری فازهای ۶ و ۷ و ۸ میدان گازی پارس جنوبی به این شرکت نروژی استفاده کند. در سال ۲۰۰۳ پس از آنکه ماجرای پرداخت این رشوه توسط خبرگزاریها و مطبوعات بین‌المللی فاش شد، مجلس شورای اسلامی طرحی را برای رسیدگی بدین موضوع تصویب کرد و رئیس کمیسیون انرژی مجلس و معاون وزیر نفت جمهوری اسلامی و هیأتی از کارشناسان برای تحقیق به نروژ رفتند، ولی چند هفته بعد کمیسیون تحقیق مجلس مهدی هاشمی رفسنجانی را از کلیه اتهامات وارده مبرا شناخت.

• سید حسن خمینی رئیس هیأت امنای پژوهشکده خمینی خطاب به رئیس و استادان و دانشجویان این پژوهشکده: «آیا ما در جامعه خودمانان

برای فرمانبرداری از فرمانهای خداوند تعصبی یکسان نشان میدهیم؟ آیا برخورد با آدم دروغگو به همان اندازه برخورد با بانوان بدحجاب اهمیت دارد؟ آیا حساسیت ما نسبت به فقر در جامعه به همان اندازه حساسیتمان نسبت به موهای خانم‌ها است؟»

• احمدی نژاد در مصاحبه با روزنامه‌نگاران: «از من میپرسند واقعاً با جایی ارتباط داری؟ میگویم: بله، دارم، با خدا که به من الهام می‌فرستد. این رئیس جمهوری امریکا هم مثل من است، به او هم الهام میشود، منتهی از طرف شیطان. وقتی که من میگویم خدا برای ما معجزه می‌آفریند مرا مسخره میکنند. مگر حتماً باید در این قرن چهاردهم از دل کوه شتر بیرون بیاید تا قبول کنند معجزه را؟ مگر وجود امام خمینی خودش معجزه نبود؟»

• عزت‌الله ضرغامی مسئول رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی: «یا آقای رئیس جمهوری وقت نداشته است که برنامه‌های صدا و سیما را نگاه کند یا اینکه گزارش‌های ناقص به او میدهند. وقتیکه بهای رسمی هر کیلو گوشت ۳۹,۰۰۰ ریال است اما در بازار بیشتر از ۶۰,۰۰۰ ریال به فروش میرسد معنی آن تورم است. در نامه پنجاه تن از اقتصاددانان که در اوایل تیرماه انتشار یافت رشد تورم به علت سیاستهای اشتباه دولت آقای احمدی‌نژاد بیش از ۲۰٪ پیش‌بینی شده بود، ولسی درست همزمان با آن، خبرگزاری فرانسه از زبان احمدی‌نژاد مخابره کرد که: مسئله تورم در ایران ساخته و پرداخته مطبوعات و رسانه‌های خبری است و این موج تبلیغات ماههای گذشته است که شبیه تورم در کشور را به وجود آورده است. این رسانه‌ها سعی میکنند دولت را در مبارزه با تورم ناتوان نشان دهند. نه‌خیر، تورم همیشه وجود داشته است.»

• برخلاف ارقام رسمی دولت جمهوری اسلامی که تعداد مبتلایان به بیماری «ایدز» را در کشور ۱۲,۰۰۰ تن میدانند، گزارش سازمان ملل متحد تعداد افراد ناقل ویروس ایدز را در ایران ۶۶,۰۰۰ نفر اعلام کرده است. که از این عده ۱۱,۰۰۰ نفرشان زن هستند. بنا به همین گزارش تاکنون ۱,۶۰۰ نفر به دلیل ابتلا بدین بیماری جان خود را از دست داده‌اند.



## ترازنامه دو انقلاب

انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، از هنگامیکه پوست عوض کرد و از عصیان سیاسی روشنفکران تبدیل به انقلاب مذهبی کسانی شد که به جاروکشی خمینی افتخار میکردند، و از همانوقت که رهبران «پیکار آزادی» جای خود را به کارگردانان مکتب «صغیران مادام‌العمری» سپردند، دیگر بجز مجموعه‌ای از واپسگراییها، تعصب‌ها، کینه‌توزیها، ویرانگریها و زشتی‌ها نبود. و اگر هم واقعاً در آغاز کسانی با حسن‌نیت برای تحصیل آزادیهای بیشتر و حقوق فردی زیادتری قیام کرده بودند، این کوشش آنان خوش درخشیده بود ولی دولتی مستعجل بود، زیرا از آن هنگام که کار بالمره در دست روضه‌خوانها افتاد، دیگر این انقلاب منحصرأ انقلاب آخوند بود، و انقلاب آخوند همانقدر از آزادی بیگانه است که جن با بسم‌الله فاصله دارد.

انقلاب آخوند، آشکارا یک انقلاب کینه بود. انقلابی بود برای ویران کردن آنچه ساخته شده بود و آنچه ساخته میشد، و درست بهمین دلیل بود که این انقلاب خود را نیازمند رهبری مدافعان حقوق بشر نیافت، نیازمند رهبری کسانی یافت که مظهر مجسم عقده‌ها و کینه‌توزیهای او باشند، و آن کسی را به «رهبری کبیر» خود برگزید که از میان تمام عواطف انسانی تنها با حس کینه‌توزی آشنا بود.

اتفاقاً آزمایشهای فراوان گذشته نشان داده بود که هیچ نیرویی برای برانگیختن توده‌ها به انقلابهایی از نوع انقلاب ایران، کارآتر از همین عامل کینه نیست. این «قانون انقلابی» را پیش از این آدولف هیتلر، در گفتگوی بی‌پرده‌ای با یکی از نزدیکانش بنام هرمان راوشنینگ که بعداً در کتابی بنام «هیتلر به من گفت» پرده از آنها برداشت، به روشنی متذکر شده بود:

«جماعت حیوان غول‌پیکری است که تنها از غرائز خودش پیروی میکند، و کارآمدترین این غرائز، حس کینه و نفرت است. راز پیروزی من در همین است که میتوانم تعصب توده‌ها را برانگیزم تا آنانرا به آسانی در خدمت خواسته‌های خودم بکار گیرم و در عوض آنها نیز بی هیچ تردیدی از

دستورالعمل‌ها و شعارهایی که من بدانان می‌دهم پیروی کنند. اصل این است که در گفتگو با جماعت جایی برای منطق وجود ندارد.

و باز گفت: «تبوغ یک رهبر در این است که بتواند همهٔ نفرتها و کینه‌ها را در وجود یک دشمن واحد متمرکز کند».

از هیتلر پرسیدم: آیا عقیده دارید که باید تمام یهودیان نابود شوند؟ جواب داد: نه، زیرا در آنصورت برای برانگیختن احساس کینه توزی در مردم، میبایست دوباره ب فکر اختراع آنها بیفتیم»!

پیش از او Montaigne متفکر و فیلسوف نامی فرانسه، در کتاب Essais در همین باره نوشته بود: «وقتی که روح کینه و نفرت گرایشهای کسان را به تعصب، بیرحمی، عصیان و ویرانگری برانگیزد، نیرویی پدید می‌آید که غالباً هیچ چیز قدرت پایداری در برابر آنرا ندارد».

ترازنامه «انقلاب شکوهمند اسلامی» سال ۱۳۵۷ ترازنامه یکی از بی شکوه ترین انقلاب های تاریخ جهان است. ترازنامه دروغ و ریا است. ترازنامه ای است از وعده های زیبا و از دستاوردهای زشت، از مجموعه ای از اغراض خصوصی، فرصت طلبیها، ابن الوقتی ها، حسابگریها، که در قالب شعارهایی پرطنین ولی بی محتوا ارائه شد. ترازنامه یک شرکت سهامی فریب است که بنام آزادی و قانون و عدالت تأسیس شد، ولی سرمایه آن منحصرأ در معاملات چپاولگرانه سهامداران و سرمایه گذاران آن بکار گرفته شد.

بازنده بزرگ در این سودا اینان نبودند، همه ملت ایران بود. «دلالتان مظلومه» همچون زن ابولهب فقط آتش بیار معرکه بودند، و آنکه همه هستیش در این آتش سوخت. کشور این آتش بیاران بود. در این دلالتی مظلومه، آنان که همه دستاوردهای سیاسی و اقتصادی و دار و نندار مادی ملت ایران را تحویل شرکت‌های چندملیتی دادند نقش دزدان نیمه شب را ایفا کردند، و آنانکه عروس زیبای فرهنگ ایران را دست بسته به آخوند

۱ - Hermann Rauschnig در کتاب Hitler speaks، چاپ نیویورک، ۱۹۴۰، ص ۱۷۲.

سپردند نقش جاکشان را. و متأسفانه در ضوابط اقتصادی جهان زور و زر هیچیک از این دو تازگی نداشت.

راهگشایان اهریمن، دانسته یا ندانسته، خواسته یا ناخواسته، به اشتباه یا با قصد خیانت، کشوری را که در مسابقه سازندگی و آینده‌نگری موفق‌ترین کشور جهان سوم بود، از میدان مسابقه بالمره بیرون راندند. امروز دیگر این مملکتی که در صحنه جهانی وزنه‌ای سنگین شده بود، جز بصورت یک کانون حماقت و جنایت جایی برای خود ندارد. حتی بسیاری از کشورهایی که در صفوف خیلی عقب‌تر این مسابقه قرار داشتند اکنون از آن فراوان فاصله گرفته‌اند. نباید ناگفته گذاشت که انقلابیون راه امام در حاشیه این انگیزه کینه‌توزی، از انگیزه مؤثر دیگری نیز برخوردار بودند که چندان هم ایثارگرانه نبود، و آن امید تحقق وعده‌هایی بود که با گشاده دستی بدانان داده شده بود. قرار بود به محض پیروزی انقلاب، آب و برق و اتوبوس و نفت و خانه به رایگان در اختیار «ایثارگران» گذاشته شود و روزی هشتاد تومان پول دستی نیز بین هر خانواده توزیع شود، بطوریکه تا مدتی همشیره‌های خانه‌دار هر روز صبح از کدبانوان همسایه خود جویا میشدند که بالاخره جیره نقدی خود را دریافت داشته‌اند یا خیر؟

## ایران و اسلام، ارزیابی‌هایی از پژوهشگران

گروهی از استادان و دبیران ایران طی نامه‌ای به رئیس جمهوری هشدار داده‌اند که کتابهای درسی - که دانشجویان میباید از روی آنها در امتحانات پاسخ دهند - براساس برداشتهایی از تاریخ و فرهنگ ایران تنظیم شده‌اند که با واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی کشور تطبیق نمیکنند و بهمین جهت دانشجویان یا میباید با همین برداشتهای غلط وارد زندگی اجتماعی شوند و یا با توجه به ناروا بودن آنها بازی دوگانه بکنند و راه دروغگویی را در پیش بگیرند. از جمله این برداشتهای غلط کوشش در تخطئه تاریخ پیش از اسلام این کشور و مفاخر ملی و فرهنگی آن، و تلقین این افسانه است که مفاخر واقعی ایران از زمان یورش اعراب بدین کشور با هدف به ارمغان آوردن آیین اسلام برای مردم این سرزمین آغاز شده‌اند، و تأکید نهادن بر اینکه ایرانیان بنا آغوش باز به استقبال پیام‌آوران و نجات‌بخشان خویش رفتند.

با اینهمه، تحلیل‌ها و ارزیابی‌های کلیه پژوهشگران عصر روشنگری حاکی از این است که تصرف ایران و اشغال آن از جانب تازیان بهیچوجه با چنین انگیزه‌ای و در چنین شرایطی انجام نگرفته است و تفاوت میان آنچه واقعاً در این راستا گذشته است با آنچه دانشجوی ایرانی در کتابهای درسی خود میخواند و میباید پاسخگوی آن باشد به اندازه تفاوتی است که میان افسانه و واقعیت وجود دارد. نمونه‌هایی چند از این ارزیابی‌های پژوهشگران عصر روشنگری را در چند صفحه آینده خواهید خواند، ولی برای آگاهی خیلی بیشتر میباید به کتاب پس از هزار و چهار صد سال خود من که بیش از یکصد صفحه آن بدین موضوع اختصاص یافته است مراجعه کنید:

### خانه و دزد

در آغاز قرن گذشته، Clément Huart مورخ و محقق نامی فرانسه در «تاریخ اعراب» خود چکیده بررسی‌های پژوهشگران اروپایی قرن نوزدهم را

در زمینه سقوط شاهنشاهی ساسانی بدست تازیان، چنین خلاصه کرد:  
«تصرف امپراتوری بزرگ ساسانی توسط اعراب در اجرای طرح حساب شده و از پیش بررسی شده ای صورت نگرفت، بلکه به صورت یک شبیخون کلاسیک و با هدف سنتی غارتگری و غنیمت گیری آغاز شد، و فقط موفقیت مافوق انتظار این شبیخون ها بود که کارگردانان آنها را به عملیات گسترده تر و بکار گرفتن نیروهایی بیشتر تشویق کرد. به عبارت دیگر باز بودن در خانه بود که دزد را به درون آن خواند.»

ارتشی که دستگاه خلافت به حیره فرستاده بود، در بخش اعظم خود از اعرابی تشکیل شده بود که اصولاً مسلمان نبودند و طبعاً نفعی در جنگیدن بخاطر اسلام نیز نداشتند. مثنی ابن حارث الشیبانی، رهبر قبیله راهزن بنی دائل که با شبیخون های گاه بگاه خود به سرزمینهای ایرانی مجاور شهرتی در این زمینه بدست آورده بود از ابوبکر خواست که این بار برای او مأموریتی رسمی از جانب حکومت مدینه قائل شود، با این امید که فرماندهی این مأموریت به خود او واگذار شود، ولی ابوبکر با قبول این خواست خالد بن ولید را به نمایندگی قانونی خلافت برای نظارت بر این عملیات راهزنی و غنیمت گیری به حیره فرستاد.

سهمی از غنائم حاصله که به مدینه فرستاده شد، اولین بخش از غنایمی بود که میبایست بعداً از سراسر ایران به بیت المال مسلمانان سرازیر شود. و درست همین سلسله قدم بقدم شبیخون ها و غنیمت گیریها بود که به رویارویی بسیار بزرگتری بنام قادسیه منتهی شد.»

ارزیابی پژوهشگر فرانسوی در همه سالهای بعدی قرن بیستم از جانب محققان غربی دیگری که در همین زمینه بررسی کرده اند مورد تأیید قرار گرفت. مهمترین این ارزیابی ها، نتیجه گیری لئون کائتانی در بررسی مشروح او در جلدهای دوم و سوم سالنامه های اسلام است:

«فکر تجاوز به ایران از مدینه نیامد، بلکه از جانب اعرابی آمد که از سالها پیش در مرزهای این امپراتوری میزیستند. خلیفه خالد بن ولید را فقط

۱ - Histoire des Arabes، ج ۱، ص ۲۲۲.

بدین دلیل نزد آنان فرستاد که از یکسو قدرت خلافت را، ولو بصورت ظاهر، تثبیت کرده باشد، و از سوی دیگر پرداخت سهم حکومت مرکزی از محل غنائمی که ممکن بود بدست آید تضمین شود، ولی بیش از این نمیتوانست کاری انجام دهد، زیرا در غیر اینصورت امکان اداره بادیه نشینانی را که تنها بدنبال کسب غنیمت بودند نمییافت. از جانب دیگر اعراب بدوی نیز ترجیح میدادند که در عملیات غارتگرانه آینده خود از مشروعیتی که خلافت بدانها میداد برخوردار باشند تا اینکه صرفاً بصورت راهزنانی اقدام کنند. ترکیب منافع سیاسی حکومت مدینه و منافع مادی اعراب بدوی، خواه ناخواه دستگاه خلافت اسلامی را به جنگ با امپراتوری ساسانی کشانید. با اینهمه تأکید قاطع بر این واقعیت ضروری است که نه دستگاه خلافت و نه بادیه نشینان عرب هیچکدام برنامه ای برای جهانگشایی نداشتند، و تنها چیزی که مورد نظرشان بود حمله ای غارتگرانه از نوع شبیخون های همیشگی قبایل عرب، منتها این بار سازمان یافته تر و در ابعادی گسترده تر بود.<sup>۱</sup>

در معروفترین اثر تحقیقی بعد از سالنامه های اسلام کائتانی یعنی در «تاریخ اعراب»، Ph.K. Hitti مورخ عرب و استاد دانشگاه کلمبیا بنوبه خود بررسیهای خودش را در این دو جمله کوتاه خلاصه میکند که «هدف واقعی اعراب از حمله به ایران، دست کم در دوران دو خلیفه اول، غارت و غنیمت بود و نه براندازی شاهنشاهی ایران، و بعد از آن نیز این هدف تبدیل به استقرار پایدار عرب در ایران برای بهره گیری مادی شد و در هر دو مورد مسئله مذهبی سهم پائین تری از اهمیت را داشت».<sup>۲</sup>

مورخان اسلامی، خودشان به صورتهای مختلف بر این واقعیت تأکید نهاده‌اند:

«در جنگ جلولا بر اثر پایداری سخت ایرانیان چندان از آنان کشته شدند که اجسادشان نیمه دشت را بیوشانید، و از این رو بود که این جنگ

۱ - Leone Caetani در Annali dell' Islam، ج ۲، ص ۹۳۰ به بعد.

۲ - P.K. Hitti در History of the Arabs، ص ۱۴۳.

جلولاء (پوشیده) نام گرفت»<sup>۱</sup>. «شمار مردان و زنان و مخصوصاً نوجوانانی که پس از جنگ جلولاء به اسیری درآمدند و برای فروش به بازارهای برده‌فروشان مکه و مدینه فرستاده شدند چندان زیاد بود که خلیفه عمر نگران شد و گفت: خدایا، از شر فرزندان جلولاء، به تو پناه میبرم»<sup>۲</sup>. سعید نفیسی در تاریخ اجتماعی خود براساس مدارک مختلف این رقم را ۱۳۰ هزار نفر برآورد کرده است.

«از جمله غنائمی که سعدبن ابی وقاص در مدائن (تیسفون) بدست آورد فرشی بود ابریشمین به مساحت ۶۰ گز در ۶۰ گز، مرصع به زمرد و بلور و یاقوت سرخ و یاقوت کبود، و میوه‌ها از گوهرهای آبدار، و آنرا بهارستان نام بود. سعدابن ابی وقاص چون از قیمت گذاری این فرش عاجز ماند آنرا بر اموال خمس اضافه کرد و به مدینه فرستاد، و بابت بقیه غنایم هر سواری را ۱۲۰,۰۰۰ درهم حاصل آمد. چون اموال خمس به مدینه رسید امیرالمؤمنین عمر فرمود تا فرش را قطعه قطعه کردند، و قطعه‌ای از آن که نصیب علی ابن ابیطالب شد توسط آن جناب به ۲۰,۰۰۰ درهم بفروش رسید»<sup>۳</sup>. نکته جالبی که فیشر محقق آلمانی در این مورد متذکر شده این است که در گزارش ارسالی سعد ابن ابی وقاص برای خلیفه عمر از ماجرای فتح تیسفون، از همه چیز سخن رفته است بجز موضوع تنفیذ اسلام در میان ایرانیان، چنانکه گویی اساساً این موضوع در برنامه کار اعراب مهاجم جایی نداشته است<sup>۴</sup>. تیسفون به مدت چند روز پیاپی غارت شد، و ساکنان آن بنا کشته شدند و یا به عنوان برده به عربستان فرستاده شدند. بهای غنائم را مسعودی در مروج‌الذهب دو هزار کرور (یک میلیارد) درهم و پتروشفسکی در کتاب اسلام در ایران «زیاده بر نهصد میلیون درهم» برآورد کرده‌اند.

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۰۲، فتوح البلدان، ص ۶۵.

۲- اخبار الطوال، ص ۱۲۱.

۳- حبیب‌السیر، ج ۱، ص ۴۸۱.

۴- K.R. Fischler در کتاب Aischa, Muhammads Lieblingsfrau

«دلیلی در دست نیست که محمد به جهانگشایی بنا شمشیر وصیت کرده باشد. بسیاری از صاحبنظران بر این عقیده‌اند که این سیستم خلافت بود که اصل موعظه حسنه را به کشتار و غارت تبدیل کرد. این انحراف بنا هجرت محمد از مکه به مدینه صورت نگرفت، بلکه پس از وفات او صورت گرفت.» (Th. Nöldeke در کتاب Die tradition über das Leben Muhammads).

«لشگریانی که پیروزمندان از جنگهای «رده» بازگشته بودند پیوسته خواهان غنائم بیشتری بودند، و ابوبکر از این بابت با مشکلی مواجه بود که اساس قدرت او را مورد تهدید قرار میداد. تنش در عربستان به اوج خود رسیده بود، و تردیدی نبود که اگر خلیفه از لژیون های پیروز خویش میخواست که سلاحهایشان را کنار گذارند و به مشاغل پیشین خود بازگردند خود را با خطر زدوخوردهای شدید داخلی روبرو میساخت، زیرا بیش از نیمی از افراد خلافت اسلامی او در آن هنگام از قبایلی تشکیل میشدند که هنوز سرآپایشان از جنگهای رده خونین بود، و سنگینی یوغ حکمفرمایی فاتحان را در گرماگرم دوران شکست عمیقاً احساس میکردند. فرستادن این عناصر خطرناک به بیرون از مرزهای شبه جزیره عربستان و مشغول داشتن آنان به تلاشی که انتظار میرفت هم آسان و هم پربرکت باشد و بخصوص غنائم بسیار نصیبشان کند، و از این راه احساس تحقیر ناشی از شکست را از یادشان ببرد، بهترین راه حلی بود که در برابر خلیفه قرار داشت. نتیجه این شد که هم مسلمانان قدیمی و هم نومسلمانان مصلحتی، صرفاً به دلایلی اقتصادی عقده ها و خرده حسابهای دیرینه با یکدیگر را کنار گذاشتند و با کشت مقاومت ناپذیر جنگ و غارت به همدیگر پیوستند. قبول اسلام از جانب این نورسیدگان مطلقاً گرایشی مذهبی به مفهوم سنتی آن نبود، توافقی «نظامی - سیاسی» در راه اجرای برنامه غنیمت گیری بود.» (J. Wellhausen در کتاب Das Arabische Reich und seine Sturz).

«سلسله فتوحات با شبیخون هایی ساده و بدون اندیشه جهانگشایی



اسلامی، توسط اعرابی آغاز شد که ما به خطا آنانرا رزمندگان اسلام میخوانیم، زیرا در آن هنگام بخش اعظم این رزمندگان هنوز در بت پرستی پیشین خود پابرجا بودند. در باره ترکیب سپاهیان خالد بن ولید اطلاعات ما چندان زیاد نیست، ولی کلیه اسناد موجود نشان میدهند که شمار مسلمانان اصیل، یعنی آنهایی که همراه خالد از مدینه آمده بودند در این سپاه بسیار محدود بود، بطوریکه حتی ده درصد از مجموع نفرات را نیز شامل نمیشد. این نیز مسلم است که اگر اینان از آشفتگی فراگیری که در آن زمان بر شاهنشاهی ساسانی حکمفرما بود به حد کافی آگاهی داشتند حمله بزرگ خود را برای غنیمت ستانی همانوقت آغاز میکردند و سه سال در انتظار نمیماندند. این سه سال شاید میتواندست برای این امپراتوری در حال زوال فرصتی مساعد جهت آمادگی و بسیج باشد، زیرا روی کار آمدن یزدگرد سوم در همین زمان، نشان میداد که سرانجام طبقات مسخ شده اشراف و روحانیت به ضرورت جستجوی یک راه حل نجات بخش برای کشور بیمار خود پی برده بودند، ولی از دیدگاه واقع بینی فرصت بکلی از دست رفته بود و نیروی حیاتی بیمار به چنان تباهی کشیده شده بود که دیگر امیدی برای نوسدارو نمانده بود». (Sir William Muir در کتاب *The Life of Mahomet*).

«رهبری اسلامی محمد با آنکه بصورت یک رفرم مذهبی آغاز شده بود در جریان عمل به صورت یک حکومت عمدتاً سیاسی در آمد. قبایلی که اکثرأ با جنگ و بخشی از آنان نیز به خاطر فرصت طلبی و بهره گیری از شرایط تازه به جبهه مسلمانان پیوسته بودند هیچگونه احساس مذهبی نداشتند و اصولاً نسبت به هر نوع انگیزه دینی بی تفاوت بودند، بخصوص هیچ نشانی از آنچه امروز از جانب ما *fanatisme* نام گرفته است در نزد آنها دیده نمیشد. آن مورخان معاصر که اعراب بادیه نشین فاتح جنگ با ایرانیان یا بیزانسی ها را متعصبانی مذهبی معرفی میکنند که بخاطر شور و ایمانشان خود را بی محابا به آغوش مرگ می افکندند، نوع احساساتی را که خاص ناسیونالیسم ها و ایدئولوژی های امروزی است به قرن اول هجری و به بادیه نشینان آنروز عربستان منتقل میکنند بی آنکه

شرایط فکری و اجتماعی این جوامع را در سیزده قرن پیش در نظر بگیرند. جنگجویان عرب که فتوحات اسلامی را آغاز کردند تقریباً بطور انحصاری از بدویانی تشکیل شده بودند که در دوران زد و خوردهای خونین رده به قبایل شکست خورده تعلق داشتند و پس از شکست خود در برابر نیروهای اعزامی حکومت مدینه بطور داوطلبانه در سپاهی که این حکومت برای جنگ در بیرون از مرزهای عربستان گردآوری میکرد عضویت جستند. چنین افرادی که تا چند ماه پیش از آن علیه اسلام جنگیده بودند نمیتوانستند یک شبه تبدیل به سلحشوران از جان گذشته آیین تازه شده باشند. آنچه واقعاً آنان را به شرکت در جنگهای تازه تهاجمی برمی انگیزخت عشق به غارت و غنیمت بود که این بار مجوزی شرعی نیز دریافت داشته بود.» (R. Döllinger در کتاب Muhammad's Religion).

«بیگمان در جمع مسلمانان کسانی هم بودند که یا از روی احساسی مذهبی و یا بخاطر کشش عاطفی نسبت به شخص پیامبر در مقام پیشوا و مراد محبوبشان در خط یک گرایش مذهبی قرار داشتند، ولی اینان اقلیت محدودی را تشکیل میدادند در شرایطی که به نوشته ابن سعد تازیان در هنگام فتح ابله در نزدیکی بصره آن اندازه غنائم بدست آوردند که به سگهای خود نیز در ظرفهای زرین و سیمین غذا میخورانیدند. خواننده گزارش این تاراج ها، از آگاهی بر اندازه ثروت‌های هنکفتی که این جنگجویان وارسته میان خود تقسیم کردند و آنچه در دهه سوم تاریخ اسلام نصیب پرهیزکاران درجه اول این آیین گردید سرگیجه میگیرد. اینان املاک وسیع و روستاهای بزرگ را به مالکیت خویش درآوردند، چه در سرزمین خود و چه در کشورهای گشوده شده از برای خویش خانه های مجلل ساختند و همه گونه وسیله خوشگذرانی را برای خود گرد آوردند. آنچه از چپاولهای زمان جنگ و مواجب زمان صلح به جنگجویان و مؤمنین رسید بدیشان اجازه گردآوری چنین دارایی های بزرگ را میداد، چنانکه به هر سوار از سربازان عبدالله بن ابی السرح در جنگهای افریقای شمالی به

روزگار خلافت عثمان سه هزار مثقال زر ناب رسید. . . . .  
برترین انگیزه ای که تازیان را به گشودن کشورها برانگیخت، آزمندی  
مادی بود که ابن سعد نمونه های متعددی از آنرا در «طبقات» خویش ارائه  
کرده است. این درست با وضع اقتصادی عربستان نیز ارتباط داشت که  
مردمش را به مهاجرت از سرزمین خشکی زده خود و راه یافتن به  
سرزمینهای حاصلخیز همسایه فرامیخواند. تازیان از آن جهت به دین نوین  
روی خوش نشان دادند که بتوانند آنرا وسیله پیروزیهای قرار دهند که نیاز  
اقتصادی آنان آنها را ایجاب میکرد. بدین ترتیب آن تحول ناگهانی که امور  
اسلام به سبب آن رنگ نوینی بخود گرفت، موجب شد که دین تازه از همان  
آغاز اندیشه پارسایی و قناعت را که در بدو کار راه و روش خود شناخته بود  
به دور افکند و در عوض رو به امتیازات دنیایی و آرزوهای مادی بیاورد که  
خیلی بهتر میتوانستند شور همکاری را در پخش آیین محمدی برانگیزانند،  
تا آنجا که از همان دوره بعد از محمد گفته شد که در زمان پیامبر ما تنها به  
فکر آخرت بودیم و چندان به دنیا نمی اندیشیدیم، اما امروز دنیا نیز به  
اندازه آخرت ما را به خود کشیده است. آن گنج ها که از کشورگشایی ها و  
غارت ها انباشته میشد دیگر برای آن فراهم نمیشد که در راه خدا صرف  
شود، بلکه کشورگشایان در درجه اول دارایی های سرشاری را که به  
سویشان سرازیر شده بود برای خوشگذرانی خودشان و نه برای آخرت  
میخواستند، از سهل شوشتزی صوفی نام آور نقل کرده اند که «نادرست  
است که آدمی زهد را در دوری از زنان بجوید، زیرا که پیشوای نیایشگران  
پیامبر بود که خودش زنان را بسیار دوست میداشت»، و از پارسای بزرگ  
عبدالقادر گیلانی مثال آورده میشد که او را ۹۴ فرزند بود. عبدالوهاب  
شعرانی ثواب مجامعت را با نماز خواندن برابر میدانست و طبقات ابن سعد  
دعای آن پارسایی را در خانه کعبه نقل میکرد که از خداوند میخواست به  
وی توانایی آن دهد که صبح تا شام قرآن بخواند و شام تا صبح با زنان  
مقاربت کند». (I. Goldziher در کتاب (Vorlesungen über den Islam).

... \* \* \* ...

«کوشش فرماندهانی که به چهار سوی جهان گسیل شدند تا پرچم دولت اسلامی را برافرازند، در درجه اول متوجه مقرراتی بود که بر قدرت دولت می افزود و به نام مذهب اجازه چاپیدن آنچه را که با شمشیر به نفع قوم عرب گرفته شده بود بدانها میداد. اینان در مسائل مورد اختلاف به هر نوع که مصلحتشان اقتضا میکرد عمل میکردند و نه به آنچه الزاماً با مذهب سازگار میآمد، چنانکه به نوشته الموطا فتاوی فرمایشی عبدالملک و دیگر خلفای اموی را بر فتاوی خلفای راشدین مرجح میشناختند.» (H.A.R. Gibb در کتاب Studies on the Civilization of Islam).

«با سرکوبی رده، عصیان قبایل عرب در برابر خلافت فروکش کرده بود، ولی افراد این قبایل همچنان ناراضی و خشمگین باقی مانده بودند. بیابان نشینان بدوی میخواستند مانند گذشته آزادانه در صحراهای پهناور و بی در و پیکر خود رفت و آمد کنند و اندیشه اطاعت از حکومت مدینه و بخصوص پرداخت مالیات بدین حکومت مورد نفرتشان بود. آنچه اینان را با خلافت مربوط نگاه میداشت ترس از قدرت نظامی آن بود. پاسخ این سئوال که آیا ایمان اسلامی و ارزشهای آن میتوانند وزنه متقابلی در برابر این ناراضی ها بشمار آیند چندان امید بخش نبود، زیرا مسلم بود که گرایش مذهبی سست این بادیه نشینان در کوتاه زمانی از میان خواهد رفت و زور و ترس نیز مدت زیادی نخواهند توانست این قبایل پراکنده شبه جزیره عربستان را که تا آن زمان پیوسته جدا از یکدیگر زیسته بودند بصورت ملت واحدی بیکدیگر پیوند دهند. عربستان فقیر جنوبی نسبت به شمال ثروتمند حسادت میورزید. بدویان بیابانگرد از شهرنشینان متنفر بودند. هر قبیله ای با دیگر قبایل همسایه خود سابقه رقابت ها و دشمنی های دیرینه ای را داشت که در گذشته همواره با قانون خون و قصاص حل و فصل میشد، و با پاگرفتن اسلام حسادتها و خصومت های متقابل مکه با عرب های جنوبی ساکن آن و مدینه با عرب های شمالیش بر این همه افزوده شده بود. حتی در خود دارالایمان مدینه قبیله اوس با قبیله خزرج و هر دوی آنها با انصار ناسازگاری داشتند. در همه احوال، تنها قدرتی که

یک بدوی می‌توانست - و آنها هم تا حد محدودی - وجود آنها بر بالای سر خود بپذیرد قدرت رئیس قبیله خودش بود. برای او آزادی مرادف با زندگی بود و در عوض هیچ چیز برایش تحمل ناپذیرتر از فرمانبرداری از یک قدرت مرکزی نبود. در چنین شرایطی مسلم بود که اگر هیچ عامل برونی تازه ای پا به میدان نگذارد، این بدویان سرکوب شده خیلی زود یوغ اسلام را بدور خواهند افکند و عربستان به وضع پیشین خود باز خواهد گشت. از خوشبختی اسلام، کوتاه مدتی پس از پایان جنگهای رده این عامل برونی بصورت دورنمای فکری تازه ای سراسر عربستان متحد شده را تکان داد و بدان نیروی ناشناخته ای بخشید، زیرا نخست در کلد و سپس در سوریه برخورد قبایل برونمرزی عرب با نیروهای مرزی ایران و بیزانس نخستین جرقه های یک جنگ خارجی را برافروخت، و مقدمه ای بر این شد که سراسر عربستان، اعم از شهرنشینان و بدویان آن با جهشی یکپارچه و با انگیزه مشترک غارت و غنیمت، منتها این بار بنام اسلام، بجانب ثروتهای بیحساب دو امپراتوری بزرگ ایران و روم سرازیر شوند.

این جنگهای برونمرزی در مراحل نخستین درست توسط همان بدویانی انجام گرفت که تا چندی پیش از آن جنگجویان اصلی «رده» ضداسلامی بودند. بدین ترتیب بود که موجی از پس موجی دیگر از نفرات قبائل همراه با زنان و فرزندانشان سرزمین های آبا و اجدادی خود را برای شرکت در جنگها ترک گفتند و در اشتیاق غنیمت گیری به سوی شرق و غرب سرازیر شدند.

(D.S. Margoliouth در کتاب Mohammed and the Rise of Islam).

«برداشتهای مذهب گرایانه مورخان مسلمان از جهانگشایی اسلامی، آنطور که آنها را در تواریخ و منابع عربی منعکس میتوان دید، میکوشند تا فتوحات مسلمانان صدر اسلام را کاملاً یا عمدتاً مبتنی بر انگیزه های مذهبی وانمود کنند و به انگیزه های اقتصادی در آنها جایی ندهند. بسیاری از مسیحیان نیز در طول قرون جنگجویان عرب صدر اسلامی را مسلمانانی توصیف کرده اند که در یکدست قرآن و در دستی دیگر شمشیر داشته اند. با اینهمه، از همان آغاز درک مشترک همه «اهل کتاب» یعنی مسیحیان و یهودیانی که در بیرون از شبه

جزیره عربستان میزیستند، این بود که برای این رزمندگان عرب میان قرآن و شمشیر انتخاب ثالث بسیار مطلوبتری نیز وجود داشته و آن جاذبه «غنیمت» بوده است، بخصوص وقتی که این تحصیل غنیمت نه تنها بصورت اجازه ای، بلکه بصورت حقی مشروع برای آنان منظور شده باشد. واقعیت این است که آنچه اغراب بدوی را - که اکثریت سلحشوران عرب از میان آنها دستچین شدند - از بادیه های بی آب و علفشان به اراضی سرسبز و حاصلخیز بیرون عربستان کشانید بسیار بیشتر از تعصب مذهبی انگیزه های مادی بود. دورنمای زندگی بهتری در دنیایی دیگر بیگمان برای کسانی از آنان دورنمایی پرجاذبه بود، ولی برای بسیاری دیگر برخورداری از تنعمات و تجملات سرزمینهای متمدن و ثروتمند «هلال خضیب» در همین دنیا جاذبه خیلی بیشتری داشت. این عامل اقتصادی در ارزیابی های مربوط به عوامل مختلف جهانگشایی اسلامی، که در دوران معاصر از جانب محققانی بسیار سرشناس چون کاتتانی و بکر بصورت گسترده ای مورد تحلیل قرار گرفته است، برای خود تاریخ نویسندگان مسلمان نیز در قرون اولیه اسلامی امری ناشناخته نبود، چنانکه فی المثل بلاذری، دقیق ترین وقایع نگار فتوحات عرب، در فتوح البلدان خود تصریح میکند که ابوبکر در مورد گردآوری قوا برای حمله به شام به مردم مکه و طائف و یمن و نیز اغراب نجد و حجاز نوشت که در امر آمادگی برای جهاد اسلامی شتاب کنند، زیرا غنائم فراوانی در انتظار آنها است. شعری از «ابوتمام» شاعر معروف دوران صدر اسلام، خطاب به یک رزمنده عرب، جو فکری آن زمان را بخوبی منعکس میکند: «نه! تنها بخاطر بهشت نبود که تو زندگی بادیه نشینی را کنار گذاشتی و بسراغ شمشیرزنی رفتی، بخاطر این بود که این شمشیرزنی نان و خرما می فراوانتری را نصیبت میکرد»<sup>۱</sup>. (Ph. K. Hitti در کتاب History of the Arabs).

\* \* \*

۱ - ابوتمام الطائی شاعر نامی آغاز قرن سوم هجری (۱۹۰-۲۲۸) که او را «نبی الله فی الشعر» لقب داده اند، سراینده «حماسة ابی تمام» است که چندین بار در لکنهو و قاهره و بیروت و در سال ۱۸۴۶ توسط Rückert همراه با ترجمه آلمانی آن در اشتوتگارت و در سال ۱۹۱۲ توسط A. Krimsky در مسکو بچاپ رسیده است.

برای درک واقع بینانه تاریخ صدر اسلام، میباید در نظر گرفت که گسترش اسلام، برخلاف آنچه در مورد مسیحیت روی داده بود، از راه نفوذ تدریجی و آهسته ولی پیگیر این آیین در داخل جامعه امپراتوری بزرگی که گفته میشد قصد تجاوز به حاکمیت آنرا ندارد صورت نگرفت، بلکه خود بصورت یک «امپراتوری در حال بنیانگذاری» از راه تصرف اراضی دیگران و به زیر فرمان درآوردن ساکنانشان وارد میدان شد. در باره علل پیروزی هایی که در مدتی کوتاه به تشکیل یکی از بزرگترین امپراتوریهای تاریخ بر ویرانه های امپراتوری های کهن ایران و روم انجامید بحث بسیار شده است، که شور مذهبی جنگجویان مسلمان از مهمترین آنها است، ولی از یاد نباید برد که از همان آغاز کار اسلامیت و عربیت در نزد این رزمندگان مفهوم واحدی یافته بود و در زیر لوای اسلامی، نهاد «امپریالیسم عرب» بود که استقرار مییافت، همراه با اساس زیربنائی هر امپریالیسم، یعنی استثمار اقتصادی مردمی که به عنف یا به تدبیر بصورت اجزاء امپراتوری درمیآمدند. شاید اظهار نظر پاپ لئون ششم که اعراب تنها با انگیزه کسب غنیمت و علاقه وحشیانه به جنگ و کشتار به پیروزیهای خود دست یافتند مبالغه آمیز باشد، ولی حتی راویان مسلمان جنگهای رده برای ما نقل کرده اند که خلیفه ابوبکر وقتیکه قبایل سرکوب شده این جنگها را به گرد آمدن مجدد برای حملات جنگی در خارج از عربستان فرا میخواند، بجای اینکه سخن از پیکار در راه صدور اسلام به سرزمینهای همسایه بمیان آورد، با آنان از ثروتهای هنگفتی که در نزد این همسایگان در انتظار آنها است سخن میگفت». (R. Hartmann در مقاله تحقیقی Die Himmelseis Muhammads (in der Religion des Islams

## آیین جهانی یا آیین عربی؟

نخستین باری که در سلسله بررسیهای مذهبی دوران روشنگری اروپا بصورتی روشن بر نظریه رسالت اختصاصی محمد برای قوم عرب تأکید نهاده شد، در اثر مفصل Sir William Muir محقق انگلیسی قرن نوزدهم پنجم «زندگانی محمد و تاریخ اسلام از آغاز دوران هجرت» بود که در فاصله سالهای ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۱ در لندن بچاپ رسید. در این کتاب به شیوه طبری و ابن الاثیر وقایع سالهای مدینه و سالهای بعد از آن بصورت سال به سال مورد ارزیابی قرار گرفته اند و این روشی است که در سالهای آغاز قرن بیستم از جانب لئون کانتانی در تدوین «سالنامه های اسلام» او نیز مورد پیروی قرار گرفته است. بخش کوتاهی از آنچه «مویر» در این راستا نوشته است چنین است:

«این ادعا که جهانگشایی عرب بقصد گسترش اسلام بر جهان صورت گرفت، اسطوره ای است که مدتی بعد از درگذشت محمد ساخته شد، زیرا در زمان خود محمد اساساً سخنی از تنفیذ اسلام در بیرون از عربستان در میان نبود. دنیای اسلامی محمد فقط جزیره العرب را شامل میشد و این موضوع در همان نخستین ایام ابلاغ آیین تازه به صراحت در قرآن مورد تذکر قرار گرفته بود: «... و ما این قرآن عربی را بصورت وحی بر تو فرستادیم تا مردم ام القری و پیرامون آنرا هشدار دهی و آنانرا از روزی که در آن گروهی به بهشت و گروه دیگر به دوزخ خواهند رفت آگاه سازی» (شوری، ۵). از آن پس تا به آخر کار، طرف خطاب محمد عربها، و منحصرأ عربها بودند. در آیه هایی که بعداً در باره جنگ علیه مشرکان و یهودیان و مسیحیان عربستان نازل شد نیز هیچ جا اشاره ای به رویارویی با پیروان این مذاهب در خارج از عربستان در میان نبود و همه آن آیات صرفاً به ساکنان خود این سرزمین مربوط میشدند. همینطور در سخنان حجة الوداع پیامبر خطاب به مردم قبایل مختلف عرب مخاطبان پیامبر منحصرأ خود اعراب بودند که محمد حجت خویش را بر آنها تمام شده دانست. در آخرین



سخنان محمد پیش از درگذشت او، از جانشینانش خواسته شده بود که مراقب باشند در سرزمین عرب جز یک ایمان واحد برقرار نباشد. بذریک آیین جهانی می‌توانست از همانوقت کاشته شده باشد، ولی به ثمر نشستن آن فرع آماده شدن شرایط مناسب بعدی بود و نه طرحی که از پیش تنظیم شده باشد. حتی خلیفه عمر، پس از نخستین پیروزیهای سپاه عرب در بین النهرین، وقتیکه سعدبن ابی وقاص برای کسب اجازه ادامه پیشرفت قوای عرب در داخل ایران از او کسب تکلیف کرد، پاسخ داد که: خواست من این است که میان سپاهیان ما در عراق و سرزمینهای آنسوی جبال، کوه هایی که حائلند دیواری باشند که برای همیشه راه تجاوز ما را به فارسی ها و راه تجاوز فارسی ها را به ما سد کنند، زیرا جلگه عراق از نظر تأمین خواستههای ما، ما را بس است و اعراب را به پیروزیهای تازه نیازی نیست.

این وقتی بود که هنوز موضوع یک رسالت جهانی اسلام از راه جهاد مقدس به خاطر مسلمانان خطور نکرده بود. البته وقتی که روبیکون درنور دیده شد، پیامدهای آن که در سالهای بعد بصورت جهانگشایی اسلامی شکل گرفت قابل پیش بینی بود، زیرا خوی غنیمت جویی بادیه نشینان عرب اکنون می‌توانست با شعارهای نوحاسته اسلامی درآمیزد و دوشادوش رود، و دعوت به جنگ که در سالهای فتوحات بعدی «جهاد» نام

---

۱ - برای آگاهی خوانندگانی که ممکن است با مفهوم این اشاره آشنا نباشند، توضیح داده میشود که در دوران باستانی جمهوری رم، بخاطر پاسداری از اساس جمهوریت و دمکراسی قانوناً مقرر بود که لژیون ها و سرداران رومی که از جنگهای جهانگشایی یا آرام سازی برونمرزی به رم بازمیگردند، پیش از گذار از رودخانه Rubicon (در شمال شبه جزیره ایتالیا) با سلاح ها و ساز و برگ جنگی خود در این باره از سنای رم کسب اجازه کنند و اگر چنین اجازه ای داده نشود بدون این سلاحها از رودخانه بگذرند. این قانون با گذشتن بی اجازه لژیونهای ژول سزار در بازگشت از سفر پیروزمندانه فتح گل (فرانسه) در شب ۱۲ ژانویه سال ۴۹ پیش از میلاد مسیح زیر پا گذاشته شد، و همین امر جنگهای داخلی چندین ساله ای را برانگیخت که اعلام امپراتوری و بدنبال آن کشته شدن سزار را بدنبال آورد. اصطلاح «عبور از روبیکون» بعداً بصورت ضرب المثل درآمده است.

گرفت این بار در عربستان همراه با توجه به غنائم فزون از حسابی که این جنگها همراه میآورد طنینی پرشورتر و پذیرفتنی تر بیابد.

\* \* \*

یک ثلث قرن بعد از محقق انگلیسی، پژوهشگر سرشناس آلمانی Hubert Grimme بنوبه خود در اثر تحقیقی بیش از هزار صفحه ای خویش (جلد اول: محمد و زندگانی او؛ جلد دوم: نگرشی در قرآن و سیستم الهیاتی آن) که کائتانی در سالنامه های اسلام خود آنرا اثر درجه اولی در تاریخ مطالعات اسلامی قرن نوزدهم دانسته است، همین موضوع را با موشکافی کاملتری مورد ارزیابی قرار داد. در این ارزیابی، وی با تحلیل آیات متعدد قرآنی که به گفته او بعدها آنطور تعبیر شده اند که مفسران و فقهای دستگاههای خلافت میخواستند و نه بدانصورت که در اصل معنی میداده اند، متذکر شده است که در همه اشاراتی که در این آیات به «مؤمنون» صورت گرفته فقط مسلمانان خود عربستان مورد نظر بوده اند، کماینکه اشارات مربوط به مشرکون و مبارزه با آنان که بعداً دستاویز جهانگشایی های اعراب قرار گرفت در نفس الامر تنها بت پرستان قریش و قبایل مشرک داخل شبه جزیره عربستان را شامل میشد. به همین دلیل Grimme ماجرای ارسال نامه های محمد به پادشاهان و حکام خارجی را نیز افسانه ای میداند که بعد از آغاز فتوحات توسط دستگاه خلافت ساخته و پرداخته شد، زیرا اصولاً منطقی نبود که پیامبر در شرایط سال ششم هجری که وی هنوز در داخل مدینه نیز سیادت مسلمی نداشت دست به چنین اتمام حجتی در خارج از عربستان آنهم خطاب به مقتدرترین امپراتوران جهان آنروز بزند. بر این موضوع بخصوص بعداً توسط کائتانی و دیگران تأکید بیشتری گذاشته شده است.

\* \* \*

باوجود ارزیابیهای جامع محققان قرن نوزدهم، جامعترین بررسی ها را در این زمینه در دوره ده هزار صفحه ای «سالنامه های اسلام» Leone Caetani در آغاز قرن بیستم میتوان یافت. این بررسی ها را که در چندین

جلد سالنامه ها پراکنده اند، میتوان در این نتیجه گیری کلی خود او در جلد سوم این مجموعه خلاصه کرد:

«محمد هیچوقت خودش را پیامبر برگزیده خداوند برای تمام جهانیان اعلام نکرد، همانطور که پیش از او نیز هیچ پیامبر دیگر چنین نکرده بود، به همین دلیل در هیچ جای قرآن موردی نمیتوان یافت که در آن صراحتاً بر وجود چنین رسالتی تأکید گذاشته شده باشد، در صورتیکه لااقل در دو مورد بطور آشکار رسالت وی در نزد مردم ام القری (مکه) مورد تذکر قرار گرفته است (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷). از همه ارزیابی ها چنین نتیجه گیری میتوان کرد که توجه محمد در تبلیغ رسالت مذهبی او به شبه جزیره عربستان محدود میشد، زیرا وی بدین اصل بنیادی آیین یهود که در قرآن نیز منعکس شده است معتقد بود که خداوند هر پیغمبری را برای قوم معینی برمیگزیند. در مورد خاص محمد میباید توجه داشت که مرگ زودرسی که نابهنگام به سراغ او آمد، در شرایطی که حتی خود عربستان نیز تماماً نه به آیین وی گرویده بود و نه به زیر فرمان او درآمده بود، جایی برای دست زدن به فعالیتهایی تازه و خطرناک در بیرون مرزهای شبه جزیره باقی نگذاشته بود، و بفرض هم که در این راستا کاری در نظر گرفته میشد از مواردی چون مؤته در سال هشتم و تبوک در سال نهم هجری یا عملیات انتقامی محدود چون ماجرای اسامه در سال ۱۱ هجری نمیتوانست فراتر رود. تنها آیه ای از قرآن که میتواند در صورت کلی آن به رسالت مافوق قومی تعبیر شود، آیه نهم سوره صف است که: «او است خدایی که پیامبرش را برای هدایت به کیش حق فرستاد تا بر کیشهای دیگر چیره شود، ولو آنکه این امر مشرکان را ناخوشایند آید»، و اتفاقاً این آیه با اشاره روشنی که به «مشرکون» دارد، بیانگر این است که در اشاره به خود اعزاب گفته شده است و اشاره آن به دینهای دیگر اشاره به معتقدات بت پرستانه داخل عربستان است که شمار آنها شمار بت ها بود، و نه اشاره به آیینهای توحیدی بیرون از عربستان که خود قرآن آنها را منزل از سوی خداوند دانسته بود. موضوع

رسالت سراسری پیامبر اسلام برای همه جهانیان، به تذکر کائتانی فقط در پایان قرن اول هجری یعنی تقریباً یکصد سال پس از درگذشت خود او در حدیثی مجعول مطرح شد، زیرا در آنزمان گسترش فوق العاده متصرفات عرب ایجاب میکرد که بدین جهانگشایی مشروعیتی مذهبی داده شود، یعنی تثبیت شود که محمد و قوم عرب رسالتی برای رستگاری همه بشریت و نه تنها برای قوم عرب داشته اند. این حدیث مجعول در چهار جای صحیح بخاری (ج ۱، ص ۱۴ از زبان ابن عمر، ص ۹۳ و ۱۲۱ از زبان جابر بن عبدالله، و ص ۱۱۱ از زبان انس بن مالک) نقل شده و از آن پس بطور یکنواخت در دیگر کتب حدیث و در تفسیرهای بعدی تکرار شده است. بدین موضوع طبعاً ایرادی نمیتوان گرفت، زیرا به تعبیر Hubert Grimme طبیعی است اگر یک امپریالیسم سیاسی، امپریالیسمی مذهبی مبتنی بر جهان شمولی اسلامی را نیز برای تحکیم خود به همراه بیاورد، و درست در همین راستا است که میتوان انگیزه افسانه ساختگی دیگر در باره نامه های ارسالی از جانب محمد به پادشاهان و زمامداران بیرون از عربستان را نیز توجیه کرد. در همین زمینه، این تذکر C. Becker در Islamstudien او جالب است که: «کلیه احادیث مربوط به تثبیت این ماهیت جهانی از قرن دوم هجری بعد ساخته شد، و طبعاً غلو معمول نیز از جانب مورخان اسلامی در مورد آنها بکار رفت، چنانکه در حدیثی که توسط ابن حجرالهیثمی بتفصیل مورد بحث و تفسیر قرار گرفته، قلمرو پیامبری محمد نه تنها از انسانهای روی زمین فراتر رفته، بلکه کلیه اجنه را نیز شامل شده، و بدان هم اکتفا نشده بلکه ملائک آسمان را نیز در بر گرفته است.»<sup>۱</sup>

۱. ابن حجرالهیثمی، معجم الصحاح، ج ۱، ص ۱۱۱، ۱۲۱، ۹۳.

سرشناس ترین محقق قرن گذشته در میان پژوهندگان متعددی که بدنبال Caetani و Becker بدین بررسی پرداخته اند، Arnold Toynbee مورخ و مفسر بزرگ قرن بیستم است، که به تذکر او عیسی نیز چون محمد برای

۱. ابن حجرالهیثمی، معجم الصحاح، ج ۱، ص ۱۱۱، ۱۲۱، ۹۳.

۱ - فتاوی الحدیثیه، چاپ قاهره، سال ۱۳۰۷ هجری قمری، ص ۱۱۴.

خود رسالتی جز در مورد قوم خویش (یهود) قائل نبود و جنبه جهان شمولی توسط جانشینان او (و نه خود او) به آیین وی داده شد: «تبدیل مسیحیت و اسلام به آیین هایی جهانی، یعنی مذاهبی برای اینکه همه مردم و همه اقوام را شامل شوند، کار جانشینان بنیانگذاران آنها بود و نه کار خود این بنیانگذاران، زیرا که هیچکدام از خود آنان چنین برنامه ای را نداشتند. در انجیل های چهارگانه، هیچ جا نشانی از این دیده نمیشود که عیسی خود را جز به دیده یک یهودی تمام عیار نگریسته باشد، و در مقام چنین یهودی، افق دید مذهبی او الزاماً به قوم خودش محدود میشد. در انجیل متی، وی به حواریونی که از جانب او به مأموریت فرستاده میشوند میگوید که از سرزمین های غیریهودیان عبور نکنند و به هیچیک از شهرهای سامریان نیز وارد نشوند، بلکه فقط نزد گوسفندان راه گم کرده خاندان اسرائیل بروند (متی، باب دهم، ۵ و ۶)، و در انجیل مرقس، این بار بنا لحنی خشن تر و صریح تر، از زبان وی در پاسخ زنی کنعانی که با استغاثه از او تقاضای بیرون کردن دیو را از اندرون دختر مصروعش داشت، نقل شده است که: من تنها برای گوسفندان گمشده اسرائیل فرستاده شده ام، و درست نیست که نان فرزندان خانواده را بگیرم و پیش سگها بیندازم» (مرقس، باب هفتم، ۲۴-۲۷، و با همین مضمون، متی، باب پانزدهم، ۲۱-۲۴)!

افق دید مذهبی محمد نیز مانند عیسی فقط محدوده های قومی عرب را دربرمیگرفت. گرایش اعراب در این باره که آنها نیز مانند یهودیان

۱ - نخستین «قانون شرعی کلیسا» در سال ۴۹ میلادی (۱۸ سال پس از مرگ عیسی) بوسیله حواریون که در اورشلیم گرد آمده بودند وضع شد، و بدین ترتیب کلیسا برای خود حق قانونگذاری و نقض احکام پیشین را قائل گردید و مسیحیت عملاً از نظام قانونی یهود جدا شد. در توجیه این انشعاب، توماس آکوینوس قدیس معروف قرن سیزدهم مسیحی، با استناد به رساله پائولس مقدس به رومیان (بندهای ۲ تا ۱۴) نظر داد که انسان ها نیز میتوانند در موارد لزوم قانون وضع کنند، هرچند که این حق در اصل از راه آفرینش و طبیعت صرفاً از آن خداوند باشد. مراجعه شود به کتاب:

Jean des Gravières : Le droit canonique, PUF, Paris 1967, p. 29

و مسیحیان قومی دارای کتاب باشند گرایشی بیش از هر چیز عرب گرایانه بود و نه جهانی. اینان بحد کافی تحت تأثیر جاذبه فرهنگ امپراتوری های روم و فارس قرار داشتند برای اینکه خود نیز خواستار مذهبی از آن نوع که مردم این امپراتوری ها داشتند باشند، اما در عین حال روحیه استقلال طلبانه سنتی آنان اجازه اینکه چنین مذهبی را عیناً برای خود رونوشت برداری کنند بدانان نمیداد و برای اینکار ضرورت داشت که بدین مذهب رنگ قومی عرب داده شود. از دیدگاه عربهای این دوران مسیحیت مذهب خاص و در اصطلاح امروزی «ملی» رومیان و یهودیت مذهب «ملی» یهودیان بود و بر همین روال تصویری که محمد از خدای «ملی» اعراب به همقومان خودش ارائه میداد همانند تصویری بود که یهودیان از خدای خودشان داشتند، با این تفاوت که این بار قوم برگزیده این خداوند در میان سلاله ابراهیم از فرزندان عرب پسرش اسمعیل بودند و نه از فرزندان یهودی پسر دیگر او اسحاق.

این خصیصه قومیت گرایی که میتواند در اصطلاح امروزی ناسیونالیسم عربی خوانده شود، پس از سرازیر شدن اعراب به بیرون عربستان و تصرف سرزمین های ساسانی و رومی از جانب آنها، همچنان ویژگی اصلی فاتحان در زمینه ملی عرب باقی ماند، ولی اشکال زیادی از این بابت به وجود نیاورد، زیرا این فاتحان اصراری به مسلمان کردن اتباع غیرعرب خود نداشتند، و آنچه در این راستا مورد توجه خاص آنان بود باج و خراجی بود که مغلوبین میبایست بدین فاتحان بدهند، و اتفاقاً قبول اسلام از جانب اینان نه تنها مقدار این باج و خراج را اضافه نمیکرد، بلکه بالعکس کاهش میداد. بدین ترتیب در نهایت امر اتباع غیرعرب یعنی زرتشتی یا مسیحی جهان اسلام بودند که با حمله متقابل خود شکارگاه اختصاصی اعراب فاتح را بتصرف خویش درآوردند، و آنانرا از برتری انحصاری که در دولت اسلامی داشتند محروم کردند، و این بار اینان یک سازمان مذهبی و یک سیستم شریعتی برای این آیین بوجود آوردند که برای همیشه به دوپهلویی خاصی که تا آنزمان توسط اسلام

میان دو آرمان ناسازگار قومیت‌گرایی و جهان‌نگری حفظ می‌شود. پایان داد. بدین ترتیب بود که ملت‌های غیرعرب که الزاماً به آیین محمد گرویده بودند این آیین را از ابهامی که بنیانگذار آن برایش باقی گذاشته بود رهایی دادند. با چنین استحاله‌ای از یک مذهب شدیداً قومیت‌گرا به یک آیین جهانی، اسلام از یک ذخیره گران فرهنگی که مطلقاً خودش در فراهم آمدن آن دخالتی نداشت به سود خود بهره‌برداری کرد، همانطور که مسیحیت کرده بود، و با همان افراد و همان وسایلی که در مورد مسیحیت بکار گرفته شده بود. کسانی که در این هر دو مورد به اسلام نیز مانند مسیحیت امکان دستیابی به ابعاد گسترده معنوی و فرهنگی دادند آسیایی‌های جنوب باختری یعنی وارثان یک ترکیب فرهنگی سریانی و یونانی بودند، که استقلال پیشین خود را از دست داده بودند ولی باروری فرهنگی خود را از دست نداده بودند. بالعکس، با حل شدن در یک مجتمع واحد فرهنگی قدرت باروری بیشتری یافته بودند. بدون اینان، به احتمال بسیار مسیحیت بصورت یک فرقه گمنام یهودی باقی مانده بود و اسلام نیز از حد یک رونوشت عربی سیستم یهودی - مسیحی فراتر نرفته بود.<sup>۱</sup>

### هشدار که علی در باره قرآن داد

ولی این قرآنی که میبایست ابزار مشروعیت جهانگشایی عربی با بخشیدن عنوان «اسلامی» بدان قرار گیرد، چنانکه میدانیم خودش مجموعه آیاتی یکدست نبود که بتوان به آسانی بر همه آن‌ها انگشت گذاشت. و نه تنها مجموعه آیاتی هماهنگ نبود، بلکه در بسیار موارد درست بعکس مجموعه آیاتی بود که در موارد متعدد با یکدیگر متفاوت و گاه بکلی

۱ - Arnold Toynbee در A Study on History، آکسفورد، ۱۹۷۲.

متناقض مینمودند. البته در طول قرون بعدی، مفسران و فقهای جهان اسلام پیوسته در نادیده گرفتن دوگانگی های آیات مکی و آیات مدنی قرآن و توجیه آنها در هر دو صورت، هر قدر هم غیرمنطقی و ناپذیرفتنی، کوشیدند، ولی خود بلندپایگان دستگاه خلافت در دوره تصمیم گیری سالهای دوازدهم و سیزدهم هجری بر وجود این تناقض ها در قرآن بخوبی آگاهی داشتند، زیرا در طول سالها از نزدیک در جریان تدریجی نزول آیات بودند و حتی برخی از آنان خود در زمره کاتبان قرآن قرار داشتند. بهترین گواه را در مورد این آگاهی، در دستورالعملی میتوان یافت که علی بن ابیطالب، پسر عم و داماد پیامبر، چهارمین خلیفه از خلفای راشدین و اولین امام از ائمه شیعیان، در زمان خلافت خود به ابن عباس نماینده اعزامی خویش برای مذاکره با زعمای فرقه «خوارج» و کوشش در یافتن راه حلی مرضی الطرفین بدو داده بود و عین آن در نهج البلاغه آمده است، که برگردان فارسی آن از روی ترجمه فیض الاسلام از «نهج البلاغه» چنین است: «... و با ایشان با استناد به قرآن مناظره مکن، زیرا که قرآن دوپهلوی است و احتمالات و توجیهاات بسیار دربر دارد: یکی از آنها را تو میگویی و یکی دیگر را آنان میگویند. در عوض با آنها با سنت (حدیث) احتجاج کن، زیرا در اینصورت دستت باز است و آنان گریزگاهی نخواهند یافت»<sup>۱</sup>.

واقعیتی را که علی درین باره میدانست، مسلماً ابابکر و عمر نیز میدانستند. معنی این سخن این است که هم ابابکر و هم عمر، در دوره انتخاب سرنوشت سازی که همه آینده اسلام بدان مربوط میشد، میدانستند که اگر در یک چهارم از قرآن به دلایلی که پی ریزی یک حکومت اسلامی آنها را ایجاب نمیکرده است طبل جنگ زده شده و بموجب حدیثی که به گفته گلدتسیهر بعدها از زبان پیامبر ساخته و پرداخته شد بهشت در زیر سایه

۱ - نهج البلاغه، جزوه پنجم، خطابه هفتاد و هفتم. در همین زمینه تحقیق جالبی از H. Grimme با عنوان «دوپهلویی قرآن» در کتاب «Koranische Theologie»، ج ۱، صص ۱۰۵-۱۱۷ و نیز مقاله ای تحقیقی از همین مؤلف و در همین زمینه در «سالنامه پروس» سال ۱۹۱۷، صص ۴۲-۵۴ میتوان یافت.



شمشیرها جای داده شده است، در سه چهارم دیگر از آیات همین قرآن راه بهشت از مسیری میگذرد که راه صلح و شکیبایی است، و بیانگی که در آن شنیده میشود شیپور قتال نیست، بانگ «لاکراه فی الدین» است. این را نیز بیگمان میدانستند که با استقرار نهایی خلافت اسلامی در عربستان، دوران آیات قتال منطقیاً به پایان رسیده است، کما اینکه از بعد از فتح مکه، دیگر هیچ آیه تازه ای در باره قتال ابلاغ نشد. آنچه در دوران بعد از تشکیل حکومت اسلامی در عربستان وظیفه واقعی جانشینان محمد بود ماجراجویی در بیرون عربستان نبود، تحکیم و سازماندهی نظم تازه ای بود که محمد در خود این سرزمین برقرار کرده بود، بدانصورتی که زیربنای ایدئولوژیک آن در ۸۶ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن مشخص شده بود، یعنی بصورت یک مذهب و نه به صورت یک Mein Kampf اسلامی. و با وجود این راهی که در این دو دوراها سرنوشت ساز از جانب ابوبکر و عمر برگزیده شد درست همین راه Mein Kampf اسلامی بود، با همه پیامدهای ۱۴۰۰ ساله اش، با همه خونریزیها و فاجعه انگیزیهایش، و با انحطاط دردناکی که این «اسلام چماقدار» با گذشت زمان برای همه جهان اسلام به همراه آورد.

فقیهانی غالباً ناشی، با توجه به دوگانگی انکارناپذیر بسیاری از آیات مکی و آیات مدنی قرآن، در توجیه اینکه چرا در مرحله انتخاب کارگردانان خلافت راه آیات قتال مدنی را برگزیدند و نه راه آیات صلحجویانه مکی را، اظهار نظر کرده اند که در چنین مورد میباید به راه آياتی رفت که دیرتر ابلاغ شده اند. ولی خیلی زود بدانها گفته شد که چنین توجیهی آشکارا با آنچه در این باره در خود قرآن آمده تناقض دارد، زیرا در قرآن به کرات مورد تأیید قرار گرفته است که: «میان هیچیک از بخشهای این کتاب کم و کاستی وجود ندارد، زیرا که سراسر آن فرستاده خدایی دانا و سزاوار ستایش است» (فصلت، ۴۲). «بدانان بگو که جملگی این آیات را روح القدس از جانب پروردگار من با حقیقتی یکسان نازل کرده است» (نحل، ۱۰۲). «همه آیات قرآن برای تذکر خلقند تا هر که خواهد از آنها پند گیرد» (عبس، ۱۱). «ستایش خدایی را که این قرآن را بر بنده خویش فرستاد و در هیچ جای آن کژی و ناکاستی ننهاد»

(کهف، ۱؛ زمر، ۲۸). «این سوره (نور) را فرستادیم... و در آن آیاتی روشن جای دادیم تا برای شما یادآور حقایق باشند» (نور، ۱). «آنها که خرد دارند میگویند باور داریم که همه آیات قرآن از جانب خدای ما است» (آل عمران، ۷). بر این امر، از جانب غالب علمای تسنن و تشیع نیز در همه ادوار تاریخ اسلام صحنه گذاشته شده است که از آنجمله میتوان این فتوای معروف شیخ مفید را (که به روایت جمعی از مورخان، شخص امام زمان سه نامه بدو فرستاده و حتی مرثیه ای در مرگ او سروده است) نقل کرد که «آنچه میان دو ورق اول و آخر قرآن است جملگی سخن خدایتعالی و نازل شده از جانب او است، و هیچ چیز از سخن آدمی در آن نیست». تأکیدی به همین صورت در اعتقادات شیخ صدوق و تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان طبرسی و در موطای مالک ابن انس میتوان یافت.



نحوه عملی که برای تحصیل مشروعیت مذهبی بدانچه «جهاد» اسلامی نام داده شد در پیش گرفته شد این بود که نخست کلیه بخش مکی قرآن، یعنی ۸۶ سوره از سوره های ۱۱۴ گانه آن، شامل ۴۶۱۷ آیه از ۶۲۳۶ آیه ای که جمعاً کلیه سوره های قرآن و کلیه آیه های آنرا تشکیل میدادند از جانب آنان کنار گذاشته شده و نادیده گرفته شد، بدین دلیل ساده که در هیچکدام از آنها از غنیمت و از قتل مورد علاقه دستگاه خلافت سخنی به میان نیامده بود. در مقابل منحصرأ سوره ها و آیه های بخش مدنی قرآن ملاک گزینش قرار گرفتند که هر چند این بار فقط ۲۸ سوره از ۱۱۴ سوره این کتاب و ۱۶۱۳ آیه از آیات ۶۲۳۶ گانه آنرا شامل میشدند، در عوض این امتیاز را داشتند که به اندازه کافی در آنها صحبت از قتل و غنیمت شده بود، و در هر دو مورد نیز دستورهای روشنی داده شده بود.

با اینهمه این بار نیز کار بدان آسانی که انتظار میرفت نبود، زیرا آیاتی که برای این منظور میتوانستند مورد استناد قرار گیرند هیچکدام بصورت آیه هایی مستقل مطرح نشده بودند، بلکه عموماً بصورت جزئی از مجموعه آیاتی آمده بودند که کاملاً بهم مرتبط بودند، و بخشی از آنها مبتدا و بخشی

دیگر خبر این مجموعه بشمار میرفتند، و آیه مورد نظر فقط در صورتی مفهوم واقعی خویش را ارائه میکرد که همراه با این مبتدا و خبر قرائت شود. ولی در این مورد درست برعکس به گزینشی انتخابی اقدام شد، بدین ترتیب که آیه های مشخصی که میتوانند برای تأمین این منظور مورد استناد قرار گیرند، از مجموع کلی و یکپارچه آیات دیگری که مبتدا و خبر الزامی آنها بودند بیرون کشیده شدند و به صورت آیاتی مستقل ملاک عمل شناخته شدند، تا جنبه ارتباط آنها با شرایط زمانی و مکانی معین ناشناخته بماند.

## برای هر قومی پیامبری

در زمانی که آیین اسلام پا به صحنه تاریخ گذاشت، در تمامی منطقه جغرافیائی که آینههای بزرگ توحیدی از آن برخاسته‌اند تنها شبه‌جزیره عربستان بود که مردم آن در شرک سنتی خویش یعنی در دوران بت‌پرستی باقی مانده بودند. این شبه جزیره در آنزمان مجتمعی از قبایل غالباً صحرائشین عرب بود که به تصریح خود قرآن اصولاً پیامبری تا بدان هنگام برای دعوت آنان به یکتاپرستی به سویشان فرستاده نشده بود: «... و ما پیش از تو هیچ رسولی و کتابی را به سوی این قوم نفرستاده بودیم» (سبا، ۴۴)؛ «... ترا فرستادیم تا قومی را که هشدار دهنده‌ای به سویش فرستاده نشده بود هشدار دهی» (قصص، ۴۶).

در یکی از روزهای سال ۶۱۱ مسیحی (احتمالاً در ۲۷ ماه رجب آن سال) این رسالت به یکی از افراد خاندان بنی هاشم از قبیله قدرتمند قریش واگذار شد: «... ما این قرآن عربی را بر تو فرستادیم تا مردم ام‌القری (مکه) و پیرامون آنرا هشدار دهی» (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷). از این هنگام دعوت پیامبرانه محمد شروع شد، و این دعوت مدت ۲۳ سال یعنی تا هنگام ایراد خطابه معروف حجة الوداع او در آخرین روزهای زندگانش ادامه یافت.

قانون شناخته شده تاریخ از آغاز این بوده است که هر متفکر و صاحب‌نظری که پیامی نو آورده باشد، خواه این پیام فلسفی باشد، خواه اجتماعی یا علمی یا سیاسی و طبعاً خواه مذهبی، کار خود را با ابلاغ ضوابط و مشخصات این پیام به مردمان آغاز میکند، و این دقیقاً کاری است که توسط محمد نیز انجام گرفت و در همه دوران ۱۳ ساله اقامت او در مکه بصورتی پیگیر و بویژه بصورتی روشن و بی‌هیچگونه ابهام ادامه یافت. بدین روشنی بارها در خود قرآن تأکید گذاشته شده است (انعام، ۵۹؛ یونس، ۶۱؛ سبا، ۳۰؛ یوسف، ۱، ۲، ۶؛ یس، ۶۹؛ نحل، ۱؛ قصص، ۳؛ نمل، ۷۵؛ حجر، ۱؛ زخرف، ۲؛ مریم، ۹۷؛ قمر، ۱۷، ۳۲، ۴۰؛ دخان، ۲). در آیه‌های دیگر رسالت پیامبر اصولاً بلاغ المبین (ابلاغ آشکار) اعلام شده است (مائده، ۹۲؛ نحل،

۳۵ و ۸۲): یس، ۱۷؛ نور، ۵۴؛ عنکبوت، ۱۸؛ تغابن، ۲۱).  
همه آیه‌هایی که در این دوران ۱۳ ساله توسط محمد ابلاغ شده‌اند -  
و زیربنای ایدئولوژیک آیین اسلام را تشکیل می‌دهند - در بخشی از قرآن  
جای دارند که بخش مکی آن نامیده می‌شود، و این بخش مکی نه تنها از  
نظر کیفیت، بلکه از لحاظ کمیت نیز مهمترین بخش قرآن را تشکیل  
می‌دهد، زیرا ۸۶ سوره از مجموع ۱۱۴ سوره قرآن و ۴۶۱۷ آیه از مجموع  
۶۲۳۶ آیه آن (یعنی در هر دو مورد بیش از سه چهارم کتاب) بدان  
اختصاص یافته‌اند.

در تمامی قرآنهای چاپی که در حال حاضر در دست مسلمانان وجود  
دارد - و از زمان خلیفه عثمان تنها متن رسمی قرآن شناخته می‌شود - این  
سوره‌های ۸۶ گانه با قید سوره‌های مکی در سرلوحه هر کدام مشخص  
شده‌اند. بدین ترتیب هر زن و مرد مسلمانی که سواد خواندن متن عربی  
قرآن یا ترجمه آنرا به زبان خودش داشته باشد، در هر جای جهان که باشد  
می‌تواند این سوره‌های هشتاد و ششگانه مکی را که در حال حاضر بطور  
پراکنده در جابجای قرآن جای گرفته‌اند با دقتی بیشتر از معمول بخواند تا  
بدین واقعیت غالباً ناشناخته پی ببرد که در سرتاسر این بخش اصلی قرآن  
نه یکبار صحبتی از شمشیرکشی به میان آمده است، نه یکبار نامی از جهاد  
مقدس برده شده است، نه یکبار اشاره‌ای به غنیمت ستانی صورت گرفته  
است. و نه فقط سخنی از هیچکدام از اینها به میان نیامده، بلکه بارها و  
بارها، درست در جهت عکس، در ارتباط با دعوت پیامبرانه محمد و نحوه  
ابلاغ رسالت او رهنمودهایی از این قبیل به وی داده شده است که: «در ابلاغ  
رسالت با بهترین صورت ممکن با همگان به تبادل نظر و موعظه پرداز»  
(نحل، ۱۲۵)؛ «بدانان بگو: من از جانب خداوند مأمور شده‌ام که شما را به  
بینش بخوانم. آنکس که به بصیرت روی آورد به رستگاری خود کمک کرده  
است، و آن کس نیز که نابینا بماند به زیان خودش کور مانده است، زیرا که  
من پیامبر شمایم، ولی فرمانروای شما نیستم» (انعام، ۱۰۴)؛ «بدانان بگو که  
دین حق از جانب پروردگار بر شما آمده است، هر که خواهد بدان ایمان

آورد و هر که خواهد کافر بماند» (کهف، ۲۹)؛ «ما ترا بر قومست به رسالت فرستاده‌ایم و نه بر حاکمیت» (اسراء، ۵۴)؛ «... و چون ترا تکذیب کنند بدانان بگو که من پاسخگوی اعمال خودم هستم و شما پاسخگوی اعمال خودتان. شما آنچه را که من میکنم منکرید، و من نیز خود را مسئول آنچه شما میکنید نمیدانم. این خداوند نیست که به مردمان ستم میکند، بلکه خود آنانند که به خویش ستم میکنند» (یونس، ۴۱)؛ «آری، ما ترا تنها به عنوان مژده‌آور و هشدار دهنده فرستاده‌ایم» (زخرف، ۸). در ۲۳ مورد دیگر همین مضمون به صورتهای مختلف تکرار شده است (انعام، ۴۸، ۷۰، ۱۰۷؛ نحل، ۸۲؛ اسراء، ۱۰۵؛ کهف، ۵۶؛ انبیاء، ۱۰۷؛ نور، ۵۴ و ۹۲؛ عنکبوت، ۱۸، ۴۶، ۵۰؛ سبأ، ۲۸؛ فاطر، ۲۴؛ ص، ۶۵؛ شوری، ۱۵، ۴۸؛ زخرف، ۸۹؛ جن، ۲۳؛ غاشیه، ۲۱ و ۲۲؛ کافرون، ۱ تا ۶).

به موازات این آیات، در جایجای همین سوره‌های مکی بیش از ۱۵۰ بار به صورتهای مختلف بر بخشندگی، مهرورزی، توبه‌پذیری، نیکخواهی و پاداش‌دهی خداوند تأکید نهاده شده است، افزون بر دو صفت رحمن و رحیم که در آغاز همه سوره‌های قرآن (به استثنای یکی از آنها) تکرار شده‌اند. چون نقل همه این آیه‌ها مقدور نیست، به نقل فهرست سوره‌ها و آیه‌های مربوطه بدان در زیرنویس همین صفحه اکتفا میکنم.<sup>۱</sup>

۱ - انعام، آیه‌های ۱۲، ۱۶، ۵۴، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۵؛ اعراف، آیه‌های ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۷؛ یونس، آیه ۱۰۷؛ هود، آیه‌های ۱۱، ۴۱، ۴۳، ۹۰؛ یوسف، آیه‌های ۵۳، ۶۴، ۹۲، ۹۸، ۱۰۰؛ ابراهیم، آیه ۳۶؛ حجر، آیه ۴۹؛ نحل، آیه‌های ۷، ۱۸، ۴۷، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۹؛ اسراء، آیه‌های ۲۳، ۴۴، ۵۴، ۶۶، ۱۱۰؛ کهف، آیه ۵؛ مریم، آیه‌های ۱۸، ۲۶، ۴۴، ۴۵، ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۷۵، ۷۸، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶؛ طه، آیه‌های ۵، ۸۲، ۹۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۲؛ انبیاء، آیه‌های ۵، ۸۲، ۹۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۲؛ مؤمنون، آیه‌های ۱۰۹ و ۱۱۸؛ فرقان، آیه‌های ۶، ۲۶، ۵۹، ۷۰؛ شعرا، آیه‌های ۵، ۹، ۶۸، ۸۲، ۱۰۴؛ نمل، آیه‌های ۱۱، ۲۷، ۳۰، ۷۳؛ قصص، آیه ۱۶؛ عنکبوت، آیه‌های ۷ و ۲۱؛ روم، آیه ۵؛ سجده، آیه ۶؛ سبأ، آیه‌های ۲، ۴، ۱۵؛ فاطر، آیه‌های ۲، ۷، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۴۱؛ یس، آیه‌های ۵، ۱۱، ۱۵، ۲۳، ۲۷، ۵۲، ۵۸؛ ص، آیه‌های ۹ و ۶۶؛ زمر، آیه‌های ۵، ۲۵، ۲۸، ۵۳، ۵۹؛ مؤمن، آیه‌های ۳، ۷، ۴۲؛ فصلت، آیه‌های ۲، ۳۲، ۴۳؛ شوری، آیه‌های ۵، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۰؛ زخرف، آیه‌های ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۵، ۸۱؛ دخان، آیه‌های ۶ و

موضوع اصلی دیگری که در سرتاسر قرآن دوران مکه بر آن با قاطعیت تأکید نهاده شده است - هر چند که با کوشش پیگیر و دسته‌جمعی ۱۴۰۰ ساله در تفسیر و تعبیر حساب شده و جانبگرانه برخی از آیه‌های دوران مدنی همین قرآن، قبول چنین واقعیتی برای تقریباً همه مسلمانان کنونی جهان دشوار بنظر میرسد - این اصل است که با توجه به شرایط خاص قومی و اقلیمی و اجتماعی اقوام و ملل مختلف جهان، از جانب خداوند برای هدایت هر یک از آنها بسوی یکتاپرستی رسولی خاص از میان همان قوم به سویشان فرستاده میشود تا به زبان مردم آن قوم با آنان سخن گوید، و در مواردی کتابی نیز باز هم به زبان همان قوم برای آن رسول میفرستد تا مردم قوم امکان فهمیدنش را داشته باشند: «هیچ پیامبری را بر قومی نفرستادیم مگر اینکه به زبان همان قوم سخن گوید تا بتواند به روشنی با آنان گفتگو کند» (ابراهیم، ۴)؛ «برای هر قومی پیامبری فرستادیم» (یونس، ۴۷)؛ «پیش از تو نیز رسولانی به نزد اقوام مختلف فرستاده‌ایم» (نحل، ۱۶)؛ «هر قومی را راهنمایی است» (زعد، ۷)؛ «و همانا که برای هر امتی پیامبری فرستادیم تا بدانان بگویند که خدای یکتا را بپرستند و از طاغوت دوری گیرند» (نحل، ۳۵ و ۳۶)؛ «و رسولانی را به سوی اقوامی مختلف فرستادیم تا آنرا بشارت بخشند و هشدار دهند» (کهف، ۵۶)؛ «و پیش از تو رسولانی را به اقوام گذشته فرستادیم» (حجر، ۱۰)؛ «هیچ قومی نبوده است که برایش هشدار دهنده و هدایت کننده‌ای از جانب ما فرستاده نشده باشد» (فاطر، ۲۴).

تذکر این واقعیت بيمورد نیست که این برداشت انحصار به اسلام و قرآن ندارد، بلکه در کتابهای تورات (سفر تثنیه، باب هجدهم، ۱۸) و انجیل (اعمال رسولان، باب سوم، ۲۲ و باب هفتم، ۷) نیز مورد تذکر قرار گرفته

(بقیه از صفحه پیش) ۱۴۲: جاثیه، آیه ۳۰؛ احقاف، آیه‌های ۱ و ۸؛ ق، آیه ۳۳؛ طور، آیه ۲۸؛ نجم، آیه ۳۲؛ الملک، آیه‌های ۲، ۳، ۱۲، ۱۹، ۲۰، ۲۹؛ قلم، آیه ۲۰؛ نوح، آیه‌های ۴ و ۱۰؛ مزمل، آیه ۲۰؛ مدثر، آیه ۵۶؛ بناء، آیه‌های ۳۷ و ۳۸؛ بروج، آیه ۱۴.

است، منتها قاطعترین و روشن‌ترین تأکیدها را در این مورد در قرآن میتوان یافت، چنانکه در این راستا حتی جنیان و فرشتگان نیز از این قانون کلی مستثنی نشده‌اند: «ای گروه جن، آیا برای هدایت شما رسولانی را از جنس خودتان به سویتان نفرستادیم که آیات ما را برایتان بخوانند؟» (انعام، ۱۳۰)؛ «اگر فرشتگان را هم در روی زمین قرارگاهی میبود، برای آنان نیز فرشته‌ای را از آسمان به رسالت میفرستادیم» (اسراء، ۹۵)؛ «خداوند رسولان خویش را از میان فرشتگان و آدمیان برمیگزیند» (حج، ۷۵).

آیات متعدد دیگری به توضیحات دقیق‌تر در باره پیمبرانی که پیش از محمد به سوی اقوام مختلف فرستاده شده‌اند اختصاص یافته‌اند: نوح و قوم او (نوح، ۱؛ اعراف، ۵۹؛ هود، ۲۵؛ مؤمنون، ۳۱؛ عنکبوت، ۱۴؛ قمر، ۹)؛ هود و قوم عاد (هود، ۵۰؛ اعراف، ۶۵؛ شعرا، ۱۲۳؛ احقاف، ۲۱ و ۲۲)؛ صالح و قوم ثمود (نمل، ۴۵؛ هود، ۶۱؛ اعراف، ۷۳؛ قمر، ۲۳)؛ شعیب و قوم مدین یا اصحاب الایکه (شعرا، ۱۷۶ و ۱۷۷؛ هود، ۸۴، ۹۵)؛ لوط و قوم سدوم (اعراف، ۸۰؛ شعرا، ۱۶۰؛ قمر، ۳۳)؛ موسی و قوم اسرائیل (بقره، ۵۴، ۵۵، ۶۸؛ مائده، ۲۰، ۲۱، ۲۲؛ اعراف، ۱۴۵ و ۱۴۸؛ هود، ۹۶؛ ابراهیم، ۵؛ شعرا، ۱۰؛ مؤمن، ۵۳ و ۵۴؛ صف، ۵؛ صافات، ۱۱۴)؛ عیسی و قوم اسرائیل (صف، ۶)؛ ابراهیم و قوم او (ابراهیم، ۳۶؛ عنکبوت، ۱۶)؛ الیاس و قوم او (صافات، ۱۲۳)؛ پیامبر فرستاده شده به سوی اصحاب الرس (ق، ۱۲ و ۳۸)؛ اصحاب الرقیم (کهف، ۹)؛ اصحاب السبت (بقره، ۶۵؛ نساء، ۴۷ و ۱۵۴؛ اعراف، ۱۶۳؛ نحل، ۱۲۴)؛ قوم‌التبع (ق، ۱۴؛ دخان، ۳۷)؛ اصحاب‌الاحدود (مروج، ۴).

بر پایه چنین سابقه‌ای است که آیه‌های متعددی از قرآن به رسالت خاص محمد به سوی قوم عرب اختصاص یافته‌اند.

در آیه‌ای از سوره فصلت آشکارا بر آزادی اجرای مقررات هر مذهبی از جانب قومی که بدان گرویده‌اند تأکید گذاشته شده است: «برای هر قومی طریقتی و شریعتی جداگانه مقرر داشتیم تا اعضاء آن طریقت آنرا رعایت کنند و با تو بر سر اجرای آن به مجادله برنخیزند» (حج، ۳۴ و ۶۷).

\* \* \*



بهمان اندازه که در قرآن مکی بر رسالت خاص محمد برای هدایت قوم مشرک عرب به یکتاپرستی تأکید گذاشته شده، بر این نیز که قرآن کتابی است که اصالتاً برای قوم عرب فرستاده شده است، در آیه‌هایی متعدد تأکید نهاده شده است: «این قرآن را به زبان خود تو نازل کردیم تا درک آن برای گویندگان این زبان آسان باشد» (دخان، ۵۸)؛ «قرآن را به زبان خود تو فرستادیم تا با آن پرهیزکاران را بشارت بخشی و قومی لجوج و سرسخت را بیم دهی» (مریم، ۹۷)؛ «این قرآنی است عربی، با آیاتی روشن، برای هدایت گروهی که از بینش برخوردار باشند» (فصلت، ۳)؛ «این کتاب قرآنی است عربی، دور از هر کژی و کاستی، که در آن امثال بسیار آورده شده است، باشد که در باره آن‌ها بهتر بیندیشید» (زمر، ۲۸)؛ «قرآن را به زبان عربی فرستادیم، باشد که در باره آن بهتر تعقل کنید» (یوسف، ۳)؛ «قرآن را به زبان خود تو فرستادیم که در برگزیده هشدارهایی است تا شاید کسان را به پرهیزکاری بخواند یا یادآورشان در این باره باشد» (طه، ۱۱۳)؛ «سوگند به کتاب مبین که این قرآن را به زبان عربی آوردیم تا شاید شما را به بینش و خرد بخواند» (زخرف، ۳)؛ «ما این کتاب خرد را به عربی وحی کردیم» (رعد، ۳۷)؛ «اگر ما این کتاب را بر بعضی از مردم غیر عرب نازل میکردیم و بر آنان خوانده میشد ایمان نمی‌آوردند (زیرا که معنی آنرا نمی‌فهمیدند)» (شعرا، ۱۹۸)؛ «این قرآن کتابی است به زبان عربی، با هدف هشدار دادن به ستمگران و مژده بخشیدن به آنانکه به راه نکوکاری می‌روند» (احقاف، ۱۲)؛ «این کتابی است مبارک که ما به سوی شما فرستاده‌ایم تا از آن پیروی کنید و دیگر نگویید که اگر بر ما (اعراب) نیز کتابی فرستاده شده بود به راه رستگاری رفته بودیم. اینک پروردگار شما نشان روشنی از رحمت و هدایت خود را به سویتان فرستاده است، و کیست گنهکارتر از آنکس که این آیات خدا را تکذیب کند؟» (انعام، ۱۵۵-۱۵۷).

این قرآنی که اصالتاً برای قوم عرب فرستاده شده است، شامل قوانین و مقررات متعددی است که آنها نیز صرفاً به خود قوم عرب در مسیر تحول از عصر جاهلیت به دوران اسلامی مربوط میشوند و نمیتوانند قوانینی ابدی

آنهم برای همه مردم جهان بشمار آیند. پژوهشگران متعددی در یکصد ساله گذشته بر این نوع مقررات انگشت نهاده‌اند که طبعاً فرصت نقل همه آنها در اینجا نیست، ولی میتوان ده‌ها مورد از این قبیل را در این بررسیها یافت که دو سه آیه زیر نمونه‌هایی از آنها است:

در آیه ۱۰۳ از سوره مائده آمده است که: «خداوند هیچ مقرراتی را برای بحیره و سائبه و وصیله و حام وضع نفرموده است، و کافران در این باره به دروغ بر خدا افترا می‌بندند». این هر چهار اصطلاح نامهای عربی شتران یا گوسفندانی هستند که اعراب دوران جاهلیت نذر خدایان خود میکردند و بدین جهت کشتن آنها مجاز نبود و میتوانستند آزادانه در هر جا که بخواهند چرا کنند. بحیره شتر ماده‌ای بود که به سنت عربی گوشش را چاک میدادند تا نمایانگر وقف او برای قربانی باشد. سائبه شتر ماده دیگری بود که نمیبایست هیچ نوع بارکشی از او خواسته شود. وصیله شتر یا گوسفند ماده‌ای بود که نه فرزند نر یا ماده در طول زمان زائیده بود، و حام شتر نری بود که تنها برای باردار کردن شتران ماده بکار گرفته میشد. چنین سنتی اصولاً در هیچ سرزمین دیگر جهان وجود نداشت تا نیاز به وضع قانونی در باره آن باشد.

در آیه‌های ۳ و ۹۰ از همین سوره مائده اشاره به تیرهای فالگیری شده است که میباید از آن خودداری شود. این اشاره مربوط به یک سنت کهن عربستان است که بمنظور تفال بر روی چند تیر مینوشتند لات یا عزری (بت‌های بزرگ عهد جاهلیت) یا بت‌های دیگر چنین امر میکنند یا چنین نهی میکنند. سپس تیرها را بهم میریختند و یکی از آنها را بیرون می‌آوردند تا بر اساس محتوای آن عمل کنند. این رسم که در کتاب حزقیال عهد عتیق نیز بدان اشاره شده است در زمان ظهور اسلام فقط در عربستان وجود داشت و نه در هیچ جای دیگر. در آیه ۴ از سوره فلق نیز در اشاره به سنت عربی دیگری از همین قبیل آمده است که «پناه میبرم به خدا از زنان جادوگری که در گروه‌ها میدمند»، و این نیز سنتی خاص عربستان بوده است.

در این بررسیها به شما پیشنهاد میشود که در این باره بیشتر مطالعه کنید.

در یک ارزیابی واقع‌بینانه از آیه‌های «قتال» قرآن، می‌باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که همه این آیه‌ها در ارتباط با «غزوات» دوران مدینه، یعنی در مورد زد و خوردهای قبیله‌ای و سنتی معمول عربستان عصر جاهلیت ابلاغ شده‌اند که از حیث زمانی و مکانی ابعادی بسیار محدود دارند، چنانکه بر مبنای ارقامی که از جانب قدیمی‌ترین سیره‌نویسان زندگانی محمد بخصوص مغازی ابن سعد ارائه شده و بعد از آن نیز در دیگر تواریخ اسلامی مورد نقل قرار گرفته است شمار مجموع تلفات غزوات ۶۵ گانه دوران ده ساله مدینه چه از جانب مسلمانان و چه از جانب دشمنان آنها حتی به یکهزار نفر هم نرسیده است و در هیچ شرایطی نمیتوان آنها را با آن جنگ‌های واقعی که شمشیرکشان بعد از محمد براه انداختند - و تنها یکی از آنها یعنی جنگ جلولاء را که به تصرف و غارت تیسفون از جانب اعراب انجامید و آنقدر کشته به بار آورد که سراسر دشت از اجساد قربانیان پوشیده شد و به همین مناسبت این جنگ جلولاء (پوشیده) نام گرفت - برابر نهاد.

نکته دوم اینکه همگی این آیات مرتبط به غزواتی هستند که در دوران خود محمد و عمدتاً با حضور شخصی او صورت گرفته‌اند و جز با سوءنیتی آشکار نمیتوان از آنها اجازه‌نامه‌ای برای جنگ‌های بسیار بزرگتری ساخت که در سالهای بعد از پیامبر در بیرون از عربستان انجام گرفت.

نکته سومین که آن نیز به اندازه هر دو نکته دیگر اهمیت دارد این است که در هیچیک از آیات «قتال» دوران مدینه، این قتال جنبه تجاوزکارانه ندارد، بلکه تقریباً در همه آنها به مسلمانان گفته میشود که اگر دشمن پیمان شکنی کند و به مخاصمه برخیزد، در آنصورت آنان نیز با او به مقابله برخیزند: «در راه خدا با آنهايي که با شما به کارزار برمیخیزند کارزار کنید، ولی خودتان آغازگر مخاصمه نباشید، زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمیدارد» (بقره، ۱۹۰)؛ «اگر با شما به مخاصمه برنخیزند یا از در صلح درآیند، خداوند به شما اجازه مقابله با آنانرا نمیدهد» (نساء، ۹۰)؛ «... و اگر دست از مقاتله برداشتند، شما نیز از آن دست بردارید، زیرا ستم جز با ستمکاران نمیاید کرد» (بقره، ۱۹۳).

البته در قرآن آمده است که برترین دین نزد خداوند اسلام است، ولی در هیچ جای آن گفته نشده است که این دین برتر میباشد از راه شمشیر بر دیگران تحمیل شود. مشخص نیست که در صورتیکه محمد زنده میماند برنامه حکومتی او در سالهای بعد از حجة الوداع چه میبود، ولی با توجه به روش ۲۳ ساله دوران پیامبری وی، مسلماً تلاش او به تحکیم ضوابط اسلامی بویژه در جهت گرایش توحیدی و دوری از شرک و بازسازی عمقی این جامعه مربوط میشد. به احتمال بسیار صدور آیین نوبه دیگر سرزمینهای نزدیک و دور نیز نادیده گرفته نمیشد، ولی هیچ دلیلی وجود ندارد که گفته شود برای اینکار راه شمشیر در نظر گرفته میشد و نه راه تبلیغ و موعظه‌ای که خود محمد از آغاز برای دعوت مذهبی خویش در پیش گرفته بود.

## ماجرای «صاحب الزمان»

در بررسی‌های علمی خاورشناسان سده‌های نوزدهم و بیستم، فهرست‌های جالبی از نجات‌بخش‌هایی که در آیین‌ها و معتقدات و سنت‌های قومی یا قبیله‌ای ملتها یا اقوام مختلف جهان ظهور خواهند کرد تا حق و عدالت را همراه با حقوق از دست رفته آنها برایشان به ارمغان آورند ارائه شده است که معروفترین آنها کتاب «مهدی» دارمستتر فرانسوی است، ولی بعداً نیز پژوهشهای مشابهی در مورد مهدی‌های دیگر صورت گرفته است که دارمستتر از آنها نام نبرده است و به افریقای سیاه و امریکای ماقبل کریستف کلمب و بومیان اقیانوسیه و میتولوژی‌های مختلف مربوط میشوند.

مروری بر این مدارک نشان میدهد که هم‌اکنون در گوشه و کنار جهان، مردمی هستند که در ارتباط با معتقدات سنتی پیشینیان خویش در انتظار بیش از ۱۵۰ نجات‌بخش از نوع کسانی بسر میبرند که از آنها در جهان مسیحیت به صورت مسیح، در زبان عبری توراتی و آرامی ماشیخ و مشیخا، در زبان یونانی خریستوس (که اصطلاح Christ از آن آمده است)، در آیین زرتشتی سائوشیانت و در زبان عربی مسیح نام برده شده است که در ۱۱ آیه مختلف قرآن نیز بهمین صورت از او یاد شده است. اصطلاح «مهدی» که برای امام غایب مسلمانان بکار میرود اساساً در قرآن نیامده است.

وجه مشترکی که در تمام نجات‌بخش‌های آیین‌ها یا معتقدات مختلف سراسر جهان وجود دارد این است که همه آنها پیام‌آوران صلح و صفایند و همین صلح و صفا را نیز همراه با عدالت و مساوات برای منتظران خود بهمراه می‌آورند. تنها استثنایی که در این میان وجود دارد صاحب‌الزمان تشیع اثنی عشری است که بصورت شمشیرکشی قهار پا بمیدان میگذارد، چنانکه آتیلا و چنگیز و آدلف هیتلر و استالین در برابرش رنگ میبازند، زیرا که آنها با همه کشتارهای خود کسانی را باقی گذاشتند، در صورتیکه به روایت «معتبر» بحارالانوار این امام شمشیرکش حتی یک نفر از هزار نفر را زنده نمیگذارد.

ماجرای امام دوازدهم شیعه از آغاز یکی از پیچیده‌ترین مسائل مورد بحث فقها و محدثان شیعیان دوازده امامی بوده است، بهمین جهت نیز از زمانی که این موضوع با درگذشت امام یازدهم شیعه برای نخستین بار مطرح شده، تا به امروز، این بحث به صورتهای مختلف همچنان ادامه داشته است. اشکال اساسی کار محدثان و فقهای جهان تشیع اثنی عشری در مورد صاحب الزمان همواره این بوده است که در هیچ جای قرآن نه تنها بصورتی روشن، بلکه حتی با ایهام نیز به وجود یک مهدی، آنهم در شرایط خاص صاحب الزمان اثنی عشریه اشاره ای نشده است تا مورد استناد آنان در برابر اهل تسنن قرار گیرد. با اینوصف این مسئله ای نبوده که اینان بتوانند آسان از آن بگذرند، زیرا همه مشروعیت و اعتبارشان از توقیعی میآمده که مدعی صدور آن از جانب همین صاحب الزمان بوده‌اند. بدین جهت از همان آغاز تمامی کوشش شیوخ و محدثان معتبر جهان تشیع در این راه بکار گرفته شد که اگر اشاره روشنی در این باره در قرآن نتوان یافت، دست کم این اشاره را بصورتی ولو غیرروشن از طریق تفسیر و تعبیر آیه‌هایی از قرآن بیابند. بر چنین اساسی است که در بحارالانوار ۲۱۴ حدیث در باره ولادت صاحب الزمان، ۳۱۸ حدیث در باره عمر طولانی او، ۶۵۷ حدیث در باره ظهور او، ۱۲۳ حدیث در باره ملاعینی که بدست او کشته میشوند نقل شده است. «حدیقه بن الیمان از حضرت پیغمبر نقل میکند که فرمود: مهدی مردی از اولاد من است که رنگ نژاد عرب و اندام بنی اسرائیل را دارد و وسط بینیش برآمده است و در سمت راست رخسارش خال سیاهی است و دو عنای قطری پوشیده است، و به بیت المقدس می‌رود و هفت سال سلطنت میکند، و چون پرچمهای سیاه ببینید که از خراسان می‌آید با استقبال آنها بشتابید هر چند با رفتن از روی برف باشد، که مهدی خلیفه الله در آن جماعت است». بموجب روایات سنتی، این مهدی هفتاد سال از پشت پرده با واسطه و کلای چهارگانه‌ای که ابواب او نام دارند با شیعیان خود تماس میگیرد ولی بعد از این غیبت ۷۰ ساله به غیبت نامحدودی می‌رود که در آن اداره امور این مؤمنین را به «راویان حدیث» خود واگذار میکند.

شیخ طوسی در کتاب «غیبت» در این باره روایت میکند که: «جماعتی از علما از شیخ صدوق روایت کرده اند که حسن بن احمد بن مکتب گفت در همان سالی که ابوالحسن علی بن محمد سمری وفات یافت من در بغداد بودم. چند روز پیش از رحلتش به خدمت وی رسیدم. آن بزرگوار توقیعی را که از ناحیه مقدسه امام صادر شده بود به این عبارت برای مردم خواند: بسم الله الرحمن الرحیم. ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند، چه تو تا شش روز دیگر خواهی مرد. پس به کارهای خود رسیدگی کن و به هیچکس بعنوان جانشین خود وصیت منما، که بزودی غیبت کامل واقع خواهد شد. من آشکار نمی‌شوم مگر بعد از اجازه پرورگار عالم، و این بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. عنقریب در میان شیعیان کسانی پیدا میشوند که ادعا میکنند مرا دیده اند. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند که مرا دیده است دروغگو است و بر من افترا میبندد، و لاجول ولا قوه الا بالله العظیم. راوی گوید: از روی این توقیع نسخه‌ها نوشتیم و از نزد وی بیرون آمدیم. چون روز ششم شد، نزد وی بازگشتیم و او را در حال احتضار دیدیم. به او گفتیم جانشین شما کیست؟ گفت: خدا را امری است که خود رساننده آن است، و این آخرین کلامی بود که از وی شنیده شد. رضی الله عنه!»

علیرغم همه تأکیدی که در «توقیع» امام غائب بر این شده بود که از تاریخ آغاز غیبت کبرای او تا هنگام ظهور مجددش هیچکس وی را نخواهد دید و هر کس که ادعای دیدنش را بکند دروغ گفته است، شیخ صدوق در کتابهای کمال الدین و غیبت و نعمانی در غیبت خود شانزده مورد مشخص از کسانی را نقل کرده‌اند که در این مدت او را دیده و با وی گفتگو داشته‌اند. به روایت محدثان شیعه، بسیار پیش از آنکه امام قائم متولد شده باشد، نشانه‌های ظهور و قیام او به صورتهای مختلف بر ارباب بصیرت آشکار میشد که یکی از شناخته شده‌ترین این نشانه‌ها، ماجرای است که در سه

کتاب بسیار معتبر جهان تشیع: غیبت شیخ طوسی، کمال الدین شیخ صدوق و احتجاج طبرسی از عیسی مسیح روایت شده است، و طبعاً هر سه این روایات در بحارالانوار ملا باقر مجلسی نیز منعکس شده اند: «اهل تسنن روایت کرده اند که عیسی بن مریم علیه السلام از زمین کربلا گذشت و چند آهو را دید که در آنجا گرد آمده اند. آهوها آمدند به نزد عیسی بن مریم و شروع به گریستن کردند. عیسی علیه السلام هم نشست و با آنها گریست و حواریون هم که این بدیدند نشستند و گریه سر دادند، در حالیکه نمیدانستند برای چه گریه میکنند. بعداً پرسیدند یا روح الله، چرا گریه میکنید؟ فرمود مگر نمیدانید این سرزمینی است که نور دیده احمد مرسل و جگرگوشه فاطمه زهرا بتول اطهر که شبیه مادر من است در آن کشته میشود و همین جا مدفون میگردد. خاک این بیابان از مشک خوشبوتر است، زیرا تربت آن شهید است و تربت انبیاء و اولاد آنان نیز چنین است. سپس عیسی علیه السلام دست به پشکل های آهوان زد و آنها را بوئید و فرمود: پروردگارا! اینها را آنقدر باقی بگذار تا پدر این شهید مظلوم نیز بیاید و اینها را ببوید و باعث تسلی خاطرش شود. و در روایت است که آن پشکلها ماندند تا زمان امیرالمؤمنین که از کربلا گذشت و آنها را بوئید و گریست و همراهان را نیز بگریه انداخت و داستان را به اصحاب خود اطلاع داد».

علامه مجلسی در تفسیر این حدیث مینویسد: عجیب است که اهل تسنن تصدیق میکنند که پشکلهای آهوان بیش از پانصد سال باقی ماند و ابر و باران و گذشت روزها و شبها و سالها آنرا تغییر نداد، ولی قائم آل محمد از پشکل هم کمتر است و نمیتواند باقی بماند تا آنگاه که با شمشیر قیام کند و دشمنان خدا را نابود گرداند.

\* \* \*

«... و در چنین شرایطی است که «خلاصه کائنات و فخر موجودات و قبله اهل ایمان و سلطان کافه ساکنان ارض و سماوات و ممالک عرصه زمین در روز جمعه نوروز عجم که مصادف با دهم محرم باشد در سال طاق از هجرت، بصورت جوانی کامل، ۴۰ ساله یا کمتر، در صحن مکه معظمه ظهور



کند، در حالیکه عمامه زردی بر سر و لباس رسول الله را در بر و نعلین آنحضرت را در پا و عصای آن جناب را در دست داشته باشد و بزی چند در پیش انداخته باشد».

علامه ملا محمد باقر مجلسی در ارتباط با آنچه از این لحظه به بعد میگذرد، بیش از شصت حدیث «مؤثق» را از قول خود پیامبر و هشت تن از امامان (علی، حسین، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام علی النقی، امام عسکری) یکی پس از دیگری در جلد سیزدهم بحارالانوار نقل کرده است که مجموع آنها، در خلاصه ترین صورت آن، چنین است:

به ندای امام زمان، ۳۱۳ تن از مؤمنین از خانه های خود در شهرها و کشورهای مختلف شبانه طی الارض میکنند و صبح در برابر آن حضرت حاضر میشوند. در همین ضمن ۳۱۳ شمشیر، که هر کدام نام یکی از آنها و نام پدر او را دارد از آسمان نازل و بدست صاحب الزمان میان صاحبان آنها تقسیم میشوند. آنگاه جبرئیل و ملائکه و نجبای اجنه یکی یکی دست آن حضرت را میبوسند و با او بیعت میکنند، و پس از آن اجرای برنامه امام زمان آغاز میشود: دستهای بنی شیبه را که کلیددار کعبه اند بریده و به کعبه میآورند، بعداً اجنه را مأمور کشتار منافقین در مکه میکند که به نوشته راوی حدیث از هر صد تن بلکه از هر هزار تن آنها یکی هم ایمان نمیآورد. سپس به مدینه میرود و گروه بسیاری از قریش را در آنجا میکشد. آنگاه با ۳۱۳ نفر یاران خود و جبرئیل و میکائیل به کوفه میرود و در آنجا با کمک ملائکه جنگ بدر که این بار بدو نازل میشوند لشکر سفیانی را چنان میکشد که حتی یک تن از آن باقی نمیماند.

آنگاه از پشت قبر امام حسین علیه السلام نهری به سوی نجف جاری شود که در میانش پل ها و آسیابها ساخته شود. پس آن حضرت هر زانی محسنه را سنگسار نماید و هر کسی را که زکوة نداده باشد گردن بزند، و قروض شیعیان را که مرده اند ادا کند حتی اگر به اندازه دانه خردلی باشد. و از آن شیعیان هر که مایل باشد زنده شود و به خدمت آنحضرت درآید. و در روز ابدال جنگ تازه ای برپا شود که از سفیانی امیرالامراء لشکر دجال و

جمیع عساکرش حتی یک تن باقی نماند که خبر برای دجال علیه اللعنه  
 برسد. و در این موقع است که عیسی علیه السلام نازل شود و با یاری حضرت  
 صاحب الزمان آن ملعون را در شام و به روایتی دیگر بر روی صخره  
 بیت المقدس به قتل رساند، و بعد از طی کار سفیانی و دجال، آن حضرت  
 لشکر به اطراف فرستد و هر یک از ۳۱۳ نفر یاران خود را بر ولایتی والی  
 گرداند تا حکام الهی در روی زمین باشند. و بعد از آن حضرت بر روی زمین  
 و آنگاه حضرت بگشاید بیرق رسول خدا را، و آنرا متوجه هر کجا که  
 نماید خدا اهل آنجا را هلاک کند و چندان بکشد که خداوند بدو فرماید:  
 پس است، زیرا که اکنون خوشنود شده ام. آنگاه قائم چهار مسجد را در کوفه  
 منهدم میکند و کنگره های مساجد باقیمانده را نیز خراب میکند، و  
 ناودان هایی را که مشرف به راه مردم هستند برمیدارد، و قسطنطنیه و چین  
 و کوههای دیلم را فتح میکند و به یهود و نصارا و صابئین و دهریون و  
 برگشتگان از اسلام و کفار شرق و غرب قیام میکند و اسلام را به آنها  
 پیشنهاد مینماید و هر کس که مسلمان نشد گردنش را میزند، و هر جنبنده  
 حرام گوشتی را نیز میکشد تا جز حیوانات حلال گوشت در روی زمین باقی  
 نمانند». و بعد از آن حضرت بر روی زمین  
 از جمله وقایع جالب دوران حکومت حضرت قائم، نحوه برخورد او با  
 ابوبکر و عمر است، که بدستور وی اجساد آنها را از کنار مقبره پیامبر از گور  
 بیرون میآورند و به دار میآویزند. و چند روز بعد امام آنها را پائین میآورد و  
 زنده میکند و در حضور عامه مؤمنین آنها را به گناهان زیر متهم میکند که  
 مورد قبول خود آنها نیز قرار میگیرد: قتل هابیل بدست قابیل، انداختن  
 ابراهیم خلیل الله در آتش، انداختن یوسف در چاه، زندانی کردن یونس در  
 شکم ماهی، بریدن سر یحیی، به صلیب کشیدن عیسی، آتش زدن درب  
 خانه علی ابن ابیطالب و سقط کردن فرزند فاطمه زهرا، مسموم کردن امام  
 حسن، باضافه همه زناهایی که از زمان آدم ابوالبشر تا قیام قائم آل محمد در  
 جهان صورت گرفته است. و بعد از آنکه عمر و ابوبکر به همه این گناهان  
 اعتراف میکنند آنان را دوباره بر همان درخت میآویزد و امر میکند که آتشی

از زمین بیرون آید و آنها را همراه با خود درخت بسوزاند.<sup>۱</sup> اندکی بعد، بدستور همین امام جسد عایشه همسر محبوب پیامبر را که لقب «ام المؤمنین» دارد، از گور بیرون می‌آورند و بدو صد تازیانه میزنند. و در کتاب غیبت از حضرت صادق آمده است که چون قائم قیام کند مردم با نور او روشن میشوند و از نور خورشید بی نیاز میگردند، و هر مردی در ایام دولت او دارای ۱,۰۰۰ پسر خواهد شد که حتی یک دختر در میان آنها نباشد. و مسجدی در بیرون کوفه میسازد با ۱,۰۰۰ درب. و باز حضرت صادق فرمود که علم کلاً ۲۷ حرف است. آنچه پیغمبران آورده اند و مردم هم تاکنون بیش از آن را ندانسته اند ۲ حرف است، ولی قائم پس از قیام ۲۵ حرف دیگر را نیز بیرون می‌آورد و در میان مردم منتشر میسازد و آن دو حرف را هم ضمیمه میکند. و باز از حضرت صادق آمده است که هنگامیکه قائم قیام کند، خداوند چندان نیرو به گوشها و دیدگان مؤمنان میدهد که در هر جا که باشند قیام با آنها صحبت میکند و آنها هم صدای او را میشوند و به وی نگاه میکنند.<sup>۲</sup>

آن حضرت به احادیث مختلف مدت ۴۷ یا ۷۰ سال و یا ۳۰۹ سال که مدت مکث اصحاب کهف در غار است سلطنت کند. پس مخدراهی از اهل بیت عصمت و طهارت را به حباله عقد خود درآورد، و بعد از طی واقعه هائله یاجوج و ماجوج احرام حج ببندد، ولی پیش از وصول به مکه بدست زن ریشداری به شهادت برسد و طریق فردوس در پیش گیرد.

\*\*\*

در میان صدها محدث و مفسر و فقیهی که در جهان تشیع موضوع صاحب الزمان و رسالت او را در صورتهای مختلف مورد ارزیابی قرار داده اند، حتی یکنفر را نمیتوان یافت که ویژگی اساسی کار او را کشتار بیدریغ و خون ریختن بیحساب ندانسته باشد. در کتاب معتبر غیبت نعمانی از قول امام

\_\_\_\_\_

۱ - بحار الانوار، جلد سیزدهم، فصل آخر

۲ - تفسیر مترجم مهدی موعود: معلوم میشود که رادیو و تلویزیون و تلفنهای تلویزیونی که در آینده نزدیک عمومی خواهد شد در زمان امام زمان هنوز باقی خواهد بود

جعفر صادق آمده است که اگر مردم میدانستند قائم قوم ما هنگام ظهورش چه میکند، بیشترشان ترجیح میدادند که اصلاً با او روبرو نشده باشند، زیرا او جز شمشیر چیزی نمیگیرد و جز شمشیر چیزی نمیدهد، تا جائیکه بسیاری خواهند گفت که این مرد از خاندان پیغمبر نیست، و اگر بود ترحم بیشتری بر مردم داشت. در همین کتاب از امام محمد باقر نقل شده است که کار قائم شمشیر است و ملامتهای دشمنانش او را از هدفش بازنمیدارد. وقتیکه قائم ما قیام کند هشت ماه تمام شمشیر را در غلاف نگذارد تا از کشته های بیدینان پشته بسازد، و باز از امام جعفر صادق روایت شده است که: صاحب الامام نمیآید مگر اینکه دو سوم مردم دنیا بدست او از میان بروند.

..... \* \* \* .....

در حال حاضر شیعیان ۱۶٪ از جمعیت ۱،۳۰۰ میلیون نفری جهان اسلام را تشکیل میدهند. ولی این اقلیت شیعه اقلیت یکپارچه‌ای نیست، بلکه دست کم به ۷۳ گروه مختلف تقسیم میشود که از جمله آنها میتوان از علویان سوریه، اسماعیلیان، دروزها، زیدی‌های یمن، هزاره‌های افغان و شیعیان آذربایجان هندوستان نام برد. شیعیان اثنی عشری که در ایران و عراق و لبنان و پاکستان و در بخشهایی از سلطان نشین‌ها و شیخ نشین‌های خلیج فارس و آسیای میانه (ماوراءالنهر) پراکنده‌اند فقط بخشی از این گروه‌بندی‌ها را تشکیل میدهند.

مهتره بزرگ بازی شیعیان اثنی عشری امام غائب (صاحب الزمان) است که در مرحله ادعا بر دستگاه تشیع دوازده امامی حکومت دارد، ولی در عمل فقط در مواردی به میدان آورده میشود که وجودش برای اجرای بخشی از برنامه‌های حکومتها یا روحانیت‌ها ضروری یا مفید بنظر برسد. این بازی بخصوص از زمان صفویه رونق گرفت، زیرا شاه اسماعیل جوان برای ایجاد یک حکومت شیعه در برابر خلافت و امپراتوری سنی عثمانی، نیاز به داشتن مأموریتی خاص از جانب امام زمان داشت، و این مأموریت بدین ترتیب به وی واگذار شد که این امام در عالم مکاشفه سه بار کمر او را گرفت و بلند کرد و باز بر زمین گذاشت و بعد بدو گفت: ای اسماعیل، وقت آن شده است

که خروج کنی و سراسر عالم را به زیر پرچم شیعه درآوری. و آنگاه با دست خود شمشیر بر کمرش بست و گفت: برو که ترا رخصت است. همین مأموریت داشتن از جانب امام زمان بدو اجازه داد که تنها در عرض یکروز بنا کشتار بیست هزار نفر از مردم تبریز پیروان تسنن این شهر را که اکثریت داشتند وادار به لعن سه خلیفه اول کند.

با این وصف خود شاه اسماعیل در دیوان اشعارش به زبان ترکی که بعنوان «شاه اسماعیل خطائی اثرلری» در سال ۱۹۶۶ توسط آکادمی علوم آذربایجان در بادکوبه به چاپ رسیده (ولی پیش از آن نیز ترجمه انگلیسی برگزیده‌هایی از آن توسط خاورشناس برجسته روسی تبار ولادیمیر مینورسکی در اروپا منتشر شده بود) نشان داده است که در حقیقت این مأموریت از جانب امام زمان را مأموریتی تلقی میکرده که از طرف خود او به امام زمان داده شده بود، زیرا او برای خودش مقام الوهیت قائل بود. ترجمه عین اشعار او در این زمینه چنین است:

«اینک امام برحق آمده است. اسماعیل بدن جهان فرستاده شده است تا در زمین نیز چون در آسمان به راه رسالت خویش برود. غافلان را بگو که بدانند من علی هستم و علی من است. من آن حقیقت حقم که از خدا جدا شده‌ام. امامی هستم که آمده‌ام تا ربع مسکون را تحویل بگیرم. من آمده‌ام یعنی محمد مصطفی آمده است، و امام صادق و علی ابن موسی الرضا آمده‌اند. من آن ذات ذوالجلالم که در هزار و یک جلوه متجلی شده و هر بار در یکی از آن جلوه‌ها به گرد جهان رفته است. در برابر من سجده کن، زیرا که تنها آدم ابوالبشر نیست که آمده است، خود خدا است که آمده است. خدا است که آمده است! من و خدا یکی بیش نیستیم. تو که کوری هستی که در خط گمراهی میروی، بیا و در من حقیقت حق را ببین، زیرا کلید گنج حقیقت اکنون در دست من است.»

با همه آنکه امام زمان سفید مهر آدمکشی بیحساب در راه برافراشتن پرچم شیعه بر سراسر جهان به کمر بسته خود داده بود، این کمر بسته اندکی

بعد در جنگ چالدران از عثمانیان شکست خورد و روشن نشد که آیا امام غائب به قول خود وفا نکرده است یا کمر بسته او توپهایی را که قوای عثمانی داشتند در اختیار نداشته است؟ بهر صورت از آن پس دیگر سخنی از امام غایب بمیان نیامد تا وقتیکه ملا محمد باقر مجلسی سیزدهمین جلد بحار الانوار خود را بدین امام و به نقش او در رویدادهای جاری مملکت اختصاص داد، و معلوم شد که با آنکه امام در «توقیع» معروف خود تصریح کرده بود که هر کس که تا پیش از ظهور مجدد او ادعای دیدارش را بکند بدو دروغ بسته است، معهذاً عدۀ زیادی از مؤمنین، در مواقعی که لازم یا مفید بوده، او را از نزدیک دیده و با وی گفتگوهایی نیز داشته‌اند.

در سالهای بعد از آن، دو بار امام غایب در جریان جنگهای ترکمانچای و گلستان، بر بیضه‌داران دین ظاهر شد و دستور جنگ با کفار روس را داد، و نتیجه این شد که شهرهای هفده‌گانه قفقاز از دست خاقان اعظم بیرون رفت و آذربایجان نیز به تصرف همین روسیه کافر استیلاجو در آمد و آب هم از آب تکان نخورد. این بار نیز معلوم نشد که قصور با امام بوده، یا کفار جهانخوار سازمان نظامی مجهزتر و توپهای دورزن نیرومندتری را در اختیار داشته‌اند.

بار دیگری که امام پا به صحنه گذاشت، و بدین ترتیب پیش از ظهور او مؤمنان وی را به چشم دیدند در دوران خود ما، در سالهای جنگ قوای اسلام با نیروهای کفر صدام عقلی بود. مدت چند سال پیاپی، بنا به گزارشهای روزنامه‌های جمهوری اسلامی و برنامه‌های رادیو تلویزیون‌های دولتی و موعظه‌های روضه‌خوانان ولایت فقیه، این امام در جلوه‌های مختلف سید نورانی، سوار بر اسب سفید یا تانک چیفتن، در مقام فرماندهی پاسداران و بسیجیان به لجن‌زارها یا در سنگرها در آمد، بارها دستش را جلو خمپاره‌های دشمن گرفت و آنها را منحرف کرد، بارها نیز نوجوانانی را که از نیمکتهای مدرسه به میدانهای پیکار آمده بودند در روی مین‌های دشمن به فیض شهادت نایل ساخت، و در همه این موارد، خود رهبر کبیر انقلاب و کارگزاران بلندپایه دستگاه او این صحنه‌سازی‌ها را مؤکداً مورد تأیید قرار

دادند. آیت‌الله خمینی در پیام خود به مناسبت روز ارتش (۲۹ فروردین ۱۳۶۱) گفت: «فرق است میان آنهایی که جنگ میکنند با اطمینان به اینکه حضرت صاحب‌الزمان روحی فداه شخصاً فرمانده آنها است، و آنهایی که صدام عقلی فرمانده آنها است». حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در گزارش منتشر شده از مذاکرات جلسه شورای عالی دفاع (۱۴ فروردین ۱۳۶۱) تأکید کرد که «امدادهای غیبی زیادی در جریان این عملیات دیده شد، زیرا این فتح‌المبین از برکات حضور حضرت بقیة الله در جبهه بوده است». و حجة الاسلام ناطق نوری در خطبه نماز جمعه خود (۱۴ آبان ۱۳۶۱) روایت کرد که صدامیان مدرن‌ترین موشکهای خودشان را شلیک میکنند، اما این موشکها به مخزن‌های بتزین میخورد و از سمت دیگر خارج میشود بی آنکه در مخزن انفجاری بوجود آورده باشد، و اینجا است که انسان وجود صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه را می‌بیند و لمس میکند».

چگونگی شرکت شخص رهبر کل انقلاب در این خیمه شب‌بازی از همه جالبتر است که وصف آن را در مجله «صف» ارگان رسمی سپاه پاسداران چنین میتوان خواند (۲۵ شهریور ۱۳۶۱): «همه نفرات سنگر ما با تیر قوای دشمن کشته شده بودند. ولی در همان موقع دیدم آقای جوانی با شال سبز جست زد به درون سنگر و دستش را جلو گلوله‌ها گرفت و تیراندازی تمام شد. خواستم از او بپرسم کیست؟ ولی بی‌خبر رفت و فقط گفت: وقتی که به حضور امام رفتی سلام مرا به ایشان برسان. پس از برگشتن به تهران اجازه یافتم به خدمت امام خمینی بروم و گزارش انجام وظایف مذهبی خود را در جبهه به عرضشان برسانم، ولی جریان چند ماه پیش سنگر را بکلی فراموش کرده بودم. وقتیکه اجازه مرخصی گرفتم امام با تبسم فرمودند: پیغامی برای من نداری؟ با تعجب عرض کردم خیر. فرمودند از همسنگر آنروزی خودت چطور؟ آنوقت پادم آمد. با تعجب عرض کردم: مگر او کی بود؟ فرمودند: چطور نفهمیدی؟ حضرت صاحب‌الامر بودند».

... و با وجود همه این نیرنگ‌ها و صحنه‌سازیه‌ها، این بار نیز فرماندهی حضرت صاحب‌الزمان حاصلی بجز فاجعه‌ای که «بزرگترین کشتار کودکان

در تاریخ» نامیده شد بیار نیاورد و مقام ارجمندی که صاحب الزمان بدو سلام رسانیده بود با تلخکامی جام زهر متار که با صدام را برکشید، در حالیکه اندکی پیش از آن، به گزارش خبرگزاریهای بین‌المللی، از جانب همین حکومت صدام حسین به مراجع مسئول سازمان ملل متحد اطلاع داده شده بود که در حال حاضر یک دوجین صاحب الزمان اسیر شده در بغداد در حال بازداشت بسر میبرند و از سازمان ملل تقاضا میشود تکلیف آنها را زودتر معین کند. \*

ارزیابی جالبی از این «صاحب الزمان یابی» را در کتاب «بازگشتن به خویشتن» دکتر علی شریعتی، یکی از اجله صاحب‌نظران خود مکتب ولایت فقیه چنین میتوان یافت: «در نیمه دوم قرن نوزدهم، صد سال پیش، درست در همان سالها که دولتهای اروپا خیمه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را پس از تسخیر نظامی آسیا و آفریقا در این سرزمینها برپا میکردند و روشنفکران و دانشمندان و نویسندگان اروپایی از استثمار سخن میگفتند و جنگ طبقاتی و موضوع رهائی طبقه کارگر و مبارزه با سرمایه‌داری مورد بحث بود و مسئله جامعه آزاد و برابر انسانی مطرح میشد و کتابها در این زمینه به تحریر درمی‌آمد، در هر یک از کشورهای اسلامی نیز یک عدد «امام زمان» ظهور میکرد. در ایران به فاصله بیست سال دو تا امام پیدا شد که دومی به پیغمبر و بعد به خود خدا تبدیل شد، و همین امام‌زمان بازی در هفده جای دیگر از کشورهای اسلامی تکرار شد. یکجا بحث بر سر موضوع امامت و حل مسئله باب مهدی قائم بود و جای دیگر کشف عالم هورقلیای شیخ احمد احسانی و کند و کاو در ستون روایات و اخبار «بحارالانوار» برای پیدا کردن علائم ظهور و خصائص حضرت امام عصر و انطباق آن با مدعیان مهدویت و کشمکش میان فقیه و شیخی و صوفی و غائله دین‌سازی و جنگ و جهاد در همه شهرها و روستاها، و همه آنها از یکجا آب میخورد». \*



بر اساس تازه‌ترین آمارگیری‌ها، جهان مسلمان در حال حاضر شامل ۱,۲۵۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر است که ۸۳٪ آنها اهل تسنن و ۱۶٪ اهل تشیع و ۱٪ دیگر از خوارج هستند. یک‌هزار و صد میلیون نفر سنی نه تنها به امام غایب شیعیان اعتقاد ندارند، بلکه اساساً منکر وجود او هستند، و اسطوره وجود چنین امامی را بدعتی در دین می‌شمارند. در داخل اقلیت ۲۰۰ میلیون نفری شیعه نیز همگی پیرو این اسطوره نیستند، بلکه تنها شیعیان اثنی عشری هستند که بدان وابسته‌اند، زیرا موجودیت آنها عمیقاً از آن مایه می‌گیرد. علت این است که در ساختار مذهبی تشیع دوازده امامی ضروری است که وقت و بیوقت این امام غایب بتواند به نحوی که شرایط ایجاب کند در راه تأمین ماجراجویی کسانی که به داوطلبان شهادت نیاز دارند وارد میدان شود، چنانکه هم‌اکنون در کشور همسایه ما، عراق، ماجراجویی بنام مقتدی صدر برای میداننداری خود به جیش‌المهدی و ایشارگران آن احتیاج دارد، و در همین ضمن در خود ایران، ماجراجوی دیگری بنام محمود احمدی‌نژاد نیازمند آن است که همین امام را از چاه سامره که از دسترس او به دور است به چاه جمکران که بدو نزدیکتر است انتقال دهد تا بتواند هیئت دولت خودش را در درون این چاه به امام معرفی کند و از او رأی اعتماد بگیرد. این اسطوره امام غایب و بهره‌گیری فریبکارانه از آن، علیرغم نیازهای روزمره این یا آن، بیانگر واقعیت بسیار بنیادی‌تری از دیدگاه کلی جهان اسلام است که برای این جهان شدیداً ناخوشایند است، زیرا مفهوم ضمنی آن این است که ۸۴٪ مسلمانان غیرشیعه جهان اسلام در گمراهی بسر می‌برند، و آیینی که پس از گذشت ۱۴۰۰ سال بر آن، چنین اکثریتی از مردم آن اسیر گمراهی باشند آیینی است که خودش سند محکومیت خود را امضاء کرده است. آیا وقت آن نرسیده است که این بازی عوام‌فریبانه، فرصت‌طلبانه، مغرضانه و تا حد زیادی بیشرمانه با معتقدات قلبی صدها میلیون نفر مردم مسلمان جهان کنار گذاشته شود، و امام غایب نیز سرانجام از صورت بازیچه این و آن بیرون بیاید و بیش از این موضوع صحنه‌سازی صحنه‌سازان قرار نگیرد؟

## واقیتهای یک حجة الوداع

در ذی القعدة سال دهم هجری، محمد به اتفاق همسران و صحابه خود از مدینه عازم مکه میشود تا مراسم حج آن سال را که عملاً آخرین حج دوران زندگی او است (و به همین جهت بعداً حجة الوداع نام گرفته است) اجرا کند. در پایان این مراسم پیامبر خطبه‌های خطاب به زائرانی که در حج آنسال شرکت کرده‌اند ایراد میکند که در تاریخ اسلام مقامی خاص دارد، زیرا در این خطبه پیامبر پایان رسالتی را که از جانب خداوند بدو محول شده است رسماً اعلام میدارد. بخش اصلی این خطابه، که سومین آیه سوره مائده بدان اختصاص یافته است - و بسیاری از مفسران قرآن آنرا آخرین آیه‌ای دانسته‌اند که بر پیامبر نازل شده است - با تکمیل آنها توسط چند آیه بعدی همین سوره چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، امروز من دین شما را به کمال رسانیدم، و شما را از این بابت مشمول برکات خداوند ساختم، و اسلام را آیین شما قرار دادم... بر شماست که از این پس یکدیگر را در راه نکوکاری و تقوی یاری دهید و نه در راه کینه‌توزی و ستمگری. در داوریهایی خویش جانب عدالت را نگاه دارید. هشیار باشید که دشمنی شما نسبت به کسانی که مورد داوریتان قرار میگیرند شما را به بیدادگری در مورد آنان برنیانگیزد. پیوسته به عدالت رفتار کنید، زیرا که عدالت اساس تقوی و پرهیزکاری است. خداوند برای آن کسانی که به راه ایمان و نکوکاری میروند آمرزش و پاداشی بزرگ مقرر فرموده است، ولی برای آنانکه به خدای خویش دروغ میبندند آتش دوزخ را برقرار داشته است.»

در همین خطابه، پیامبر رهنمودهای متعدد دیگری به حاضران میدهد که خارج کردن مواردی چند از سنت‌های دوران جاهلیت از مراسم حج اسلامی، اعلام اینکه شهر مکه میباید از آن پس حریم امن باقی بماند و هیچ جنگ و ستیزی در آن روی ندهد، اعلام اینکه هیچ مسلمانی نباید به روی مسلمان دیگر شمشیر بکشد، تأکید بر منع رباخواری، و دستورهای حلال و حرام غذاها و دستورهای تطهیر و نماز، و اعلام رسمیت چهار ماه

حرام در سال بهمانصورت که قبلاً نیز رعایت میشد از آنجمله است. تمامی این موارد دقیقاً در خطابه حجة الوداع مورد تذکر قرار گرفته‌اند تا چیزی از آنچه مربوط به مقررات آیین اسلام است ناگفته باقی نمانده باشد. و با اینهمه در این خطابه نه مطلقاً سخنی از شمشیر کشیهای بعدی به میان آمده است، نه از جهانگشاییهای بعدی، نه از تقسیم دنیا به دارالاسلام و دارالحرب، و نه از جهاد مقدسی که میباید تا برقراری حکومت اسلامی در سراسر جهان ادامه یابد، و این در حالی که پیامبر در خطابه خود پایان موفقیت‌آمیز همه رسالتش را اعلام میدارد، و نه تنها بخشی از آنرا، و بر این تأکید میگذارد که «اليوم اكملت لكم دينكم، و اتممت عليكم نعمتي».

## جهاد در اسلام

جهاد به مفهوم جنگ مذهبی مقدس که در دوران بعد از جنگهای صلیبی غالباً دستاویزی از جانب حکومتها و روحانیت‌های کشورهای مسلمان برای کشانیدن مردم آنها به قیامهایی تقریباً همیشه ناموفق قرار گرفته است - و بخصوص در دهه‌های اخیر شعار پر سر و صدای برنامه‌ریزان خلافت‌های تازه سنی و شیعه جهان اسلام بوده است و هست - در خود قرآن بدین مفهوم بکار نرفته، بلکه به مفهوم لغوی آن یعنی حداکثر کوشش در راه نیل به هدفی مشخص بکار رفته است که الزاماً جنبه خشونت‌آمیز هم ندارد، کمالینکه در دو آیه مختلف (سوره عنکبوت، آیه ۸ و سوره لقمان، آیه ۱۵) این اصطلاح در مورد والدینی از مردم مکه بکار رفته است که چون خودشان مشرک هستند میکوشند تا فرزندان خویش را از آشنایی با تعالیم پیامبر اسلام مانع شوند، و قرآن از این فرزندان میخواهد که در این مورد از دستور پدران و مادرانشان پیروی نکنند: «و اگر پدر و مادرت «جهاد کردند» تا ترا در اعتقادی شریک کنند که خود بدان آگاهی نداری، از آنان فرمانبرداری مکن».

در دوران مدینه، جهاد مفهوم کوشش داوطلبانه، و نه الزامی، در راه اجرای برنامه‌های پیامبر را دارد، و آنجا که زد و خوردهایی مسلحانه منظور باشد اصطلاح قتال بکار میرود و نه جهاد. برداشت «جنگ مقدس» از کلمه جهاد تنها در زمان جنگهای صلیبی و دقیقاً به صورت شعاری در برابر همین کلمه صلیبی مسیحیان صورت گرفته است.

از «قتال»، بمفهوم جنگ مذهبی با مشرکین و کفار، در یازده سوره مدنی قرآن (بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، نحل، توبه، احزاب، محمد، صف، فتح) یاد شده است که هر مورد به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی خاصی مربوط میشود و عملاً هیچکدام جنبه عام و کلی ندارند. پژوهشگر سرشناس انگلیسی T.W. Arnold در کتاب تحقیقی خودش بنام *The Preaching of Islam* (دعوت اسلامی) که در سال ۱۸۹۶ در لندن منتشر شد، ارزیابی

مبسوطی در این باره کرده است که در هیچ جای قرآن از مسلمانان خواسته نشده است بدون آنکه از جانب کفار مورد خطر یا تجاوز قرار گیرند دست به حمله بزنند، و مفهوم «جنگ مقدس» برای تعبیر اصطلاح قرآنی جهاد مفهومی است که بعداً در دوران خلافت برای آن قائل شده اند. Caetani که برای این ارزیابی اسلام شناس انگلیسی ارزشی اصولی قائل است، اضافه میکند که بخصوص این ارزیابی ها این واقعیت را روشن میکنند که همه آنچه در باره جهاد در قرآن آمده مربوط به جنگهای مسلمانان با قریشیان مهاجم و همدستان جنگی آنها است و با شرایط بعدی کشورگشایی های برونمرزی بعدی تطبیق نمیکند، بهمین جهت پس از تسلیم نهایی قریش در مکه در سال هشتم هجری، دیگر هیچ آیه ای در باره جنگ مقدس با کفار در قرآن نیامده است. وی در همین راستا به بررسیهای وسیع محقق دیگر J. Oblink در کتاب *Die heilige Oorlog volgens den Koran* و به ویژه به بررسی اصولی H. Grimme در جلد دوم کتاب *Einleitung in den Koran. System der Koranischen Theologie* اشاره میکند که در آنها فهرست های جامعی از آیات قرآنی مربوط به جهاد مورد ارائه و بررسی قرار گرفته اند.

## اسلام سیاسی و اسلام مذهبی

در مورد حکومت سیاسی دوره بعد از پیامبر، و همچنین در باره لازم‌الاجرا بودن احکام دوره مدینه در همه جوامع مسلمان بعد از آن، هیچ حکم و آیه‌ای در قرآن وجود ندارد. فقدان حتی یک آیه از بیش از ۶۰۰۰ آیه قرآن در ارتباط با ضرورت ادامه حکومت دینی رسول در آینده، دلیلی است بر اینکه تشکیل حکومت سیاسی بعد از پیامبر و تغییرناپذیری نوع آن نه خواست خداوند بوده است و نه خواست پیامبرش.

این واقعیتی است که پژوهشگری صلاحیتدار، اثر تحقیقی بیش از دو هزار صفحه‌ای خود را بدان اختصاص داده است، با این نتیجه‌گیری که: «بنیادگرایی که می‌خواهند یک کشور واحد اسلامی بسازند، خود را بی‌خبر از این حقیقت نشان می‌دهند که قرآن هیچ رهنمودی در باره دولت یا حتی قوانین تعیین کننده دولت ندارد. میان بیش از شش هزار آیه قرآن کمتر از ۳۰۰ آیه با مسائل حقوقی ارتباط پیدا میکنند، یعنی کمتر از ۵ درصد آنها، و این آیات نیز فقط جنبه توصیه دارند. باوجود این خداوند در قرآن تأکید میکند که هیچ چیز نیست که در این کتاب نیامده باشد (انعام، ۳۸). بنابراین اگر خدا همه چیز را در قرآن آورده و با اینوصف در باره نحوه عمل و حتی نحوه موجودیت دولت چیزی نگفته است، این نشان میدهد که موضوع حکومت اصلاً به مذهب مربوط نمیشود».

بررسی بیشتر در باره این واقعیت بنیادی را در کتاب تحقیقی جنابلی که به تازگی از جانب رضا ایرملو استاد یکی از دانشگاههای معتبر سوئد با عنوان قرائت قرآن غیردینی منتشر شده است خواهید یافت که خواندن آنرا به شما توصیه میکنم.

## قانون شتر و قانون موتور

فقهای بزرگوار ما در جهان هزاره سوم برای وسائط نقلیه موتوری امروزی از احکام مربوط به شتر، آنها را در عربستان ۱۴۰۰ سال پیش قانون ساخته‌اند. دختران ۱۶ ساله را در ملاء عام سنگسار میکنند یا به دار می‌آویزند، و نام این بی‌احترامی به بشریت متهمین امروز و به احکام روشن الهی را اجرای خواست خداوند می‌گذارند، بی‌توجه به اینکه اگر خداوند صدور حکمی را برای وسائط نقلیه بشر هزاره سوم لازم دیده بود برای آن جایی در قرآن قائل میشد، و اگر نشده است برای این بوده است که ساختن اتومبیل و راه‌آهن و هواپیما را برای خود آن بشری گذاشته است که برای یافتن و ساختن این وسائل بدو شعور و دانایی لازم از جانب او داده شده است.

انگار که هر تحولی در دنیا مستقیماً هدایت شده از آسمان و از راه دین است، و همه تحولات تکنولوژیک و پیشرفتهای علمی و صنعتی سده‌های اخیر را هم نه دانش و فلسفه متکی به عقل و اندیشه بشری، بلکه متشرعان متکلم اسلامی و شرع شیعه به بشریت هدیه داده‌اند!

بنا بر این، اگر ما در این عصر از احکام شرعی و احکام الهی بی‌توجه باشیم و بی‌احترامی کنیم، بی‌شک در پی عتاب الهی خواهیم بود. در این عصر، اگر ما در احکام الهی بی‌توجه باشیم و بی‌احترامی کنیم، بی‌شک در پی عتاب الهی خواهیم بود.

بنا بر این، اگر ما در این عصر از احکام شرعی و احکام الهی بی‌توجه باشیم و بی‌احترامی کنیم، بی‌شک در پی عتاب الهی خواهیم بود. در این عصر، اگر ما در احکام الهی بی‌توجه باشیم و بی‌احترامی کنیم، بی‌شک در پی عتاب الهی خواهیم بود.

۱ - نقل از کتاب قرائت بیواسطه قرآن غیردینی، تألیف دکتر رضا ایرملو، چاپ سوئد،

مهندس مهدی بازرگان، اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی، نماینده نسلی از متشرعین تحصیلکرده است که آیه «إذا السماء انشقت» را با شکافته شدن اتم، عبارت «الماء تحت الهوا» را با چاه‌های فضایی، و عبارت آیات محکمت را با فرمولهای ریاضی الکتریسته تطبیق میدهد و جن را به مفهوم میکرب میگیرد و سنگباران آسمانی سپاه ابرهه را بیماری آبله و آیه مربوط به جدا شدن زمین از آسمانها را اعلام تئوری جاذبه سیارات بر روی یکدیگر می‌شمارد. در این مکتب، آیه سوره هود که «چون زمان فوران آب‌ها در رسید به نوح فرمان دادیم که از هر نوع حیوان جفتی را در کشتی خود سوار کند» پیام خداوند در مورد کشتی‌های بخاری قرون بعدی و تکنیک کار آنها بحساب می‌آید، و آیه سوره انعام که خداوند هر کس را که بخواهد به بیراهه برد دلش را تاریک میگرداند، چنانکه میخواهد از زمین دور شود پیامی در مورد واقعیت بیوزنی در ماهواره‌های کنونی، و آیه سوره نحل که اسبان و استران و الاغان را برای سواری شما آفریدیم و نیز مرکوب‌های دیگری را که نمیدانید نشانی بر اینکه بزودی وسائط نقلیه موتوری در زمین و آسمان بکار خواهند افتاد. بازرگان حتی روزه ماه رمضان را در فرمول ترمودینامیک  $W=U/TS$  جای میدهد.

در این مکتب یکی برای هموار کردن راه حکمرانی دینی، آیه‌ای برای فیزیک و اتوکلاو بخار می‌سازد یا برای توجیه هفت آسمان قرآن دلیلی علمی می‌آورد. آن یکی برای جهت اسلامی دادن به نبرد مسلحانه و حرکت قریب‌الوقوع توده‌ها انقلاب مستضعفان اسلامی را از آیات قصص قرآن کشف میکند و سومی برای ایجاد تبعیت دینی از حکمرانان اسلامی در مسند قدرت آیه می‌آورد، و همه اینها آیات مخالف با مقصود و هدف خود را فرعی و جزو متشابهات اعلام کرده از صحنه خارج میکنند. از آیاتی قوانین انرژی اتمی، از آیاتی دیگر قوانین نیوتن و آینشتاین، از آیاتی قوانین فیزیکی و شیمیایی و نجومی، و از آیاتی قوانین تلویزیون و رادیو و اینترنت استخراج



میکنند. و با محاسبه ارقام آیه‌ها و سوره‌ها در کامپیوتر به کشف ضریب ۱۹ به عنوان معجزه ناشناخته قرآن نائل میشوند بی آنکه توضیح دهند که اگر خداوند از همه علوم در قرآن نام برده، چرا باید آنها را با اشاره و کنایه بیان کرده باشد، آنهم در کتابی که بر آشکار (مبین) بودن آن کراراً تأکید نهاده شده است، و بی آنکه این را نیز توضیح دهند که چرا باید همه این دستاوردهای علمی که از آنها به اشاره یاد شده، نه توسط خود مسلمانان، بلکه توسط کافرانی ابداع شده باشد که کشتن آنان وظیفه شرعی پیروان قرآن است؟

## تقلب‌های شرعی در قرآن

دستکاری‌های بیدریغ در تعبیر و تفسیر آیات قرآن از شاهکارهای همیشگی بیضه‌داران دین بوده است و امروز نیز بخصوص در منطقه عمل شیعیان رواج کامل دارد. نمونه‌هایی از این سنت مرضیه را در زیر بخوانید:

در آیه ۷ از سوره شوری، مأموریت محمد دعوت مردم ام‌القری (مکه) و پیرامون آن به آئین اسلام تعیین شده است. تفسیر نمونه (ج ۲، ص ۲۵۷) در ارتباط با این آیه مینویسد: «همه زمین در اول زیر آب بود و اولین خشکی که سر از آب برآورد مکه بود. سپس بقیه خشکی‌های زمین در کنار آن پیدا شدند بنابراین وقتیکه گفته میشود «ام‌القری و من حولها»، این گفته تمام مردم روی زمین را شامل میشود».

در آیه‌های ۱۴ و ۱۵ از سوره اعراف آمده است که چون شیطان از درگاه خدا رانده شد از خداوند درخواست کرد که او را تا روز قیامت مهلت عنایت فرماید، و خداوند این درخواست را پذیرفت. تفسیر شیخ مهدی الهی قمشهای استاد الهیات دانشگاه تهران: «مراد تا ظهور دولت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه است».

در آیه‌های ۳۹ و ۴۰ سوره الرحمن آمده است: «در آنروز (روز قیامت) از گناه انسانها و جنیان باز نپرسند، زیرا که بزهداران به سیمایشان شناخته میشوند». تفسیر الهی قمشهای: «چون خدا و ملائک از گناهان خلق آگاهند در مواردی از آنها سئوالی نمیکنند و در مواردی دیگر سئوال میکنند. مثلاً از **خاصان و شیعیان علی** چیزی نمیپرسند ولی از دیگران میپرسند».

در آیه ۷۲ از سوره نمل آمده است: «بدانان بگو آن وعده‌ای که به وقوعش شتاب دارید (وعده روز قیامت) شاید به همین زودی تحقق یابد». تفسیر الهی قمشهای: «... که به مرگ الهی یا به شمشیر مسلمین هلاک شوید و به دوزخ بروید».

در آیه ۲۵ سوره کهف آمده است: «و خفتگان غار ۳۰۰ سال و ۹ سال زیادت در غار خود درنگ کردند». تفسیر الهی قمشهای: «یهود بر علی

علیه‌السلام در مورد این آیه اعتراض کردند که این ۹ سال اضافی در تورات  
 ما نیست. حضرت پاسخ دادند که این ۹ سال برای این است که سال شما  
 شمسی است و سال ما قمری است.<sup>۱</sup>

در آیه ۶۰ از سوره کهف آمده است: «و است خداوند که دو دریا را  
 به هم آمیخت». تفسیر الهی قمشهای: «مراد دو دریای علم و حلم علی و  
 فاطمه است».

در آیه ۳۱ سوره انبیاء آمده است: «و در روی زمین کوه‌های استوار  
 قرار دادیم». تفسیر الهی قمشهای: «شاید مراد امامان شیعه باشد».

در آیه ۱۰۰ از سوره انعام آمده است: «و کافران اجنه را شریک خدا  
 شمردند، در صورتیکه آنها آفریدگان خدا هستند». تفسیر الهی قمشهای: «و  
 کافران مجوس اهریمنان را شریکان خدا شمردند».

در آیه ۵۵ از سوره نور آمده است: «خداوند به آنهایی که ایمان  
 آورده‌اند و نیکوکاری میکنند وعده داده است که بهمان ترتیب که در مورد  
 صالح و دیگر رسولان خویش عمل کرده بود آنانرا نیز برگزیدگان خویش در  
 روی زمین قرار دهد». تفسیر الهی قمشهای: «خداوند وعده فرمود که  
 مؤمنان را در زمان ظهور امام زمان در زمین خلافت دهد و دین شیعه را  
 که اسلام واقعی است بر همه ادیان دیگر برتری نهد».

در سوره سبا (آیه‌های ۴۸ و ۴۹) آمده است: بگو حقیقت از جانب  
 خداوند من آمده است که دانای همه نادانسته‌ها است. اینک حق آمده است  
 و دیگر باطل نمیتواند نه چیزی را آغاز کند، نه چیزی را از نو آورد». تفسیر  
 الهی قمشهای: «ای رسول، بگو خدای من حق را به وحی بر من القا  
 میفرماید که او به عوالم غیب آگاه است. و باز بگو که قرآن و رسول با  
 شمشیر آمده‌اند و دیگر باطل در اول و آخر در دنیا نابود است».

۱ - سال یهود از اول قمری بوده است و قمری نیز هست. این واقعیت را مسلماً علی  
 میدانسته است، منتها شیخ مهدی الهی قمشهای نمیدانسته است.

## آوای وحش

در فیلم مستندی در باره وضع داخلی ایران امروز، که مشترکاً توسط چند مؤسسه فیلمبرداری اروپایی در شهر یورماه گذشته تهیه و در تلویزیونهای چندین کشور نمایش داده شد، یک دختر دانشجوی ایرانی در پاسخ یکی از فیلمبرداران با شهامت بسیار تذکر داد که: «برنامه اساسی ما در حال حاضر این است که چطور بهتر و بیشتر دروغ بگوئیم و چگونه در بیرون و درون خانه شخصیت دوگانه داشته باشیم، زیرا این درست همان چیزی است که دستگاه حاکمه از ما میخواهد.

تراژدی کنونی کشور ما در زیر سلطه رژیم که بر آن حکومت میکند همین است که تار و پود سنتی جامعه ما آرام آرام در حال پوسیدن است. موجی از ابتذال چنان بر ساختار فرهنگی ما روی آورده است که دیگر هیچ نشانی از ارزشهای اصیل و کهن در آن نمیتوان یافت، و عامل زیربنایی این سقوط همین سيطرة سراسری دروغ است که خیل جهالت و حماقت و ریا و سرکوبگری رژیم آخوندسالاری را با خود به همراه آورده است. جهان متمدن در آغاز هزاره سوم عربده جویی‌هایی را از این سرزمین آخوندزده میشنود که به «آوای وحش» بیشتر شبیه است تا به بانگی که میتواند از سرزمینی با نزدیک به سه هزار سال تمدن و فرهنگ بگوش برسد، و صحنه‌هایی از تعصب و واپسگرایی را در ارتباط با این سرزمین در مطبوعات و تلویزیون‌های خود می‌بیند که به تاریکترین ایام قرون وسطایی نزدیکتر است تا به آغاز قرن بیست و یکم و شکوهمندی روشنگرانه آن.

تا آنجا که به خود من به عنوان یک شهروند ایرانی مربوط میشود، بیاد ندارم که در همه دوران ۲۷ ساله گذشته منظره‌ای را نفرت‌آورتر از منظره عمامه بر سران و رداپوشانی دیده باشم که در مقام بلندپایه‌ترین مقامات حکومتی کشورم بر صفحه‌های تلویزیونها به میلیاردها نفر از مردم جهان عرضه میشوند، و منظره زنان برومندی را که در جلوه «کلاغ‌زاعی»های اسلامی به عنوان زن مسلمان ایرانی نظر تحقیرآمیز مردم

دنیای متمدن و آزاد را جلب میکنند. از یکطرف نتوانسته‌ام بفهمم که در همان حال که زمامداران خود کشورهای عرب عماله بر سر ندارند چرا این عماله‌ای که به نقل قول ملا محمد باقر مجلسی از امام جعفر صادق «تاج عربان» است میباید بر سر رهبران کشوری باشد که نه عرب است و نه خاطره خوشایندی از اشغالگران عرب خویش دارد. از طرف دیگر نتوانسته‌ام بفهمم که چرا زنان ایرانی که به لطف شایستگی خویش در صحنه جهانی به عالیترین مقامات دانشگاهی و علمی و سیاسی و اقتصادی و ورزشی و بسیار شئون دیگر دست یافته‌اند و از این راه برای خود و ملتشان افتخار آفریده‌اند باید در داخل کشور خود ضعیف‌وار به درون کفن‌های سیاه رانده شوند. تا شعائر اسلام ناب محمدی به نحو اتم رعایت شده باشد.

## کنفرانس پاپ

کنفرانس فاضلانه پاپ بندیکت شانزدهم در یک دانشگاه آلمانی در سپتامبر (شهریور) گذشته، یکبار دیگر جنجالی را در جهان اسلام برانگیخت که در آن پاپ بصورتی بسیار دور از نزاکت، مغرض، نادان، دروغگو و اسلام‌ستیز خوانده شد. جابجا پرچم‌های واتیکان آتش زده شدند و سفارتخانه‌های این کشور کوچک مورد حمله قرار گرفتند و خود پاپ به مرگ تهدید شد. تمام اینها بخاطر اینکه پاپ در درس دانشگاهی خودش اظهار نظر یک امپراتور سرشناس بی‌زاسی را در گفتگو با یک اندیشمند ایرانی مقیم آنقره نقل قول کرده بود که در آن خشونت در اسلام در مورد مسائل دینی مورد بحث قرار گرفته بود. در همین درس دانشگاهی، پاپ گفته بود که «جنگ مقدس» قابل قبول نیست، زیرا مفهوم چنین جنگی آدم‌کشی به نام خدا است، و خدا نمیتواند برخی از آفریدگان خودش را به کشتن برخی دیگر فراخواند و بدین کشتار مشروعیتی مذهبی ببخشد.

بحثی که بدنبال این ماجرا در رسانه‌های گروهی جهان غرب در گرفت بیش از هر چیز بازتاب عقده‌ای بود که در جهان اسلام ریشه‌ای کهن در برداشتهای غلط مسلمانان افراط‌گرا دارد، زیرا بخش اعظم از اینان بر مبنای آنچه از کودکی بدانان تلقین شده است بر این باورند که جهان مسلمان در طول قرون کانون بی‌گفتگوی همه فضائل بوده و سر و گردنی افراشته‌تر از جمله دیگر مردم روی زمین داشته است، و اگر امروز از این برتری نشانی نمانده است از این جهت است که نامسلمانان بطور دسته‌جمعی علیه مسلمانان دست به توطئه زده‌اند. متأسفانه هیچ جوان مسلمانی نیست که برای شناختن صحت یا سقم چنین ادعایی به سراغ ارزیابی رفته باشد، در صورتیکه چنین ارزیابی میتواند استبداد و نشان دهد که حتی شکوه‌مندترین ادوار این تاریخ نه تنها با خودکامگی مطلق خلفا و حکومتگران بلکه در عین حال با زشت‌ترین جلوه‌های فساد اخلاقی و فساد مالی و با انواع تبعیض‌ها و ستمگریها همراه بوده است. شرح عیاشی‌ها و

ولخر جی‌های بزرگان، همراه با محرومیت‌ها و رنج‌های توده‌های ستمکش و ناتوان را در یک‌ایک از صفحات تاریخ هزار و چهار صد ساله جملگی خلفا و حکومت‌های عرب و ترک میتوان یافت، همچنانکه شرح همراهی‌های بیدریغ فقها و محدثان این خلافت‌ها و حکومت‌ها را نیز در صفحات دیگر همین تاریخ‌ها میتوان یافت، با این تفاوت که تقریباً در همه جا این فجایع نه به حساب جنایت‌ها بلکه به حساب اسلام‌گرایی‌های آنان گذاشته شده است. در کتاب مفصلی بنام «پس از ۱۴۰۰ سال» که دو سال پیش توسط خود من منتشر شد، بیش از نیمی از صفحات ۱۲۰۰ گانه کتاب به نقل همین فسادها و همین ستمگریها و خودکامگی‌ها - و همه اینها براساس نوشته‌های مورخان و مفسران خود جهان اسلام و نه دشمنان آن - اختصاص یافته بود که طبعاً فرصت نقل مطالب آن در کتاب کوچک حاضر نیست، ولی مراجعه بدان برای هر خواننده علاقمند آسان است. همه اینها را به گردن توطئه دشمنان اسلام گذاشتن نیز آسان است، ولی این اتهام نه درست است و نه شرافتمندانه یا جوانمردانه است.

قرنها است که عقب‌ماندگی همه‌جانبه جهان مسلمان از کاروان تمدن و فرهنگ دنیای پیشرفته و پیشرو به گردن همین توطئه‌گری دشمنان اسلام یا به گردن استعمارگری نامسلمانان گذاشته شده است. ولی این استعمارگران از آسمان نیامده‌اند، از همان طریق و با همان سلاجهایی به میدان مسلمانان آمده‌اند که خود مسلمانان در هنگام جهانگشایی‌های خویش به سراغ آن رفته بودند.

## بوسه یهودا

از اشتباهات بنیادین برخی از صاحب‌نظران ما در سالهای اخیر، اغماضی ناورا در مورد نقش محمد خاتمی رئیس‌جمهوری پیشین ایران در نابسامانی اجتماعی عمیق جامعه امروزی ما است، فاجعه‌انگیزترین نقشی که یک سیاستمدار ایرانی میتواند داشته است در این سالها ایفا کرده باشد، و از دیدگاه واقع‌بینی بسیار بدفرجام‌تر از نقشی است که هر کدام دیگر از دست‌اندرکاران رژیم، از «مقام معظم رهبری» گرفته تا کوچکترین عضو نظام ایفا کرده‌اند و همچنان میکنند.

محمد خاتمی در مقام یک نامزد ریاست جمهوری، با شعار برقراری جامعه مدنی در ایران که از سرکوبگری‌ها و واپسگرایی‌های رژیم آخوندان به تنگ آمده بود پا به میدان انتخابات گذاشت. اگر موج عظیمی از مردم ایران، به ویژه نسل جوان آن، بزرگترین رقم آراء موافق انتخاباتی را بدو دادند، برای این بود که همگی آنها درست خواهان همین جامعه مدنی بودند. در همین راستا بود که مجلس شورایی را نیز بنا اکثریتی بیش از ۸۰٪ در اختیار او گذاشتند که هم خود آنها و هم خبرگزاریهای بین‌المللی بدان عنوان «مجلس اصلاح‌طلب» دادند.

در مبارزه‌ای که خیلی زود شروع شد، این اکثریت عظیم اصلاح‌طلب دیگر خواهان سخنان فیلسوفانه‌ای که در جریان انتخابات بسیار شنیده بود نبود، خواهان رهایی عملی از غل و زنجیر ولایت فقیه بود، خواهان جامعه‌ای مدنی به مفهوم واقعی آن و نه آنچه در این باره بر روی کاغذ آمده بود. در نوارها و مصاحبه‌های نوفل‌لوشاتو، بنیانگذار جمهوری ولایت مطلقه فقیه صحبت از این کرده بود که دانشگاه باید در صف مقدم آزادی عقیده و آزادی دخالت در سیاست جای داشته باشد، و اینک همین دانشگاهیان متفق‌القول خواستار استفاده از این حق بودند.

محمد خاتمی در راستای ایفا به تعهدات انتخاباتی خودش یا میبایست خواست این اصلاح‌طلبان را محترم بشمارد، یا از مقام خود کناره



گیرد. ولی در عمل نه بدین راه رفت و نه بدان راه. هم بر سر جای خود ماند و هم راه را بر جهش سرنوشت‌ساز نسلی تمام از بهترین اجزاء جامعه ایرانی بست. با منطق خیالبافانه و برقراری جامعه مدنی در عین حفظ نظام ولایت مطلقه فقیه - نظامی که منطقی و مطلقاً با دمکراسی و آزادی سازگار نیست و نمیتواند باشد - بطور منظم چوب لای چرخ آنها گذاشت، و در این راه بنا مغلطه کاری پای دین و دینداری را به میان کشید، در شرایطی که اتفاقاً میتوانست از طریق برقراری واقعی جامعه مدنی نه تنها برای ایران که برای تمام جهان مسلمان، با ارائه ترکیبی واقعی از دین و از جامعه مدنی، هم دین را برقرار نگاه دارد و هم اصلاحی بنیادی را که جامعه جهانی اسلام سخت بدان نیاز دارد تحقق بخشیده باشد.

محمد خاتمی با بازی دوگانه خودش در حساس‌ترین شرایط، جهش سرنوشت‌ساز یک نسل تمام از جوانان ایرانی را در هم شکست و در این راستا نقش یهودای آزادی‌طلبان ایران را ایفا کرد. اگر شعارهای یکنواخت «گفتگوی تمدن‌ها»ی او شعارهایی میان تهی باقی مانده‌اند، برای این است که او از ایفای شرط اول چنین گفتگو یعنی گفتگو با فرهنگ ملت خودش شانه خالی کرد.

صاحب‌نظران مدافع خاتمی میباید دانسته باشند که محمد خاتمی در پیشگاه تاریخ ایران مسئولیتی به همان اندازه سنگین دارد که دو هزار سال است «یهودای استخریوطی» در جهان مسیحیت بر عهده داشته است.

## نماز در آسمان

اخیراً یک بانوی ایرانی تبار ساکن امریکا که به برکت چندین اختراع خود صاحب میلیونها دلار شده است با پرداخت بیست میلیون دلار دست به یک سفر جهانگردانه فضایی زد که او را ده روز تمام در بالای کره زمین نگاه داشت. از هم اکنون چهار تن از سرمایه‌داران اندونزی و مالزی که سه تن از آنها مسلمانند برای سفر آینده‌ای از این نوع نام‌نویسی کرده‌اند، و مهمترین مسئله‌ای که برای آنان مطرح شده است چگونگی نماز خواندن آنان در طول سفر در شرایط بی‌وزنی، و نحوه وضو گرفتن آنان در نبودن آب جاری است. بانوی ایرانی که سفر خود را با مسائل مذهبی درنیامیخته و موضوع را اصولاً از دیدگاه مسلمانی ننگریسته است، طبعاً مسئله‌ای در این راستا نداشته است، ولی این پارسایانی که نباید نمازشان ترک شود، اتباع کشورهای هستند که در آنها میلیونها خانواده مسلمان در زیر مرز فقر زندگی میکنند و سرگرسنه بر زمین میگذارند. اینان قاعدتاً می‌باید از خود پرسیده باشند که آیا یاری رسانیدن بدین مسلمانان در پیشگاه خداوند ارزشی بیشتر دارد یا پروازی تفریحی که آنانرا چند روز در فضا نگاه دارد و با مسئله غامض نماز گذاشتن در فضاپیما مواجه کند؟ دیرزمانی پیش، سخنور بزرگ شیراز ما در ارتباط با سئوالی مشابه گفته بود:

کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گذاری دراز

به نزدیک من شبرو راهزن به از فاسق پارسا پیره‌سن

چرا دامن آلوده را حد زخم؟ که در خود شناسم که تر دامنم!

از یاد نبریم که تمامی تاریخ اسلام، از آغاز تا به امروز، براساس تقلب‌هایی این‌چنین با خدا و دین و با مردم مسلمان گذشته است و همچنان نیز میگذرد. عربده‌جویی‌های صدها هزار مدعی دینداری در کشور ۱۷۰ میلیون نفری پاکستان، که در آن طلاب مدارس وهابی روانه کشتار زنان و کودکان مسلمان میشوند تا آدمکشهای انتحاری به فیض همخوابگی با حوریان بهشتی نائل شوند، مسلماً خدمت به دین نیست. آنچه اینان و

هم‌مسلكانشان در سراسر خاورميانه آشفته كنوني انجام ميدهند. دامن زدن به كينه و نفرت است و تصويري هم كه از اسلام به جهانيان عرضه ميدارند تصوير مرگ و خون است كه هيچكدام از آنها نه اعتباري به اسلام ميبخشند، نه صدها ميليون جوان مسلمان را براي ساختن فردي بي بهتر به سرنوشتي قابل قبولتر از آنچه امروز دارند رهنمون ميشوند.

## از کلمات قصار پیشوا

— «آنکه خودش را معلم، استاد، مدرس، فقیه و امثال اینها نمایش میدهد، اول باید از خودش شروع کند. کلامی که از قلب ناپاک بیرون بیاید نمیتواند در قلب دیگران اثر کند، یعنی زبان زبان شیطان است که توحید میگوید و قلب قلب شیطان است که تعلیم فقه میدهد» (در دیدار با امامان جمعه مملکت و مهمانان خارجی کنفرانس اندیشه اسلامی به مناسبت دهه فجر، ۱۴ بهمن ۱۳۶۳).

— «آنهایکه یک آیه از قرآن یا یک جمله از نهج البلاغه را دستاویز میکنند و به قسمتهای دیگرش کار ندارند از اسلام سوء استفاده میکنند. قرآن را در جیبشان گذاشته‌اند و مردم را بازی میدهند. آیا اسلام فقط مسجد رفتن و قرآن خواندن و نماز خواندن است؟» (در جمع اقشار مختلف مردم قم، ۲۷ آبان ۱۳۵۹).

— «جمع شدن یک مشت آخوند که جمع شدن اسلام نیست» (بمناسبت روز پاسدار، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۴).

— «ما امروز به مجالس روضه و تعزیه بیشتر از هر چیز احتیاج داریم. اهل منبر باید بخصوص عزاداری و گریه را زنده نگاه دارند. سعی کنید از هر روزی عاشورایی بسازید» (در جمع وعاظ و روضه‌خوانهای تهران و قم، ۲۴ آبان ۱۳۵۹).

— «من بسیاری از اوقات این خوف را دارم که مبدا مردم برای خاطر ما به بهشت بروند و ما به جهنم، و آن وقت آن بهشتی‌ها بر ما مشرف باشند. ما آن خجالت را چه کنیم؟» (در دیدار با رئیس و نمایندگان دوره‌های اول و دوم مجلس شورای اسلامی، جماران، ۹ خرداد ۱۳۶۳).

## ... و از کلمات قصار دستیاران پیشوا

شیطان در همه امور متخصص است. در هر فنی که بگوئید او متخصص است. مثلاً یک فقیه درجه یک را از همان راههایی که او میفهمد آلت دست خودش میکند. و لذا میگویند: «شیطان الفقها فقیه الشیاطین».

(آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان و امام جمعه قم، در دیدار با نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان سراسر کشور بمناسبت سالروز تسخیر «لانه جاسوسی»، قم، ۱۱ آبان ۱۳۶۳).

## حکومت شمشیر

برداشتی که روح‌الله خمینی از مذهب دارد - و درست همان برداشتی است که بن‌لادن و القاعده او دارند - این است که مذهب و شمشیر میباید پا به پای همدیگر بروند. از نظر بن‌لادن، پیروان همه آیینهای دیگر، در خارج از آیین وهابی و نظام طالبانی آن، «صلیبیونی» هستند که میباید با شمشیر سرکوبی شوند. از دیدگاه خمینی نیز پیروان همه مذاهب، بجز شیعیان اثنی عشری، مشرکینی هستند که میباید با زبان شمشیر با آنان روبرو شود، و البته درک این واقعیت برای هر دوی آنها دشوار است که جهان هزاره سوم جهانی نیست که حتی در ارتباط با کوچکترین ملتها در آن بتوان با قانون شمشیر سخن گفت. به تعبیر این شمشیرکشان صدر اسلامی:

«در صدر اسلام مسجدها به این صورتی که بعداً توسط اشخاص منحرف درآمد نبود. مسجد محلی بود که ارتش از آنجا حرکت میکرد. آنجا خطبه جنگ خوانده میشد و از همان مسجد به راه میافتادند. اسلام مثل مسیحیت و مذهب یهود منحرف نشده است که کاری به سیاست نداشته باشد»<sup>۱</sup>.

و خودش مفهوم اسلام مورد نظرش را چنین خلاصه میکند که:

«اسلام میگوید «وقاتلو المشرکین کما یقاتلونکم کافه». میگوید «واقتلوهم حیث ثقتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم». میگوید «وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم». میگوید «والخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف و لایقیم الناس الا السیف». میگوید «السیف مقاتل الذین یقاتلونکم»<sup>۲</sup>.

حکومتی که با اتکاء به شمشیر ساخته شود، چه عنوانش امپراتوری‌های کهن و نو باشد، چه اروپای ناپلئونی، چه رایش سوم هیتلری، چه امپراتوری جهانی کمونیسم، و چه خلافت‌های اموی یا عباسی یا فاطمی یا

۱ - در دیدار با گروهی از بازاریان ایران، نوفل لوشاتو، ۳۰ آبان ۱۳۵۷

۲ - کشف الاسرار، ص ۲۳۱

عثمانی، الزاماً تابع قانون شمشیر خواهد بود، یعنی بهمان صورت که با برندگی شمشیر خود به وجود آمده است، در رویارویی با شمشیرهایی برنده‌تر، از گردونه خارج خواهد شد. این درست همان سرنوشت امپراتوریهای عرب و ترک و گورکانی بود که به بهانه اینکه دولت اسلامی مدینه نیز ترکیبی از دولت و مذهب بوده است خود را وارث این هر دو دانستند، اما در عمل ۹۹٪ از این ترکیب را به حکومت منتقل کردند و تنها ۱٪ را به مذهب، آنهم به مذهب دستکاری شده‌ای که بدست فقیهانی گوش به فرمان، به صورتی که آنان میخواستند تغییر شکل یافته بود.

## جنگ جنگ تا پیروزی

روز ۲۵ تیر ۱۳۶۷، آیت‌الله خمینی، در شرایطی که هنوز هم خود او و کارگردانان ارشد رژیم او شعار جنگ جنگ تا پیروزی را سر میدادند، بخشنامه‌ای محرمانه برای عده‌ای از مسئولان درجه اول سیاسی و مذهبی و نظامی رژیم فرستاد و آنرا به تشکیل جلسه‌ای برای تفهیم موجبات قبول قطعنامه آتش‌بس شورای امنیت از جانب ایران فرا خواند. در این بخشنامه آمده بود «مسئولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ میباشند صریحاً اعتراف میکنند که ارتش اسلام به این زودبیا هیچ پیروزی بدست نخواهد آورد، و از این پس جنگ را مطلقاً به صلاح کشور نمیدانند و با قاطعیت میگویند که یک دهم سلاحهائی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذاشته‌اند بهیچوجه و با هیچ قیمتی نمیشود در جهان تهیه کرد. در این باره فرمانده سپاه پاسداران در نامه‌ای به من نوشته است: «تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نخواهیم داشت، ولی ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول این پنج سال بدست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم. بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاح‌های لیزر و اتمی که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است داشته باشیم میتوان به امید خدا عملیات آفندی داشته باشیم، و البته امریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم والا موفق نخواهیم بود. این فرمانده مهمترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه بموقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید بنظر میرسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتوانند به تعهد خود عمل کنند. البته با ذکر این مطالب میگوید باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست.

در همین مورد آقای نخست‌وزیر از قول وزیر اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند و مسئولین جنگ میگویند تنها

سلاح‌هایی که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه‌ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. در عین حال مسئولین سیاسی میگویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی بدست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است.

شما عزیزان از هر کس بهتر میدانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است، ولی برای صیانت از اسلام و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشم خرج میکنم. بدین جهت دستور داده‌ام جلسه‌ای تشکیل گردد تا موجبات قبول آتش‌بس را به مردم تفهیم نمایند...»

روح‌الله الموسوی الخمينی



## مراجعه به آراء عمومی

پیشنهاد مراجعه به آراء عمومی با نظارت بین‌المللی برای تعیین نظر ملت ایران در مورد حکومت خود پیشنهادی بود که سالها پیش از آنکه از جانب مخالفان امروزی رژیم حاکم بر ایران مطرح شود، از جانب خود آیت‌الله خمینی در زمان جنگ ایران و عراق، در اسفندماه ۱۳۵۹ در جمع اعضای هیأت بین‌المللی بررسی‌کننده جنگ که همراه با دبیر کل کنفرانس اسلامی در جماران به دیدار او رفته بودند مطرح شد. در این دیدار خمینی پیشنهاد کرد که «اگر دنیا راست میگوید که ملت‌ها باید حکومت کنند و اگر صحیح میگویید که حقوق بشر باید مراعات شود، پس باید در این مورد به خود ملت‌ها رجوع کنید. ما حاضریم که شما در اینجا بیایید و رفراندوم کنید و اگر ملت ایران رئیس‌جمهور و مجلس خود را طرد کرد آنها کنار بروند و ملت خودش عمل کند، بشرط اینکه همین کار را در عراق نیز انجام دهید تا ببینید که مردم صدام حسین و حزب و مجلس حزبی او را قبول دارند یا ندارند، و اگر نداشته باشند صدام کنار برود».

یکریع قرن بعد از این پیشنهاد، محمود احمدی نژاد رئیس‌جمهوری رژیم، پا در جای پای ولی‌فقیه گذاشته و به نوبه خود پیشنهاد کرده است که در مورد فلسطین، تحت نظارت بین‌المللی از خود مردم فلسطین رفراندوم بعمل آید تا اراده ملی آنان در باره حکومتشان بطور روشن بیان شود. در حکومت آخوندان همواره تأکید شده است که هر آنچه «امام راحل» خواسته و گفته است برای همه آنان مورد قبول و لازم‌الاجرا است. در مراسم تدفین خمینی، حجة الاسلام علی خامنه‌ای در مقام رئیس‌جمهوری کشور به زعبی نخست‌وزیر سوریه که برای شرکت در این مراسم به تهران آمده بود، رسماً اظهار داشت که خود او و همه گردانندگان رژیم راه امام راحل را بطور دقیق ادامه خواهند داد. در مراسم چهلمین روز درگذشت همین امام، حجة الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی در مقام رئیس مجلس شورای اسلامی بنوبه خود تأکید کرد که رهنمودها و خط‌مشی‌های امام خمینی در آینده رهنمای قاطع همه ما خواهند بود، و در گشایش دوره گذشته مجلس شورای اسلامی، حجة الاسلام مهدی کروبی رئیس مجلس تصریح کرد که ما حتی یک وجب از راه امام خمینی منحرف نخواهیم شد.

## مقام زن در جمهوری اسلامی

از مصاحبه خانم شیرین عبادی، وکیل دادگستری و برنده جایزه صلح نوبل، با مجله فرانسوی Elle، اول مه ۲۰۰۶ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵)

«در جمهوری اسلامی ما مسئولیت قضائی یک زن ایرانی از سن ۹ سالگی او آغاز میشود. اگر دختر ده ساله‌ای مرتکب عملی شود که از نظر حکومت جرم تلقی میشود، قانون با او بهمان صورت رفتار میکند که با یک مرد ۴۰ ساله عمل میکند. همین چند ماه پیش دختر ۱۶ ساله‌ای در یکی از شهرهای شمالی ایران در ملاء عام به دار آویخته شد. البته افکار عمومی بین‌المللی در رابطه با چنین گزارشهایی از مبارزه ما برای برخورداری از حقوق بشر و از دموکراسی پشتیبانی میکنند، ولی نه حکومت‌ها، زیرا حکومت‌ها منافع اقتصادی خودشان را بر هر چیز دیگر مقدم می‌شمارند.

از من می‌پرسند که آیا در برابر همه این بی‌عدالتی‌ها، هنوز جایی برای مایوس نشدن می‌بینم؟ ولی واقعیت این است که هیچکدام از ما حق مایوس شدن و دست کشیدن از مبارزه را نداریم. هرکدام از ما حال کسی را داریم که در اقیانوس بر کشتی سوار است و کشتی را آب گرفته است، بطوریکه اگر بهر قیمت که شده باشد به پیش نرود غرق خواهد شد. در چنین شرایطی هیچکس حق ترسیدن ندارد. مثلی فارسی است که کسی که می‌ترسد هر روز می‌میرد، اما آنکه نمی‌ترسد یکبار بیشتر نمی‌میرد.»

## آزادی مطبوعات و «مقام معظم رهبری»

مهدی کروبی رئیس دوره ششم تقنینیه در مضاحبه شهریور ماه اخیر خود موضوع لطمه خوردن به آزادی انتخابات را در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی در پیش کشیده است. برای توجه خاص ایشان باید بدیشان یادآوری شود که شرط اصلی آزادی انتخابات در یک کشور وجود دموکراسی در آن کشور است و شرط الزامی وجود دموکراسی در یک کشور آزادی مطبوعات است که از دیرباز رکن چهارم دموکراسی شناخته شده است. در آغاز کار دوره ششم تقنینیه، یعنی در هنگامیکه محمد خاتمی رئیس جمهوری کشور و مهدی کروبی رئیس مجلس شورای اسلامی آن بودند، نخستین لایحه‌ای که از جانب اکثریت موسوم به «اصلاح طلب» مطرح شد لایحه مطبوعات بود، و نخستین دستوری هم که از جانب «مقام معظم رهبری» به ریاست مجلس ابلاغ شد و از طرف ریاست مجلس بلافاصله به عنوان دستوری لازم‌الاجرا به اطلاع نمایندگان مجلس رسید دستور را کد گذاشتن قطعی این لایحه بود. آقای رئیس مجلس که حقاً میباید با قانون اساسی جمهوری اسلامی آشنایی کامل داشته باشد، میبایست از همانوقت دانسته باشد که با آنکه این قانون اساسی عملاً کلیه اختیارات حکومتی را حتی در حد عزل رئیس جمهوری به این «رهبر معظم» داده است، حق جلوگیری از بحث در باره لایحه مربوط به آزادی مطبوعات را نداده است، و نتیجه گرفته باشد که موضوع آزادی انتخابات از همان لحظه اطاعت بی‌قید و شرط ایشان از دستور غیرقانونی «مقام معظم رهبری» به رحمت الهی پیوسته است و دموکراسی عجیب‌الخلقه ما نیز همراه آن راه بهشت زهرا را در پیش گرفته است.

## قوانین «ابدی و تغییر ناپذیر»

این فرضیه که قوانین تعیین شده در مذاهب قوانینی ابدی و تغییرناپذیرند که از جانب خداوند برای همه زمانها و همه مکانها وضع شده‌اند و بنابراین هیچ قانون وضع شده بشری نمیتواند جای آنها را بگیرد، فرضیه‌ای است که توسط کارگردانان خود این ادیان مطرح شده است و نه توسط خداوند، زیرا که محتویات کتابهای مقدس - و در درجه اول قرآن - درست نمایانگر واقعیتی خلاف آنند. این واقعیت این است که خود خداوند آدمیان را بصورتی آفریده است که نه تنها شرایط مکانی زندگی آنها، در مناطقی با اوضاع جغرافیائی و اقلیمی کاملاً متفاوت با یکدیگر، از سرزمینهای یخزده قطبی گرفته تا صحراهای سوزان استوایی، بکلی با یکدیگر اختلاف دارند، بلکه شرایط فکری و فرهنگی ساکنان هر یک از این مناطق نیز در طول زمان برحسب تجاربی که از نسلی به نسل دیگر به ارث میرسد پیوسته در حال تغییر و تحول هستند. در چنین شرایطی قوانین حاکم بر زندگی روزمره آنها نیز الزاماً دستخوش تغییر میشوند. فلان اسکیموی ساکن نواحی شمالی که قرن‌ها در داخل ایگلوهای خودش با پینه بالنها یا خوکهای قطبی گرم شده است، وقتیکه از دستگاه شوفاژ الکتریکی و تلفن بیسیم برخوردار میشود خود بخود مسیر زندگی روزمره‌اش تغییر میکند و قوانین حاکم بر زندگی او نیز عوض میشوند. همین اسکیمو، وقتیکه امکان آموزشی که از آن بی‌بهره بوده است در اختیارش گذاشته میشود، با پرسشهای تازه‌ای در مورد فرزندان‌ش روبرو میشود که نیاز به پاسخهایی تازه دارند. نه قوانین حاکم بر چنین فردی میتوانند قوانین ثابت و ابدی پدرانش باشند، و نه اصولاً قوانینی از قبیل نماز و روزه که در ارتباط با شرایط استوایی روزها و شبهای متعادل وضع شده‌اند میتوانند برای چنین کسی که طول روزها و شبهایش در عرض سال از صفر تا ۲۴ ساعت در نوسانند قابل اجرا باشند.

اگر خاخامها و کشیشها و مفتی‌ها به اقتضای منافی که دارند،

متوجه چنین ضرورت‌هایی نباشند، خداوندی که همه این مردمان به یکسان آفریده او و مشمول حمایت او هستند به همه اینها آگاه است، و به همین دلیل خود او پیش از همه، ضرورت تغییر قوانین حاکم بر زندگی بشری را، چه در ارتباط با مکان و چه در ارتباط با زمان مورد توجه قرار داده است، نه تنها در مورد برقراری آیین‌های توحیدی در جای آئین‌های اساطیری کهن، بلکه در مورد خود همین آیینهای توحیدی که قرآن بر اصالت هر سه آنها با قاطعیتی مشابه تأکید نهاده است: «برای موسی تورات را فرستادیم و او را به هدایت قوم بنی‌اسرائیل مأمور کردیم» (سجده، ۲۳). در این تورات، قوانینی معین به تفصیل آمده‌اند که یک کتاب کامل (سفر تثنیه) بدانها اختصاص یافته است. اگر میبایست این قوانین قوانینی ثابت و لایتغیر باقی بمانند، میبایست قوانین بعدی پیروان هر سه کتاب مقدس آئینهای توحیدی نیز برای همیشه همین قوانین باقی بمانند، در حالیکه عملاً همه آنها با گذشت زمان در حال تحول و تغییر بوده‌اند، و حتی عملاً متناقض یکدیگر بوده‌اند.

در مورد ازدواج و طلاق در تورات آمده است که «چون کسی زنی را به نکاح خود درآورده باشد، هر آنگاه که این زن دیگر در نظرش پسند نیاید طلاقنامه بنویسد و به دستش بدهد و از خانه خود بیرونش کند». ولی در همین مورد در انجیل از قول عیسی آمده است که مرد و زنی که با یکدیگر ازدواج میکنند دیگر دو نفر نیستند بلکه یک تن واحد هستند و هر کس که زن خود را به علتی جز زنا طلاق دهد خودش مرتکب زنا شده است، و باز ۶۰۰ سال بعد از آن، در قرآن در همین باره آمده است که مرد میتواند دو یا سه یا چهار زن بگیرد و در امر طلاق آنها نگران نباشد.

در مورد خوراکی‌های حرام و حلال، در تورات فهرستی طولانی از چهارپایان و ماهیان و پرندگان و حشرات که یهودیان حق خوردن آنها را دارند یا ندارند ارائه شده است. ولی در همین مورد در انجیل از زبان عیسی آمده است که «انسان از آنچه از راه دهان وارد درونش میشود و از راهی دیگر به مزبله ریخته میشود نجس نمیشود، بلکه از راه اندیشه پلید و سخن زشت و دروغ و فریبی که از درونش بیرون می‌آید نجس میشود. و تنها شش

قرن بعد، در قرآن در همین مورد دوباره فهرستی از خوارکی‌های حرام و حلال ارائه میشود که هرچند از فهرست تورات بسیار سبکتر است، ولی ناقض آشکار سخنان عیسی است.

در مورد ختنه، تورات برای این موضوع چنان اهمیتی قائل شده است که در آن خداوند به پاداش ختنه شدن پسران قوم اسرائیل سرزمین کنعان (فلسطین) را یکجا به مالکیت ابدی به قوم یهود میبخشد، ولی در همین مورد در انجیل از قول عیسی آمده است که آنچه مهم است این نیست که فلان عضو بدن ختنه شده باشد، بلکه این است که در قلبت ختنه شده باشی، و در قرآن اصولاً به موضوع ختنه اشاره‌ای نمیشود.

در مورد مجازات زنا، تورات مقرر داشته است که اگر زنی با مردی غیر از شوهرش همبستر شود، باید آن مرد و زن را به دروازه شهر ببرند و سنگسار کنند تا هر دوی آنها بمیرند. در انجیل در همین باره از قول عیسی آمده است که البته به حکم تورات عمل کنید، بشرط اینکه سنگ اول را کسی بیندازد که خودش زنا نکرده باشد، و در قرآن تصریح شده است که مرد و زن زناکار را به صد ضربه شلاق در حضور جمع مجازات باید کرد.

در باره قصاص، در تورات آمده است که چشم بجای چشم و دندان بجای دندان و دست بجای دست و پا بجای پا، ولی در انجیل از زبان عیسی آمده است که انتقامجویی تنها حق خداوند است و او است که میباید سزای گناهکاران را بدهد و انسان حق قضاوت در باره انسان دیگر را ندارد، زیرا از این راه خودش همان کاری را انجام میدهد که دیگران را بخاطر آن محکوم کرده است. بعداً در همین زمینه دوباره در قرآن گفته میشود که مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد و بنده را در مقابل بنده و زن را در مقابل زن میباید قصاص کرد.

شراب در آیین‌های یهود و مسیحیت محار ششناخته شده است و در اسلام حرام. موسیقی در آیین یهود پذیرفته شده است و در آئین مسیحی بصورت جزو جدائی‌ناپذیری از مراسم کلیسایی درآمده و جنبه مقدس یافته است، ولی در اسلام ممنوع شده است. تصویرسازی در دو آیین یهودیت و

اسلام ممنوع شده ولی در جهان مسیحیت یکی از ارکان کار کلیسا قرار گرفته است.

همه این واقعیت‌ها بر این نکته تأکید می‌گذارند که آن بخش از قوانین کتابهای مقدس که به زندگانی مادی و به مسائل روزمره پیروان آنها مربوط میشود بیش از هر چیز در ارتباط با شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی مردمی که آیین‌های مربوط بدین کتابها در آنجا پا گرفته‌اند ابلاغ شده‌اند و به اقتضای تحولات اجتماعی بعدی همین اقوام و دیگر مردمی که به آیین‌های مربوطه گرویده‌اند قابل تغییرند. آمدن پیامبرانی مختلف، هر کدام با قوانینی خاص، خودبخود این معنی را دارد که قوانینی که فی‌المثل برای قوم یهود در سه هزار سال پیش در سرزمین فلسطین ابلاغ شده‌اند، جوابگوی مسیحیتی که در دو هزار سال پیش در امپراتوری روم گسترش یافته است نبوده و نیاز به تغییر و تبدیل‌هایی اساسی داشته‌اند و به همین سان قوانین ابلاغ شده سه هزار ساله و دو هزار ساله جهان‌های یهودی و مسیحی جوابگوی اسلامی که در ۱۴۰۰ سال پیش در عربستان پا به وجود گذاشت نبوده‌اند و در این مورد نیاز به تغییر و تبدیل‌هایی بنیادی داشته‌اند که به فرمان و با اجازه خدایی واحد، بدست پیامبران اولوالعزم ارسالی او در قوانین مربوط به زندگانی این جهانی آفریدگان او روی داده است، اگر از زمان معینی به بعد، در به روی هرگونه تغییر و تحولی در همین قوانین بکلی بسته شود و جهان پهناور اسلامی در چهارده قرن بعد از آن درست در همان شرایطی به زندگی روزمره خود ادامه دهد که مردم عربستان عصر جاهلیت و صدر اسلامی با آن میزیستند تمام ساختار مذهبی آیینهای توحیدی بر هم میریزد.

فراموش نکنیم که حتی در سالهای خود پیامبر اسلام نیز چندین بار قوانینی که توسط او ابلاغ شده بودند نقض شدند تا قوانینی دیگر بجای آنها گذاشته شوند. در این باره در خود قرآن آمده است که: «وقتیکه آیه‌ای را نسخ میکنیم برای این است که آیه‌ای نیکوتر از آن یا همانند آنرا بجای آن بیاوریم» (بقره، ۱۰۰ و ۱۰۶؛ نحل، ۱۰۳).

آیه‌ای از سوره بقره حکایت از این دارد که دستور قبلی دائر بر منع نزدیکی مردان با زنانشان در دوران روزه ماه رمضان از جانب آنان رعایت نشده، ولی خود خداوند ایشان را از بابت این گناه بخشیده و دوباره این اجازه را بدانان داده است: «خداوند میدانست که شما به راه ضلالت خواهید رفت، بدین جهت به سوی شما باز آمده و شما را بخشیده است و اجازه داده است تا در شبی که بدنبال روزه روزانه شما می‌آید با زنانتان نزدیکی کنید» (بقره، ۱۸۷).

در موردی دیگر، آیه‌ای از قرآن مقرر میدارد که کسانی که خواهان گفتگویی خصوصی با محمد باشند قبلاً مبلغی از این بابت بپردازند تا از این راه کمکی به اعاشه پیامبر شده باشد: «ای گروه مؤمنان، آنگاه که خواهان نجوایی با رسول خود باشید، پیش از آن صدقه‌ای به نزد او فرستید که خیر شما در آن است» (مجادله، ۱۲). به خود پیامبر نیز دستور داده میشود که «از آنان صدقه بطلب تا بقیه اموالشان را بدان تطهیر کنی» (توبه، ۱۰۳). با همه اینها، این کسان از پرداخت چنین پولی سر باز میزنند. در نتیجه آیه دیگری ابلاغ میشود که آنانرا از این پرداخت معاف میکند: «ایا از اینکه پیش از گفتگوی خصوصی خود با پیامبر صدقه‌ای بپردازید اکراه دارید؟ در این صورت خداوند توبه شما را از این بابت میپذیرد بشرط آنکه شما نیز از راه نماز و صدقه در راه خیر و فرمانبرداری از خدا و از پیامبرش این خطا را جبران کنید» (مجادله، ۱۳).

وقتی که واقعتهای چند هزار ساله هر سه آئین توحیدی، به همین روشنی حاکی از تغییر و تبدیلهای پیگیر در قوانین روزمره هستند، و وقتی که در هیچ جای خود قرآن سخنی از ثابت بودن و ابدی بودن این دسته از قوانین نرفته است، بچه دلیل میباید بر قوانین معینی، در شرایطی که اجرای آنها منطبق با شرایط زمانی و مکانی جامعه بشری نیست، همچنان بصورت تغییرناپذیر و لازم‌الاجرا تأکید گذاشته شود، در حالیکه عدم اجرای عملی قوانین دیگری که میباید به همین اندازه ثابت و تغییرناپذیر باشند، نادیده گرفته میشود؟



در هر سه کتاب مقدس تورات و انجیل و قرآن، بر مشروعیت برده‌داری تأکید گذاشته شده است. با وجود این، امروزه نه تنها در جهان یهودی و مسیحی، همانند کشورهای بودایی و برهمایی و دیگر مذاهب غیرتوحیدی، سخنی از قانونی بودن برده‌داری بمیان نمی‌آید، بلکه در هیچ جای خود جهان اسلام نیز، حتی در افراطی‌ترین گرایشهای آن، کسی اجازه برده داشتن را ندارد، همچنانکه نه تنها در سرتاسر جهان مسیحیت، بلکه در جهان یهود نیز که همه تورات آن بر قانون سنگسار تکیه دارد، حتی صحبتی از اجرای چنین قانونی بمیان نمی‌آید، در میان ۵۴ کشور اسلامی نیز جز در سه چهارم تا از آنها در هیچ کشور چنین قانونی جایی ندارد، زیرا قانون سنگسار نیز مانند قانون برده‌داری، از قوانینی است که بشریت جهان هزاره سوم آنرا بهیچ صورت نمیپذیرد ولو آنکه این قانون همچنان در کتابهای مذهبی جای خود را داشته باشد.

## واتیکان دوم

بن شیخ، مفتی پیشین مسلمانان شهر مارسی و رئیس کنونی انستیتوی عالی دانشهای اسلامی Institut Supérieur des Sciences islamiques (ISSI) یکی از پیشروترین متفکران معاصر جهان اسلام است. وی اخیراً در مصاحبه مبسوطی با روزنامه فرانسوی Le Monde برداشتهای خود را از آن نوع اسلامی که میباید امروز به خود مسلمانان و غیرمسلمانان جهان ارائه شود مطرح کرد که عنوان اصلی آن این بود: «کسانی که نه اسلام را درک میکنند و نه آزادی را»، و عنوان تکمیلی آن: «اگر مسلمانان از میراث فرهنگی و معنوی خودشان واقعاً آگاه بودند در ماجرای کاریکاتورهای محمد واکتشی غیر از آنکه نشان دادند نشان میدادند».

به تعبیر وی اسلام فقط یک قرآن دارد، ولی در عین حال شمار بسیاری تعبیر و تفسیر که برحسب شرایط زمانی و مکانی و شرایط طبقاتی و درجه تمدن جوامع مختلف فرق میکنند. این تعدد تفسیرها هم میتواند یک عامل تحرک و تحول باشد و هم میتواند در صورت تحمیل هر کدام از آنها تبدیل به یک عامل رکود و جمود گردد، و اتفاقاً امروزه ما دست به گریبان با گروههایی هستیم که میخواهند یک تعبیر واحد و همگانی و در عین حال بنیادگرا و واپسگرا از متون قرآنی را به زور به ما تحمیل کنند. اشاره من در این مورد به گروههای وهابی یا سلفی است که معتقدند میباید تمامی حرکات روزانه پیامبر بدون تغییر و تبدیل حتی یک میلیمتر از جانب عموم مسلمانان به اجرا گذاشته شود. ولی واقعیت این است که پیامبر مثل همه دیگر مردم زمان خود در شرایط معینی زندگی میکرد که منطقی نیست عیناً به قرنهای دیگر و به سرزمینهای دیگر نیز انتقال داده شوند، یعنی همان لباسها، همان غذاها، همان سلیقهها و ذوقهای قرن اول اسلامی عربستان به قرن بیست و یکم و به کشورها و قارههایی با شرایط جغرافیایی متفاوت تحمیل شود. چنین تقلید کورکورانه، یک عامل اساسی به حاشیه راندن اسلام در دنیای مدرن است.

حقیقت این است که محمد حتی در دوران خودش هم هیچوقت از مسلمانان نخواست به صورت حاشیه‌ای زندگی کنند. پیروی از ارزشهای اسلامی این معنی را ندارد که مسلمانان به شیوه زندگی قرن اول هجری بازگردانده شوند، بلکه این معنی را دارد که ارزشهای معنوی آنها با شرایط مادی دنیای حاضر تطبیق داده شوند.

فقه‌های مسلمانی که در زبان کشتارهای جنایتکارانه به نام مذهب را رد میکنند ولی در باره آن اصول و فروع فقهی که این جنایات را باعث میشوند چیزی نمیگویند ریاکارانی بیش نیستند، زیرا وظیفه واقعی انسان استفاده از این فرصت برای بیرون آوردن حقوق اسلامی از انجماد و از رکود است. آنچه اکنون انجام میگیرد بیابانی کردن (bedouinisation) زندگی قرن بیست و یکمی ما و به مسخره گرفتن شعور اسلامی ما است.

برداشتهای مترقی بن شیخ در این راستا برداشتهایی تکررناسه نیست. یک نشریه فرانسوی معروف دیگر، Nouvel Observateur، در شماره ۸ مارس ۲۰۰۶ خود در مصاحبه‌ای با عبدالوهاب مدب نویسنده و شاعر و متفکر الجزائری که در دانشگاه نانتر پاریس تدریس میکند در همین زمینه از قول او مینویسد:

«علی عبدالرازق متفکر مصری در سال ۱۹۲۵ کتابی بنام «اسلام و مبانی قدرت» منتشر کرد که در آن نشان میداد ضابطه «حکومت اسلامی» هیچوقت وجود واقعی نداشته است، زیرا خلافت‌های اموی و عباسی حتی در بهترین دورانهای خود هیچ فرم حکومتی تازه‌ای را بوجود نیاوردند، بلکه فقط از سیستم‌های حکومتی ایران ساسانی و بیزانس تقلید کردند که کارآمدی خودشان را نشان داده بودند. مسلمانان امروزی نیز میباید سیستم حکومتی خودشان را با الهام از سیستم‌های موفق دنیای نو، یعنی سیستم‌های غربی زاده شده از عصر روشنگری تطبیق دهند.

عبدالرازق همچنین تذکر میدهد که آنچه در آزمایش پیامبرانه محمد اهمیت بنیادی داشته بسیار بیش از رهبری نظامی و سیاسی رهبری معنوی

و اخلاقی بوده است، زیرا به گفته او «پیام اسلام یک پیام آسمانی است و نه یک پیام سیاسی، و اسلام یک آیین است و نه یک دولت. آنچه اکنون ضروری است ساختن یک حکومت قانون براساس نیازهای مدرن جدا از معنویت مذهبی است».

پیام روشنگرانه طه حسین، اندیشمند و جهان‌بین نابینای بزرگ عصر ما، پیامی درست در همین راستا بود، یعنی پیام مثبت جانبداری از فرهنگ پیشرفته غربی که از عصر روشنگری مایه می‌گرفت. اگر این پیام در دنیای اسلامی چنانکه باید شنیده نشد بخاطر عدم جرئت نواندیشان به شکل دادن نهضتی روشنگرانه در دنیای اسلام بود که سابقه‌ای برای آن وجود نداشت. خودکامگی، تعصب، عدم توسعه، فقدان یک قرارداد اجتماعی، فقر اقتصادی، واپسگرایی، اصلاح‌طلبان را از این ترسانید که به تندروی در زمینه بازسازی فرهنگی جهان مسلمان متهم شوند. عامل دیگر، گرایشهای ضد غربی به عنوان زیربنای ایدئولوژیک سال‌های ۱۹۲۰ بود که اصلاح‌طلبان را وامیداشت تا در عین نفوذ خارجی، رادیکالیسم بیشتری را در ساختار اجتماعی پیشنهاد کنند.

بدین ترتیب فرصت مساعدی برای بازسازی ضروری جهان مسلمان از جانب طرفداران نهضت روشنگری از دست داده شد، و این خود آنها بودند که به استقبال شکست رفتند.

تلاش برای رفرم اسلام و بخصوص حقوق اسلامی از مسیر کوشش برای بازخوانی متون مقدس در تطبیق آنها با خرد و منطق مدرن، و امکان دادن به یک فرد مسلمان از برخورداری از مزایای زندگی امروزی جهان بشریت می‌گذرد. اگر این بازخوانی عملی نشود راهی بجز جدایی کامل دین از سیاست باقی نمی‌ماند. فراموش نکنیم که در دنیای مسیحیت، اروپا برای تحول ضروری خود در انتظار «واتیکان دوم»<sup>۱</sup> نماند. دنیای مسلمان نیز از

مجموعه مقالات «تاریخ و فلسفه» شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۳، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، ص ۱۰۰-۱۰۱

۱ - برای آگاهی بیشتر خوانندگانی که ممکن است با مفهوم واتیکان دوم آشنا نباشند، توضیح داده میشود که «واتیکان دوم» بیست و یکمین شورا از شوراهای مذهبی بزرگ کلیسای کاتولیک از سال ۳۲۵ مسیحی تا امروز است که هرکدام از آنها برحسب محلی

این قاعده مستثنی نیست: یا پا به پای قرن خودش پیش می‌رود، یا از کاروان جامعه مدرن جدا می‌شود و بیرون از آن میماند.

امروزه مسلم شده است که اسلام نمیتواند در مالکیت انحصاری یک گروه یا یک مجتمع از دولتهایی باقی بماند که میخواهند انحصار تغییر و تعبیر آنرا داشته باشند. دینی که ادعای جهانی بودن را دارد میباید خواه ناخواه بپذیرد که به بحث و انتقاد نیز گرفته شود، نه اینکه برخی از ارزشهای یک حقوق بین‌المللی را قبول کند و بعضی دیگر از آنها را کنار بگذارد.

«مجاهد اسلامی» امروز دیگر آن قهرمانی که دیروز میتوانست باشد نیست، بلکه یک مأمور ثبت و ضبط نابسامانی‌هایی است که در این راستا به بار آمده است. عربستان سعودی خودش از دردسرهای طریقت وهابی که آیین رسمی او است صدمه بسیار دیده است. بهمین جهت جوانان این کشور که در بیرون از کشورشان تحصیل میکنند بهتر از هر کس به فاجعه‌ای که برداشت‌های قضائی خشک و منجمد و آدمکش واپسگرایی اسلامی به بار آورده است پی می‌برند».

در ارتباط با همین برداشت است که میباید از Davos بین‌المللی سال جاری نیز نام برد. این همایش در روزهای ۱۱ تا ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۵ با شرکت ۵,۰۰۰ نفر از نمایندگان مذاهب مختلف جهان (مسلمان مراکشی و عراقی و سعودی، خاخام‌های اعظم یهود، کاردینال‌های کاتولیک، پاستورهای پروتستان و کاهن‌های بودائی و تائوئی) در شهر لیون فرانسه برگزار شد.

که در آن برگزاری شده است نامیده میشود (قسطنطنیه اول و دوم و سوم و چهارم، لاتران‌های اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم، لیون‌های اول و دوم، فلورانس، ترانت، کنستانس، واتیکان اول، واتیکان دوم). واتیکان اخیر که آخرین آنها است از سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۶۵ یکسره در رم مشغول کار بود و نخستین شورای کلیسایی است که در آن حکم محکومیتی صادر نشده است. در این شورا دو پاپ (جووانی بیست و سوم، در گذشته در ۱۹۶۳، و پل ششم، در گذشته در ۱۹۷۸) و ۲,۰۰۰ عضو شورا (کارشناسان مذهبی و ناظران غیر کاتولیک) شرکت داشته‌اند. ترازنامه نهائی شورا ۹ بخش ارتباطات جمعی، کلیساهای کاتولیک شرقی، فرماسیون کشیش‌ها، فعالیت‌های میسیونری کلیسا، گفتگوی بین کلیساهای گفتگوی بین مذاهب، آزادی مذهبی در راستای حقوق بشر، گفتگو با لامذهب‌ها، مقام زنان در ساختار کلیسایی را شامل میشود.

در این مراسم هر یک از این گروهها طبق سنن مذهبی خودشان در دو محل مختلف شهر نیایش کردند. سپس کاردینال لیون و آندرا ریکاردی بنیانگذار این گردهمائی پیام مشترکی را که قبلاً به امضای کلیه نمایندگان مذاهب شرکت کننده رسیده بود با این مضمون قرائت کردند که: «دنیا از زیستن در ترس خسته شده است. مذاهب هیچکدام خواهان جنگ یا خواهان تروریسم نیستند، و کسانی که از نام خدا برای مشروعیت دادن به خشونت بهره‌گیری میکنند دشمن مذاهبند، زیرا آنها را به زشتی میکشاند. واقعیت جهانی این است که هیچ جنگی، در هیچ صورتی، مقدس نیست».

مقامات مسلمان بالاتفاق هرگونه تروریسم بنام اسلام را محکوم کردند و عزالدین ابراهیم از امارات متحده عربی به نمایندگی از جانب همه آنها گفت که تروریسم مخالف با تمدن، مخالف با اخلاق و مخالف با حقوق و انسانیت اسلامی است. بدین ترتیب تشکیل یک جبهه مشترک از میانه‌روهای سه آیین مسیحی، یهودی و اسلام که بطور سنتی خشونت از میان آنها برمیخیزد، تنها پاسخ واقع‌بینانه به افراط‌گرایی‌های مذهبی شناخته شد.

یکی از حاضران ایرانی همایش متذکر شد که حقاً میباید میان بخش تاریخی قرآن که تحول‌پذیر است با بخش بنیادی و غیرقابل تغییر آن تفاوت گذاشته شود. آندرا ریکاردی بنیانگذار همایش نیز یادآوری کرد که یک اسلام انحصاری سبز یا سیاه یا قرمز وجود ندارد، و تنها راه‌هایی از این مشکل از میان بردن رادیکالیسم‌های مذهبی است که عمدتاً از فقر سرچشمه میگیرند.

اندکی پیش از آن، ژان پل دوم در زادگاه سن فرانسوا داسیز (ریمینی) در ایتالیا از مسئولان همه مذاهب خواسته بود که از راه گفتگو با یکدیگر و شناختن و بازشناختن یکدیگر راه را بر جدائیها ببندند. خود پاپ به عنوان نخستین تلاش در این راه، در باره جنایتهایی که جهان مسیحیت در طول دو هزار سال مرتکب شده است از خداوند و از قربانیان این جنایتها بخشش طلبیده بود. به عنوان بارزترین نمونه‌های این جنایات، وی از سوزاندن

متهمان به ارتداد یا به جادوگری، جنگهای صلیبی، شیوه‌های اقرارگیری دیوانهای تفتیش عقاید (انکیزیسیون)، تکفیرها و سرکوبگریها و جنگهای مذهبی، موافقت با خرید و فروش بردگان از جانب کلیسا، تحمیل مسیحیت به بومیان قاره نو، مبارزه با احترام به حقوق بشر و فرهنگهای خاص پیروان سایر مذاهب و تبعیض‌های مختلف در مورد زنان و در مورد نژادها و قومیت‌های مختلف نام برد.

در این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چگونه این مفاهیم در ادبیات غربی بازتاب یافته‌اند.

متفکر و شاعر الجزایری در جای دیگر از همین مصاحبه خود می‌گوید: «قاسم امین از شاگردان محمد عبده در سالهای ۱۸۹۸ و ۱۹۰۰ دو رساله چاپ کرد که در آنها شدیداً از تساوی حقوق زنان و مردان و لزوم شرکت زنان در نهادهای آموزشی دفاع کرده و اظهار نظر کرده بود که تأمین حقوق انسانی و اخلاقی زنان ایجاب میکند که از قید حجاب آزاد و مانند هر انسان آزاد دیگر از مواهب آزادی و مساوات حقوقی برخوردار باشند.

در این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چگونه این مفاهیم در ادبیات غربی بازتاب یافته‌اند.

اندیشمند معاصر دیگری به نام بن‌نبی که او نیز الجزایری است، در اشاره به ضرورت رفرم اسلامی در مجله *Nouvel Observateur* مینویسد: «بیجهت خودمان را گول نزنیم. دنیای غرب ما را با همان ضابطه‌ای مستعمره کرد که ما ۱۴۰۰ سال پیش دیگران را مستعمره کرده بودیم. نمیتوان با پیروی از منطق یک بام و دو هوا یک استعمار را نفی کرد ولی استعمار دیگر را مجاز دانست. این واقعیت را نیز نمی‌باید از یاد ببریم که اگر ما مستعمره جهان غرب شدیم برای این بود که خودمان در عالم رکود و انجماد استعمارپذیر (Colonisable) شده بودیم. پیش از آنکه دیگران را مسئول مطلق بدانیم، عیب کار را در درون خودمان بجوییم.»

## حقوق زن: مسئله یک apartheid

پس از نقل مصاحبه جالب بن شیخ مفتی پیشین مسلمانان شهر مارسی و رئیس کنونی انستیتوی عالی دانشهای اسلامی (ISSI) بنا روزنامه فرانسوی Le Monde، مطلب کنونی بخش دیگری از یک مصاحبه دیگر این صاحب‌نظر با همین روزنامه است که به یکی از مهمترین مسائل جاری جهان اسلام اختصاص یافته است. بهتر است این واقعیت را از زبان خود او بخوانید:

«مسئله زنان یکی از نقطه‌های اصلی برخورد جهان اسلام با دنیای غرب است، زیرا اسلام که در بسیاری از جنبه‌ها ناگزیر به قبول تجدد شده است، این مسئله را بصورت یک مقاومت هویتی برای خود درآورده است. ولی واقعیت عملی این است که پایین آوردن زن مسلمان به مقامی پایین‌تر از مرد نه تنها تمامی دنیای مسلمان را از برخورداری از استعدادها و نیروهای سازندگی نیمی از جمعیت خود محروم میکند، بلکه پرورش نیم دیگر همین جمعیت را نیز به مادرانی بی‌سواد و بی‌هویت وامیگذارد. پسرانی که در چنین محیطی پرورش می‌یابند یا بکلی بی‌شخصیت وارد جامعه میشوند یا پرخاشجو و خشن، و در هیچیک از این دو حال جایی در یک جامعه آزاد و مرفعی ندارند.

تا چندی پیش «شریعت» کفار و بندگان و زنان را بطور دسته‌جمعی مشمول این موضع «انسانهای درجه دوم» میکرد، همچنانکه الغاء برده‌داری امری تقریباً تصورناپذیر جلوه داده میشد، زیرا مخالف با آن واقعیتی بشمار می‌آمد که خداوند در کتاب‌های مقدس خود آنرا جایز دانسته بود. لغو موضع درجه دوم زن نیز مخالف با یک الزام اسلامی به حساب می‌آید، با اینوصف امروزه برده‌داری از نظر حقوقی در سراسر جهان اسلام ممنوع شناخته شده است و همگی کشورهای اسلامی نیز بر این امر صحنه نهاده‌اند.

در جهان اسلامی امروز، موضع زن یک «مسئله» جنبی نیست، یک مسئله اصلی است، زیرا حکم یکنوع apartheid تمام و کمال را دارد. تا زمانی



که این تبعیض‌ها ادامه داشته باشند هویت مدنی جهان اسلام نمیتواند هویتی واقعی باشد.»

با اینهمه، فراموش نباید کرد که این منطق، با همه اصالت آن، منطق مورد قبول جمهوری ولایت مطلقه فقیه نیست، در صورتیکه این جمهوری از یکطرف مستقیماً با عرش الهی در ارتباط است، و از طرف دیگر تصمیماتش با اطلاع و تصویب امام زمان اتخاذ و ابلاغ میشوند. و برخی از تصمیماتی که در این راستا اتخاذ شده‌اند چنینند: «...»  
— «قاضی در اسلام باید در کمال عقل باشد و عادل باشد و حلال‌زاده باشد و زن نباشد». (خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۹۸).

«گشودن مبحثی بنام حقوق زن یک پدیده غربی ناشی از یک بینش غیرتوحیدی است که متأسفانه به جامعه ما نیز رسوخ کرده است. این پدیده نشانی از یک عارضه و بیماری فرهنگ غیرتوحیدی است»<sup>۱</sup>.

«زنان باید از تفکرهای سنتی در مورد حقوق زن و مرد پرهیز کنند، زیرا این امر به عهده روحانیون و آگاهان مذهبی است نه با خود آنها»<sup>۲</sup>.

«در پی اظهار نظر آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی اسلامی کشور در خطبه نماز جمعه شهر یور ۱۳۶۳ که گفته بود «وظیفه زن در اسلام این است که گنیز مرد باشد»، خانم گوهرالشریعه دستغیب دختر آیت‌الله شهید محراب دستغیب شیرازی و نماینده مجلس شورای اسلامی در اعتراض به «آنهاییکه زن را در اسلام برده میدانند» بطور غیرمستقیم از آیت‌الله اردبیلی دعوت کرد که از سخنانش پوزش بخواهد، اما آیت‌الله گفت: گفتن حقیقت که عذرخواهی ندارد»<sup>۳</sup>.

«در آغاز سال انقلاب (۱۳۵۷) بیش از یکصد و بیست هزار زن در خدمات عمومی مشغول کار بودند که ۳۱۶ نفر از آنها در دستگاه قضائی و

۱ - از مقاله «شناختی از اسلام راستین»، نوشته دکتر فرشته هاشمی، نقل از مجله «زن روز»، تهران، ۲۹ دی ۱۳۵۸

۲ - رئیس دانشگاه «الزهر»، در سمینار زن در اسلام، ۱۶ فروردین ۱۳۶۲

۳ - از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۰ آبان ۱۳۶۳

۱,۷۰۰ نفر در سازمانهای آموزش عالی کار میکردند. پس از روی کار آمدن خمینی، خدمت در مراکز متعددی از قبیل ارتش، پلیس، وزارت امور خارجه، قضاوت، سازمانهای ایالتی برای بانوان بکلی ممنوع شد، و در بخشهای دیگر نیز، اینان ناگزیر شدند به اشتغال در کارهای فرعی، و فقط در تماس با زنان دیگر، اکتفا کنند. جدایی زن و مرد در امور آموزشی، لغو قوانین حمایت خانواده، رسمیت صیغه شرعی، قوانین قصاص و سنگسار زنان زناکار و غیره، بدتر از همه الزام داشتن حجاب، از الزامات قاطع شناخته شدند».

## صاحب الزمان در سازمان ملل متحد

روز هشتم اکتبر گذشته دولت جمهوری اسلامی سفیر دولت دانمارک در تهران را احضار کرد و از طریق او اعتراض شدید خود را نسبت به کاریکاتوری که بار دیگر توسط یک روزنامه دانمارکی از پیامبر اسلام چاپ شده بود به دولت این کشور ابلاغ کرد، و طبق معمول، بار دیگر از جانب رئیس دولت دانمارک ضمن اظهار تأسف پاسخ شنید که در یک دموکراسی دولت نمیتواند مطبوعات را سانسور کند.

اعتراض وزارت امور خارجه ایران بر این اصل دور میزد که با انتشار اینگونه مطالب به مقدسات «جامعه یک و نیم میلیارد نفری» مسلمانان جهان توهین میشود، ولی این اعتراض از جانب کشوری صورت می گرفت که سالهاست خودش بیشتر از یک نشریه متعلق به کشوری نامسلمان معتقدات مذهبی جامعه مسلمانان جهان را دست انداخته است.

محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران، در سخنرانی خود در جلسه عمومی سازمان ملل متحد (۱۹ سپتامبر ۲۰۰۶) خطاب به نمایندگان بیش از شش میلیارد نفر مردم روی زمین، اظهار داشت: همه پیامبران الهی، از حضرت آدم ابوالبشر تا حضرت موسی و از حضرت موسی تا حضرت عیسی و از حضرت عیسی تا پیامبر اسلام حضرت محمد، بشر را به توحید، عدالت، برابری و محبت دعوت کرده اند» و افزود: «من با صدای بلند اعلام میکنم که امروز جهان ما نیازمند منجی بزرگی است بنام امام زمان که موعود همه امتها و برپا کننده عدالت و صلح و برادری خواهد بود، و از خدا میخواهم که این موعود امتها را هرچه زودتر بر بشریت عرضه دارد و ما را از تلاشگران ظهور او قرار دهد». بدین ترتیب رئیس جمهوری ولایت فقیه، نه تنها از پنج میلیارد نفر مردم غیرمسلمان جهان، بلکه از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر مسلمانان آن نیز - که یک میلیارد و صد میلیون نفر از آنان بر آیین تسنن هستند، یعنی اصولاً وجود امام غایب را قبول ندارند تا ظهور دور یا نزدیک او را قبول داشته باشند - میخواهد که امام زمانی را که

در جهان تشیع اثنی عشری مظهر شمشیرکشی بیدریغ است بعنوان منجی خود بپذیرند و با پیروی از منطق تنها کشور روی زمین که خودش را کشور امام زمان میداند، به افسانه چاه جمکران او سر فرود آورند تا از آن صلح و برادری که نه در وجود خود این امام زمان و نه در کشور او نشانی از آن نمیتوان یافت برخوردار شوند. اما همین تشریحی که در این مقاله درج شده است، وقتی که در خود جهان اسلام بدینسان به معتقدات مذهبی اکثریت عظیم آن توهین میشود، با کدام منطق از مطبوعات یک کشور دمکرات غیرمسلمان میتوان خواست که معتقدات مذهبی مسلمانان را مورد انتقادی که از نظر جمهوری اسلامی ایران توهین به امت اسلام تلقی میشود قرار ندهند؟

## پس از هزار سال

سال‌های آغازین هزاره دوم یعنی درست هزار سال پیش از این، سال‌های رویدادهایی سازنده در همه شئون سیاسی و اجتماعی جهان اسلامی بود که حکایت از تمدنی فراگیر میکرد. در سال ۹۹۶ مسجد و دارالعلم بزرگ الازهر در شهر قاهره (که خودش در سال ۹۶۹ احداث شده بود) ساخته میشد. در سال ۹۸۷ مسجد جامع‌الکبیر قرطبه بصورت بزرگترین بنای اسلامی اندلس و اروپا بنیانگذاری میشد و در سال بعد از آن ساختمان رصدخانه بزرگ بغداد آغاز میشد. در سال ۹۸۳ نهضت فلسفی و علمی اخوان‌الرضا در بصره پا به وجود میگذاشت و در سال ۱۰۰۵ دارالحکمه قاهره بصورت یکی از فعال‌ترین مراکز تحقیقاتی جهان اسلام شروع به کار میکرد. دانشوران و پژوهشگرانی چون ابوعلی سینا و بیرونی دوران اوج شهرت خود را میگذرانیدند. جوهری «صحاح» معروف خویش را تألیف میکرد و ابوالعلاء معری در شام و ابن حزم در اندلس جهان اسلام را به ستایش خود برانگیخته بودند.

در سال‌های آغازین هزاره سوم از همه این جوش و خروش‌ها دیگر جز خاطره‌ای باقی نمانده است. از دیدگاه جغرافیایی جهان اسلام همان است که بود (به استثنای آنچه به اندلس مربوط میشود). ولی از دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی، اقتصادی، نظامی و تقریباً همه شئون دیگر، راهی دراز را پشت سر گذاشته است، زیرا دیگر نه نشانی از این شکوه سیاسی باقی مانده است، نه نشانی از این شکوه فرهنگی. آمدن امپراتوری جنگجوی عثمانی به میدان، جز قدرت نظامی برای جهان اسلام به‌مراه نیاورد، و از آنهم پس از شکست در جنگ دریایی «لیپانته» در سال ۱۵۷۱ و دو شکست در محاصره‌های شهر وین در سال‌های ۱۵۲۹ و ۱۶۸۳، دیگر اثری باقی نماند. در حال حاضر این جهان اسلامی، با همه سابقه درخشانش، با همه ثروت بی‌حسابش، با همه پشتوانه‌های استعداد مردمش، نه تنها دارای کمترین پیروزمندی در برابر جهان غرب نیست، بلکه هر چه هم که در کارنامه او

است انحطاطی پیگیر در همه زمینه‌ها است. از بیش از ۵۰۰ اختراع بزرگی که ساختار جهان نو را بکلی دگرگون کرده‌اند حتی یکی از آنها بدست یک مسلمان صورت نگرفته است. از صدها نوآوری پزشکی که از راه ریشه‌کن کردن اپیدمی‌هایی چون وبا و طاعون و سل و مالاریا، و ابداع واکسن و پنی‌سیلین، شمار جامعه بشری را از ۲ میلیارد نفر به ۶ میلیارد نفر رسانیده‌اند حتی یکی توسط مسلمانان انجام نیافته است. هیچیک از دستاوردهای فنی و صنعتی و تکنولوژیک امروزی نیز چون رادیو و تلویزیون و تلفن و بی‌سیم و فکس و اینترنت که برای مبارزه با غرب «منحط» مورد استفاده جامعه «مترقی و صالح» مسلمان قرار می‌گیرند نه بوسیله یک مخترع مسلمان اختراع شده‌اند، نه در یک کارخانه اسلامی ساخته شده‌اند.

در یکصد ساله اخیر که دنیای اسلام تماسی تقریباً مداوم با جهان پیشرفته غیرمسلمان - و عمدتاً مسیحی - داشته است، صاحب‌نظران بسیاری از جهان اسلام در نوشته‌ها و گفته‌های خود صحبت از بازگشت به دوران طلایی اسلام و بازیابی بهشت گمشده و مدینه فاضله آن کرده‌اند و میکنند، ولی این پرسش را بی‌پاسخ می‌گذارند که کدام فاجعه بی‌سابقه‌ای در هزار ساله گذشته برای این بخش بخصوص از جهان ما که جهان مسلمان نام دارد روی داده است که بر چهار پنجم غیرمسلمان این جهان روی نداده است؟ کدام زلزله‌ای اختصاصاً در این جهان اسلام اتفاق افتاده که در جهان کفار اتفاق نیفتاده است؟ کدام سیلی، طوفانی، آتشفشانی بدان هجوم آورده است که به دیگران هجوم نیاورده است؟ کدام وبا یا طاعونی مرگبارتر از همه طاعون‌ها و وبا‌های گذشته نصیب آن شده است که نصیب دیگران نشده است؟ کدام مغولان یا تاتاران خونریزی بدان یورش آورده‌اند که به دیگران یورش نیاورده‌اند؟ کدام جنگجویان آسمانی از مریخ یا از کرات دیگر بدان سرازیر شده‌اند که به جاهای دیگر سرازیر نشده‌اند؟

اگر هیچکدام از اینها در کار نبوده است، بی‌جهت گناه این انحطاط سراسری را به گردن دشمنان اسلام نگذاریم، زیرا اینها همان دشمنانی هستند که در دوران شکوه امپراتوری اسلام نیز وجود داشتند، ولی توانایی

عرض اندامی را نداشتند. بعد از آنهم از راه سحر و جادو و یا با کمک اجنه و شیاطین به میدان مبارزه با مسلمانان نیامدند، با همان شمشیری آمدند که خود مسلمانان پیروزیه‌های پیشین خود را مرهون آن بودند و اساساً آنرا جزو جدایی‌ناپذیر آیین خود شمرده بودند. اگر در این رویارویی کافران پیروز شدند برای این بود که این بار نامسلمان با شمشیرهایی برنده‌تر به میدان آمدند که در آغاز باروت و توپ و تفنگ و سپس تانک و هواپیما و بمب، و سرانجام موشک و بمب اتمی نام داشتند، و همه اینها از کارگاههایی بیرون آمدند که دانشگاه و لابراتوار نامیده میشدند، در حالیکه جهانگشایان اسلام یا همچنان همان علامت شمشیر را بر پرچم‌های خود حفظ کردند، یا همچون اخوان المسلمین آنرا مظهر وجودی خویش اعلام داشتند، و یا چون بنیادگرایان وهابی یا کارگردانان ولایت فقیه همچنان آنرا برای کشتار در دست بن‌لادن‌های هزاره سوم یا صاحب‌الزمانهای موعود ولایت مطلقه فقیه باقی گذاشتند. وقتی هم که سلطان سلیم عثمانی از فقهای خود پرسید که آیا شرعاً میتواند از این آلات حربیه کافران استفاده کند، بدین شرط بدان رضایت دادند که آن را تنها برای جنگ با خود این کافران بکار گیرد، و اتفاقاً اولین موردی که این سلاحها از جانب ارتش عثمانی بکار گرفته شد، در جنگ چالدران علیه سپاه دیگری از مسلمانان بود. بعداً نیز همین سلاحهای کافران برای مسلمانان باقی ماند که کشورهای مسلمان به قیمت دار و ندار خودشان آنها را از ایشان خریدند، تا این بار، چون در جنگ هشت ساله ایران و عراق آنها را برای کشتن هم‌مذهبان خودشان بکار برند، یا چون تروریست‌های القاعده زنان و کودکان بیگناه عراقی را با آنها به کام مرگ بفرستند.

در ادامه این مقاله به بررسی نقش سلاح در تاریخ اسلام خواهیم پرداخت.

این جهان اسلامی در حال حاضر مجتمعی از ۵۲ کشوری است که تمامی آنها عنوان «جهان سومی» دارند، و بسیاری از آنها تنها بعد از جنگ دوم جهانی بعنوان مملکت مستقل پا به وجود گذاشته‌اند، با یکی از بالاترین سطوح بیسوادی و یکی از پایین‌ترین سطوح درآمد سرانه سالانه (بجز

کشورهای نفتی که از درآمدی مصنوعی برخوردارند). آنجا که نسبت بیسوادی در کشورهای اروپای شمالی و غربی و سرزمینهایی چون زلند نو و استرالیا از ۴٪ فراتر نمی‌رود و در کشورهای چون دانمارک و ژاپن مدتهاست به صفر رسیده است، این رقم در کشورهای چون بنگلادش و پاکستان و سومالی ۶۲٪ تا ۷۵٪ است، و آنجا که کشورهای چون سوئیس و ژاپن و اروپای غربی با نداشتن منابع نفتی درآمد سرانه سالانه‌ای میان ۴۲۰،۰۰۰ و ۳۰۰،۰۰۰ دلار دارند، درآمد سرانه سالانه کشورهای مسلمان غیرنفتی ۱۴۰ دلار تا ۵۴۰ دلار بیشتر نیست. تعداد دیپلمه‌های سالانه دو کشور بنگلادش و اندونزی (جمعاً شامل ۳۸۰ میلیون نفر جمعیت) معادل با شمار دیپلمه‌های دو کشور هلند و استرالیا (جمعاً با ۳۶ میلیون جمعیت) است. شمار کتابهایی که سالانه در کشور ۶ میلیون نفری دانمارک به چاپ می‌رسد از شمار کلیه کتابهای چاپ شده در اندونزی ۲۴۰ میلیون نفری بیشتر است. تیراژ روزانه یک روزنامه آساهی شیمبون ژاپن به تنهایی معادل تیراژ کلیه روزنامه‌های قاره افریقا و بخش بزرگی از مطبوعات روزانه تمامی جهان سوم است.

در جمع ۳۹۸ برنده جایزه نوبل بخش‌های فیزیک و شیمی و پزشکی و فیزیولوژی تنها یک دانشمند مسلمان وجود دارد که جایزه او نیز با دو فیزیکدان امریکایی تقسیم شده است. و همه اینها در شرایطی که در کتاب معروف «تاریخ علم» جرج سارتن دوران پیش از قرن دوازدهم مسیحی (قرن ششم هجری) اصولاً به دو عصر قبل و بعد از خيام، و تاریخ ادوار مختلف آن به عصر رازی، عصر خوارزمی و عصر ابن سینا طبقه‌بندی شده است.

بسیارند کسانی که استعمار جهان غرب را عامل این انحطاط معرفی می‌کنند. ولی اگر چنین باشد، این استعمار نیست که عامل انحطاط بوده است، بلکه انحطاط است که استعمار را به خانه خود دعوت کرده است.

اندیشه «تجدید خلافت اسلامی» که بن‌لادن در ارتباط با برداشتهای غرب‌ستیزانه خود و خمینی در ارتباط با Mein Kampf شیعه‌گرایانه خویش



مطرح کرده‌اند نه منطقی است و نه واقع‌بینانه است، زیرا این هر دو با اندیشه تجدید جهانگشایی اسلامی مربوط میشوند که در شرایط موجود جهان هزاره سوم اصولاً اندیشه‌ای خیالبافانه و تا حد زیادی ابلهانه است.

عملیات انتحاری، هر اندازه هم که از روی ایمان و از خود گذشتگی انجام گیرد نمیتواند جای یک مبارزه واقعی را که در آن همه سلاح‌ها در دست جهان مرفقی است بگیرد. تنها کاری که میتواند بکند کشتارهایی است که عادتاً جهان غرب بدانها نام تروریسم میدهد، و چنین کشتارهایی اگر هم بتوانند غرب را فلج کنند، نمیتوانند دنیایی نو را بر روی ویرانه‌های دنیای کنونی بسازند، زیرا مسئله اصلی خراب کردن دنیای موجود نیست، جایگزین کردن آن با دنیای بهتری است که در حال حاضر مطلقاً چشم‌اندازی برای آن از جانب مسلمانان وجود ندارد. «طالبان سازی» (Talibanisation) افغانستان یا «جیش‌المهدی» سازی عراق هیچکدام سرمشق قابل ارائه و قابل قبولی برای جهان هزاره سوم نیستند و نمیتوانند باشند.

## پایان سخن

روز ۲۸ مهرماه (۲۰ اکتبر) گذشته محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران، طی مصاحبه با دانشجویان دانشگاه امام جعفر صادق از این واقعیت پرده برداشت که در هر چه که در دوران ریاست جمهوری خود از رؤسای جمهوری پیشین تحویل گرفته «ردپای مافیایی» یافته است. این رؤسای جمهوری در هشت ساله‌های پیش از احمدی نژاد محمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای بوده‌اند. احتمالاً خود آقای احمدی نژاد بی‌خبر نیست که میلیون‌ها زن و مرد ایرانی این ردپای مافیایی را در ریاست جمهوری شخص او نیز می‌بینند، و شاید بسیار کسان بر این واقعیت بسیار گسترده‌تر توجه داشته باشند که تاریخ ایران نه تنها ماه‌ها و سالها، بلکه قرن‌هاست همین ردپای مافیایی را در نزد روحانیت دروغینی دیده است که خدا و دین و ملت ایران را ابزار سلطه مافیایی نفرت‌انگیز خود قرار داده است.

دارالخلافه‌ای که در سالهای پایانی هزاره دوم بدست رئیس مافیایی بنام روح‌الله خمینی بنیانگذاری شد شایسته‌ترین وارث این نظام هزار و چهار صد ساله بود، زیرا بیش از همه پیشینیان خود بر زیربنای دروغ استوار شده بود. اگر در نزد گذشتگان گاه‌گاهی سخنی از روی صداقت گفته شده بود، این دارالخلافه بطور دربست دارالخلافه دروغ بود. رهبر کبیر انقلاب، اصولاً نظام الهی خود را بر بیش از یکصد دروغی بنیاد نهاد که در ۱۱۸ روزه نوفل لوشاتو تحویل مردم کشور خودش و تحویل رسانه‌های گروهی بین‌المللی داد، و بعداً در مدت ده سال رهبری مطلقه خویش بطور پیگیر بدین دروغ‌ها ادامه داد. خود او از همان آغاز آب پاکی را روی دست فریب‌خوردگان خویش ریخت و گفت: «ممکن است من دیروز حرفی را زده باشم و امروز حرف دیگری را بزنم و فردا هم حرف دیگری را. این معنی ندارد که بگویم

چون دیروز حرفی زده‌ام باید روی همان حرف باقی بمانم» (در دیدار با فقها و حقوقدانان شورای نگهبان، ۲۰ آذر ۱۳۶۲).

بعد از درگذشت God-Father، وارثان کسی که مسئول مرگ صدها هزار ایرانی در جنگ هفت ساله‌ای فاجعه‌انگیز بود و حقاً میبایست بابت شکست بی‌افتخارش در این جنگی که او را به نوشیدن جام زهر واداشت محاکمه و محکوم شده باشد، از او پیامبری نو ساختند و او را در ردیف انبیاء نشانندند تا در این سودای فریب بر مسندهایی بنشینند که حتی به حکم همان قانون اساسی وضع شده خودشان مسند قانونی هیچکدام از آنان نبود. مقام معظم رهبری دستگاه نه بصورت انتخابی، بلکه به استناد وصیتنامه‌ای جعلی که طبق طراحی هاشمی رفسنجانی بدست فرزند خمینی نوشته شده بود (و بعداً ساختگی بودن آن از طرف کارشناسان فرانسوی در پاریس به اثبات رسید و جریان همانوقت به تفصیل در روزنامه Le Monde منعکس شد) به جانشینی خمینی نشست. خود هاشمی رفسنجانی بدنبال ماجرای شناخته شده «شهادت مظلومانه بهشتی و ۷۲ تن همراهان او» که کارگردان آن بر هیچکس ناشناخته نیست راه را برای ریاست جمهوری هشت ساله خود هموار کرد. محمد خاتمی با وعده دروغین برقراری جامعه مدنی و عدم اجرای آن همه امیدها و آمادگی‌های نسل جوان کشور را به شکست کشانید و سرنوشت آنانرا قربانی منافع خصوصی طبقه آخوند کرد.

ماجرای ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از همه اینها مافیایی‌تر است، زیرا کمتر ایرانی است که نداند در انتخاباتی که او را از صندوق بیرون آورد، از میان ۱,۳۰۰ نفر آدم بالغ و عاقل و دارای عدم سوء پیشینه قضایی، که با استناد به حکم صریح قانون اساسی جمهوری ولایت فقیه برای شرکت در این انتخابات نام‌نویسی کردند، تنها در عرض دو روز صلاحیت شرعی و عرفی ۱,۲۹۵ نفر بطور درست توسط شورای نگهبانی که اساساً این حق را نداشت رد شد برای اینکه تنها صلاحیت ۵ نفر از آنان مورد تأیید قرار گیرد، و آقای احمدی نژاد هیچیک از این پنج نفر نبود، بلکه فقط به دستور مستقیم «مقام معظم رهبری» از صندوق بیرون آمد و بعداً از داخل چاه

جمکران بر صلاحیت او صحنه نهاده شد. هر کسی، با هر اندازه محدودی از شعور، میتواند نتیجه‌گیری کند که نه چنین انتخاباتی اصالتی دارد، نه چنین ریاست جمهوری، نه چنین پارلمانی، و نه قوه قضائیه‌ای که بر همه اینها تأکید می‌گذارد، هر چند هم که قانونی بودن همه اینها به تأیید مثلث عرش الهی و امام جمکران و «بیت رهبری» رسیده باشد. در این مجتمعی که رئیس جمهوری آن کاریکاتوری از یک رئیس جمهوری واقعی است، و پارلمان آن کاریکاتوری از یک پارلمان واقعی، و دستگاه قضایی آن کاریکاتوری از یک دستگاه قضایی، تنها واقعیت ملموسی که میتوان بر آن انگشت نهاد، غارتگریهای میلیونی و میلیاردری عمامه‌داران و فساد سرتاسری و اقتصاد ناسالم کشور و خیل پایان‌ناپذیر فقر و جهل و گرسنگی و اعتیاد و فحشا و بیماری‌های روانی و خودکشی و بیکاری و بیخانمانی و جلبی‌آبادها و قتل‌های زنجیره‌ای است، و آنچه مطلقاً نمیتوان یافت برخورداری از حقوق بشر و از زندگانی انسانی و سالمی است که ملتی فریب خورده و برخوردار از میلیاردهای نفتی بدان حقی انکارناپذیر دارد.

بهبان کارگردانان دارالخلافه دروغ در این مورد که بدنسال برخورداری مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای - و نه به دنبال دستیابی به بمب اتمی - هستند، دروغ آشکاری از دیگر سلسله دروغ‌های مافیایی بیش نیست، زیرا چنین برخورداری از نظر قراردادهای شناخته شده بین‌المللی امری پذیرفته شده است و نیازی بدین ندارد که مدت ۲۵ سال مراکز سوخت هسته‌ای با کانال‌های زیرزمینی بطور پنهانی در نقاط مختلف کشور ساخته و مطلقاً صحبتی از آنها نکرده باشند، تا وقتی که افرادی از سازمان مجاهدین خلق واقعیت‌های پنهان نگاه داشته شده را به آژانس بین‌المللی اتمی و دیگر مراجع بین‌المللی خبر دهند. اگر در طول یک ربع قرن میلیاردها دلار در راه تهیه سانتریفوژهای هسته‌ای و کانال‌سازی و تهیه اطلاعات فنی بمصرف رسید برای دستیابی به تهیه این بمب اتمی بود که به باور خود آخوندان حاکم برای تضمین ادامه حکومت آنها ضروری است، ولی برای ملت واقعی

ایران نه مطلقاً ضرورتی دارد و نه مطلقاً فایده‌ای.

نظری به واقعیت‌های موجود جهانی می‌تواند نشان دهد که پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی و در عین حال دمکراتیک جهان، با آنکه توانایی علمی و تکنولوژیک لازم را برای تهیه بمب اتمی دارند، هیچکدام به استثنای هشت کشوری که هم‌اکنون دارای این بمب هستند، نه به سراغ تهیه آن رفته‌اند، نه اصولاً نیازی بدین امر احساس کرده‌اند. کشورهای اسکانندیناوی (سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند)، و نیز سوئیس، هلند، ایسلند و کشورهای دیگری چون آلمان و ژاپن و ایتالیا و استرالیا، که درآمد سرانه و سالانه مردم آنها از بالاترین درآمدهای نوع خود در جهان است (۳۰ تا ۵۰ هزار دلار) هیچکدام بجز نروژ منابع نفتی ندارند و بالعکس همگی آنها وارد کننده نفت هستند و برای تأمین انرژی مورد نیاز خود احتیاج به استفاده مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای دارند. با وجود این از میان ۳۱ کشور دارای نیروگاه‌های هسته‌ای، کشورهایی چون آلمان، انگلستان، کانادا، اسپانیا و سوئیس در ۱۰ سال گذشته و کشورهای سوئد، بلژیک، مجارستان، آرژانتین، آفریقای جنوبی و هلند در ۲۰ سال گذشته نیروگاه‌های تازه‌ای نساخته‌اند. کشورهای امریکا، رومانی، برزیل، پاکستان، فقط یک نیروگاه و روسیه دو نیروگاه تازه ساخته‌اند. کشورهای اروپایی مانند اتریش، ایتالیا، ایرلند، دانمارک، یونان، ایسلند، لوکزامبورگ، نروژ، لهستان، پرتغال، اصولاً از انرژی هسته‌ای استفاده نمیکنند. در سوئد طبق قانون تصویب شده در پارلمان رآکتورهای ساخته شده در حال بسته شدن هستند. آلمان کلیه نیروگاه‌های هسته‌ای خود را تا سال ۲۰۲۳ بتدریج خواهد بست. اسلوونی نیز تنها نیروگاه هسته‌ای خود را پیاده خواهد کرد. در این شرایط آیا تولید انرژی هسته‌ای در ایران امری اقتصادی است؟ بازده نیروگاه‌های برق در ایران ۳۷٪ است و بازده نیروگاه‌های گاز ۵۵٪. اگر ایران این نیروگاه‌های خود را مدرن کند میتواند تولید برق خودش را به ۵۵,۰۰۰ مگاوات یعنی ۱۸,۰۰۰ مگاوات بیش از تولید کنونی (که معادل بازدهی ۲۰ نیروگاه هسته‌ای از نوع نیروگاه بوشهر است) بالا ببرد. در صورتیکه جمهوری اسلامی بجای سرمایه‌گذاری

در انرژی هسته‌ای در مدرنیزه کردن این نیروگاه‌ها سرمایه‌گذاری کند به بیش از ۶ میلیارد دلار نیاز نخواهد داشت، در حالی که هزینه ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای برای اینکه همین مقدار برق تولید کند ۳۰ میلیارد دلار است.

بدین ترتیب هیچگونه دلیل اقتصادی برای استفاده از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز در جمهوری اسلامی وجود ندارد و بر این واقعیت، هم خود جمهوری اسلامی و هم مراجع صنعتی مربوطه بین‌المللی بخوبی واقفند. در نتیجه انگیزه پافشاری برای دستیابی بدین صنعت فقط می‌تواند دستیابی به سلاح هسته‌ای باشد که هیچ سودی برای ایران در بر ندارد.

\*\*\*

گزارش اختصاصی نشریه Courier International (۱۹ اکتبر ۲۰۰۶، ۲۷ مهر ۱۳۸۵) و ارزیابی‌های اقتصادی روزنامه Le Monde (۲۶ سپتامبر ۲۰۰۶، ۴ مهر ۱۳۸۵) و روزنامه Le Figaro (۲۷ سپتامبر ۲۰۰۶، ۵ مهر ۱۳۸۵) که بخش‌های کوتاهی از آنها را در اینجا می‌خوانید، می‌توانند واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی موجود در ایران پایان سال ۲۰۰۶ را در ارتباط با آنچه دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری ولایت فقیه با صرف هزینه‌های سرسام‌آور به مردم داخل و خارج کشور ارائه میدارند بصورتی روشن نشان دهند.

«ترخ بیکاری در ایران یکی از بالاترین سطوح خود در تمام جهان است و عمدتاً جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله را شامل میشود. در سال ۲۰۰۶ این رقم بطور رسمی معادل ۱۲٪ جمعیت کشور بوده است، ولی سندیکاها این رقم را بسیار پایین‌تر از رقم واقعی میدانند. قربانیان اصلی بیکاری بخصوص زنان هستند، و علت آن این است که شمار روزافزون زنانی که وارد بازار کار میشوند در سالهای اخیر ساختار سنتی این بازار را برهم زده است. بالا رفتن تعداد زنان تحصیلکرده و سطح تحصیلی آنان، ازدواج‌های در سنین بالاتر از گذشته و افزایش شمار زنان مجرد یا طلاق گرفته، بنوبه خود عوامل مهمی در بالا بردن سطح سنتی بیکاری در نزد زنان هستند. در حال حاضر ۸۹٪ از بیکاران شهرها و ۶۰٪ از بیکاران روستاها زنانی هستند که دست‌کم دیپلمه

دبیرستان هستند. در فاصله سالهای ۱۹۹۷ و ۲۰۰۱ شمار زنان بیکاری که دیپلم دانشگاهی دارند چهار برابر افزایش یافته است، و این موضوع بیش از هر چیز ناتوانی ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور را در جذب زنان تحصیلکرده در سطح آموزش عالی روشن میکند. متأسفانه بخش مهمی از این زنانی که جذب بازار کار نمیشوند به مواد مخدر یا به فحشا روی میآورند. آمارهای رسمی نسبت زنهای معتاد کشور را ۱۰٪ کل جمعیت زنان نشان میدهند و این نسبت منظمأ رو به افزایش است. براساس گزارش وزارت بهداشتی ایران که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده شمار کنونی معتادان به مواد مخدر در کشور در حال حاضر ۳،۷ میلیون نفر است. تریاک، هروئین و حشیش رایجترین این مواد مخدر هستند. مصرف هروئین در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ دو برابر شده است و در سال گذشته ۵،۰۰۰ نفر بر اثر مصرف آن جان سپردهاند. در سال ۲۰۰۵ نیروهای انتظامی ۳۰۰ تن مواد مخدر ضبط کردهاند که به تنهایی ۶ برابر مجموع مواد مخدري است که توسط نیروهای پلیس بقیه کشورهای روی زمین در همین مدت کشف و ضبط شدهاند. کارشناسان پیش‌بینی میکنند که با افزایش جمعیت، ورود انواع تازه مواد مخدر به بازار، همراه با بیکاری و فقر و نابرابریهای اجتماعی و بحرانهای سیاسی، رقم اعتیاد در این کشوری که ۵۰٪ جمعیت آنرا جوانان کمتر از سی ساله تشکیل میدهند بطور منظم افزایش یابد. براساس ارقام رسمی، نیمی از زندانیان کشور کسانی هستند که بر اثر جرائم مربوط به اعتیاد زندانی شدهاند.

در عین حال این اعتیاد به مواد مخدر یکی از عوامل اصلی فحشا در کشور است. در این مورد دولت همواره از دادن ارقام رسمی در باره زنان تن‌فروش خودداری کرده است، ولی واقعیت‌های مربوط بدین موضوع در همه جا به چشم می‌خورد. در بسیار موارد زنان بدین خاطر تن‌فروشی میکنند که هزینه مواد مخدر شوهران یا پدران یا برادرانشان را تأمین کنند. در موارد متعدد دیگر زنان تن‌فروش زنان طلاق داده شده‌ای هستند که به علت مشکلات ناشی از وضع اجتماعی خودشان این کار را برای تحصیل نان

روزانه خود انجام میدهند. بستن خانه‌های عمومی یا اعدام زنان فاحشه برای ترسانیدن سایرین که در نخستین سالهای انقلاب بدان عمل شد، عملاً نتیجه‌ای نبخشید، بلکه بموجب همه برآوردها، به توسعه فحشا کمک کرد. قریب سی سال بعد از پیروزی انقلاب این موضوع بصورت مسئله‌ای در سطح ملی درآمده است، در حدی که مسئولان امر اعتراف میکنند که بسیاری از دختران تن‌فروش هنوز ۱۳ سال هم ندارند».

«ترازنامه ارائه شده از جانب محمود احمدی نژاد در پایان نخستین سال حکومت او، علیرغم درآمدهای سرشار نفتی ترازنامه مثبتی نیست، هرچند که کوشش بسیاری در زیبا جلوه دادن آن بکار رفته است. طبق این ترازنامه، نرخ بیکاری در این سال به ۱۱٪ کاهش یافته است، در صورتیکه در پایان ژوئن (خرداد) وزیر کار این حکومت این رقم را بالاتر از آن اعلام کرده بود. بسیاری از کارشناسان تذکر میدهند که در این مورد ارقام رسمی هرکسی را که لااقل یکساعت در هفته شاغل کاری باشد شاغل به حساب آورده‌اند، مضافاً بر اینکه به اعلام خود وزارت کار ۶۵٪ از قراردادهای کنونی کار قراردادهایی موقتی هستند و نه ثابت، و اقدامات پوپولیستی (عوام فریبانه) دولت از قبیل وعده بالا بردن حداقل حقوق‌ها تا میزان ۴۷٪ باعث شده است که بسیاری از سازمانها و کارگاهها اصولاً از تجدید قراردادهای خود با کارمندان صرفنظر کنند. سندیکاهای کارگری با توجه بدین وضع خواستار شناسایی استقلال خود از جانب دولت هستند، ولی این کار تاکنون انجام نگرفته است.

مسئله تورم موضوع بحث‌انگیز دیگری است. افزایش خیلی زیاد حجم پولی که در جریان است از تزریق مبالغ بسیار سنگین دلارهای نفتی در اقتصاد کشور ناشی شده است و این امر الزاماً باعث تورم شدید میشود. از طرف دیگر جمهوری اسلامی که عوائد نفتی آن ۸۵٪ از کلیه صادرات و ۷۵٪ از درآمدهای بودجه‌ای را تشکیل میدهد، بخش مهمی از این عوائد را صرف خرید بنزینی میکند که خود ایران در حال حاضر قادر به



تهیه آن نیست، زیرا امکانات پالایشگاهی برای این کار ندارد. بدین ترتیب روزانه ۳۰ میلیون لیتر بنزین از خارج وارد میکند که سالانه ۷ میلیارد دلار بابت آن میپردازد. رئیس جمهوری در هنگام پیشنهاد بودجه کشور برای سال ۱۳۸۵ یکی از هدفهای دولت خود را کاهش تدریجی مصرف بنزین در داخل کشور و جانشین کردن آن با گاز معین کرده بود: «تولید سالانه نفتی ما حدود ۷۰ میلیارد دلار است که ۲۵ میلیارد آن در داخل کشور مصرف میشود. در عین حال هر ساله ۱۰ میلیارد دلار بنزین از خارج وارد میکنیم. هدف تازه ما در این مورد این است که در عرض پنج سال آینده کلیه اتومبیلهای کشور با گاز حرکت کنند». ارزانی بهای بنزین در پمپها نتیجه یارانه (کمک مالی) بسیار سنگینی است که دولت در این مورد میپردازد و مبلغ آن به ۸۳٪ بهای بنزین فروخته شده بالغ میشود. پرداخت چنین هزینه سنگینی، تورمی در حدود ۳۰٪ با خود به همراه میآورد که از ادامه سیاست اقتصادی نامتوازن دولت ناشی میشود. در مجموع، این یارانه حدود ده درصد از تولید ناخالص ملی را دربر میگیرد که در لایحه بودجه بدان اشاره نشده است، ولی در عمل اسراف‌کاریها و گاه دستبردهای غیرقانونی را به ذخایر ارزی کشور باعث میشود که نتیجه آن افزایش مصرف داخلی بنزین و بازتاب آن در توازن نفتی کشور است.

در سال جاری، بانک مرکزی اعلام کرده است که بدهی‌های کوتاه‌مدت داخلی آن در حدود ۱۰ میلیارد دلار و بدهی‌های درازمدت آن ۶٫۵ میلیارد دلار است، در شرایطی که ۳۶ میلیارد دلار ارز ناشی از فروش نفت در بانکهای خارجی به عنوان ذخیره ارزی دولت به ودیعه گذاشته شده است. برآورد بانک جهانی از ۴۷ میلیارد دلار ذخیره ارزی حکایت میکند که معادل عوائد پانزده ماه صادرات نفتی کشور است، ولی بخش اعظم این درآمدهای ارزی امروزه مورد مصرف قرار گرفته‌اند تا هزینه سیاست‌های پوپولیستی دولت را تأمین کنند. این هزینه‌ها در سال جاری به میزان ۴۳٪ افزایش یافته‌اند.

نبودن درآمدهای کافی نفتی برای رویارویی با نیازهای فوری کشور،

همراه با ممنوعیت اقتصادی که از ۳۰ آوریل سال ۱۹۹۵ از جانب امریکا در معامله با ایران اعمال میشود باعث شده است که جمهوری اسلامی نتواند در نوسازی فنی صنایع نفتی خود سرمایه‌گذاری کند. محاسبات صنعتی نشان داده‌اند که از ۶۰ پالایشگاه نفتی ایران ۵۷ پالایشگاه احتیاج به تعمیرات اساسی دارند. طبق همین برآوردهای فنی، مبلغ لازم برای مدرنیزه کردن زیربنائی وضع چاهها و بازدهی کامل آنها حدود ۷۰ میلیارد دلار است، در صورتیکه بورس تهران تنها در ژوئن گذشته ۲۵٪ سقوط کرده است و فرار سرمایه‌ها به دوبئی و امارات عربی متحده بطور منظم ادامه دارد.

بدین ترتیب اگر ایران به انگیزه سیاسی اقدام به قطع صدور نفت خود به خارج - منجمله اروپا - بکند، قابل پیش‌بینی است که در همان حال دسترسی خود را به ابزارهای نوین صنعتی و تکنولوژی لازم برای لاقط حفظ وضع موجود زیربنایی صنایع نفتی خویش از دست خواهد داد، حتی اگر قطع بسیاری از واردات آن نیز نادیده گرفته شود. البته ممکن است بنا به انگیزه‌های سیاست داخلی، رئیس جمهوری ایران سیاست قمار صد در صد را در پیش بگیرد - و این احتمالی است که با توجه به سیاستهای مقام گرداننده واقعی سیاست کشور یعنی علی خامنه‌ای که از نو در ۴ ژوئن گذشته تهدید قطع نفت از ایران را مطرح کرده است بسیار محتمل بنظر میرسد - ولی کارشناسان سیاسی بین‌المللی هنوز این تهدیدها را چندان جدی نمیگیرند».

\* \* \*

هر روز تازه‌ای که بر عمر ولایت مطلقه فقیه میگذرد این واقعیت را بیشتر روشن میکند که میان هزارها دروغی که این رژیم بطور پیگیر به مردمش تحویل میدهد، تنها سخن راستی که گفته شده، این گفته همین رئیس جمهوری فرمایشی بوده است که نظام کنونی حاکم بر ایران از آغاز تا به امروز با قانون یک مافیای سیسیلی و نه با قانون یک حکومت مذهبی بر مردم فریب‌خورده تحت فرمان خودش حکومت میکند. هر ایرانی باشعوری میدانند که کسانی که در بیست و هشت سال پیش علیه رژیم موجود

برخاستند برای این برنخاسته بودند که جامعه قرن بیستمی خود را به دوران قرون وسطایی یا به عصر جاهلیت عربی بازگردانند، برای این برخاسته بودند که پیشرفتهای همه‌جانبه‌ای را که در شئون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نصیب آنان شده بود برای خود محفوظ نگاه دارند و آنچه را که به تشخیص خود از نظر آزادی و دموکراسی کم داشتند بر آن بیفزایند، بهمین جهت بود که تمام دروغ‌هایی را که پیرمردی عبوس در زیر درخت سیبی در نوفل لوشاتو تحویل آنان داد پذیرفتند، زیرا این پیرمرد بنام خدا و دین بدانان وعده بهشتی را میداد که به گفته خود او میبایست «با دست پاک روحانی» برایش فراهم آید.

هیچیک از شنوندگان او فکر نمی‌کرد که آنچه در کوتاه مدتی همین عمامه‌داران تحویل ملت خواهند داد دوزخی خواهد بود که ساکنان آن همه آنچه را که داشتند از دست داده باشند و آنچه را که میخواستند بدست آورند بدست نیاورده باشند.

آنچه تاریخی کهن به ملت ایران داده بود اعلامیه حقوق بشر کورش بود، و دانش ابن‌سینا و رازی، و فرهنگ مولوی و حافظ، و آنچه بهشت موعود پیرمرد نوفل لوشاتو برای این ملت آورده بود فواره خون بهشت زهرا بود و چند صد هزار شهید و معلول جنگ هشت ساله‌ای که بجز یکساله نخستین آن، جنگی تهاجمی و مطلقاً غیرضروری در بیرون از مرزهای ایران بود.

قانونی که خمینی و آخوندانش برای ملت شهیدپرور به ارمغان آوردند قانون «اسلام ناب محمدی» نبود، قانون Cosa Nostra بود، با همه زشتی‌ها و تبهکاری‌هایش، با همه سودجویی‌ها و کشتارهایش. در قانون اسلامی آن محمدی که قرآن او بر آن صحنه نهاده بود، رهبر مسلمانان کسی نبود که برای تأمین معاش روزانه خود و کسانی که او را میخواستند گفتگوی حضوری با او میشدند میخواست که از این بابت پول مختصری بدو بپردازند. در Cosa Nostra ولایت فقیه، هر ساله ده‌ها میلیارد دلار درآمد نفتی کشور بطور در بست در اختیار «پدرخوانده» و یارانش قرار می‌گیرد تا بدون هیچ حساب و کتابی به مصرف بیت رهبری و بیت‌های سایر بلندپایگان عمامه‌دار

و پرداخت جیره چماقداران بسیجی و آدمکشان گوش به فرمان برونمرزی و تأمین هزینه‌های چند میلیارد دلاری بیست و چند ساله برای تهیه بمب اتمی برسد، در شرایطی که صاحبان اصلی این سرمایه خداداده یا چنان فقر و گرسنگی و سرکوبگری دست به گریبانند که کار بسیاری از آنان به فروش کلیه یا به خودکشی یا به فحشاء کشیده است.

انقلاب ۲۸ سال پیش اینان مسلماً بدین خاطر صورت نگرفته بود که از کشور آنان کشوری چنین بیمار، با ساختار سیاسی چنین ناسالم، با ساختار اجتماعی چنین ناسالم، با ساختار اقتصادی چنین ناسالم، با ساختار فرهنگی چنین ناسالم ساخته شود. بدین خاطر نیز صورت نگرفته بود که سرنوشت کشورشان بدست جنایتکارانی سپرده شود که یکایک آنان دستهای آلوده به خون دارند، یا شریک جرم صاحبان دستهای آلوده به خونند، و یا دژخیمانی که به حکم آنها هزاران مرد و زن از جانب بیدادگاههای انقلاب به سیاهچالهایی فرستاده میشوند که میباید ماهها و سالها در آنها بیوسند.

وقتی که «مقام معظم رهبری» برای شکنجه شدگان زندان ابوغریب عراق دل میسوزاند، اما نادیده میگیرد که در کشور خودش زندانی بنام اوین وجود دارد که سالهاست قربانیان دیگری در آن شکنجه‌هایی سخت‌تر از زندانیان ابوغریب را تحمل میکنند، وقتی که رئیس بلند پایه مجلس تشخیص مصلحت نظام برای ستمدیدگان زندان گوانتانامو اشک تمساح میریزد، اما از یاد میبرد که در کشتار سال ۱۳۶۷ چندین هزار زندانی در طول تنها چند شب با نظارت مستقیم خود او تیرباران شده‌اند، وقتی که رئیس قوه قضائیه از وجود بیش از یک میلیون نفر زندانی در مملکت سخن میگوید که بسیاری از آنها ماهها و سالهاست در سیاهچالهای اسلامی میبوسند و کسی به دادشان نمیرسد، وقتی که رئیس جمهوری فرمایشی به مردم امریکا نامه مینویسد و هشدار میدهد که دستگاه حکومتی آنها واقعیت‌ها را از آنان پنهان نگاه میدارد، اما صحبتی از این نمیکند که در خود کشور آخوندان بیست و هشت سال است واقعیت‌ها بطور پیگیر از مردم

پنهان نگاه داشته شده است و همچنان پنهان نگاه داشته میشود، همه اینها آن روسپی را به یاد میآورند که درس پاکدامنی میدهد، و آن راهزنی را که ادعای احترام به امنیت و قانون دارد.

بیست و هشت سال است رژیم حاکم بر کشور اهریمنزده ایران حتی یک روز را بدون آدمکشی‌های نوع مافیائی نگذرانیده است، آدمکشی‌هایی که نه تنها قربانیان «غیرخودی» را در بر میگیرد، بلکه حسابگریها و تصفیه حسابهای «خودی»ها را نیز شامل میشود. در این حسابگریهای درونی از همان نخستین هفته‌های حکومت مافیای آخوند شمار بسیاری از سردمداران مزاحم بدست گروهی بنام فرقان ترور شدند، سپس نوبت به ترور دسته‌جمعی یکی از سران اصلی مافیا در ماجرای انفجار و مرگ دسته‌جمعی بهشتی و بیش از یکصد تن از یاران او رسید که «هفتاد و دو شهید کربلای ولایت فقیه» نام گرفتند. پس از آن نوبت ترور رئیس جمهوری و نخست‌وزیر او رسید که در سوء قصدهای دیگری به لقاء الله پیوستند، تا نابودی همگی آنها راه را بر ریاست جمهوری یکی از سرکردگان قدر اول مافیا هموار سازد. قربانی بعدی فرزند خود پدرخوانده بزرگ بود که به گروه مزاحمان پیوسته بود و از سر راه برداشته شد تا کار بصورت نهایی در دست تریومویرایی قرار گیرد که از آن پس مقامات کلیدی ولایت فقیه و ریاست جمهوری و ریاست قوه مقننه کشور را در دست گرفتند. در انتظار اینکه این بار «مقام معظم رهبری» قدم نهایی را در حذف مزاحمان خود بردارد.

جنایت‌هایی که در این بازی بیست و هشت ساله Cosa Nostra عمامه‌دار انجام گرفته نه تنها مایه شرم رژیم حاکم بلکه مایه شرم جهان بشریت است. اگر میان همه این جنایتها مرگ زهرا کاظمی سر و صدایی بین‌المللی برانگیخت، تنها بدین جهت بود که این موضوع با دولتی مانند کانادا ارتباط پیدا کرد، وگرنه ماجراهایی از نوع قتل فجیع فروهرها و قتل‌های زنجیره‌ای و غیرزنجیره‌ای و ماجراهای کشتار ده هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ و آتش‌سوزی سینما رکس و سرکوبگری نفرت‌آور دانشجویان دانشگاه‌ها هر کدام جای خاص خود را دارند.

بهترین توصیف آنچه را که در این بیست و هشت سال در Cosa Nostra ولایت فقیه گذشته است و میگذرد، هزار سال پیش از این در شاهنامه ابرمرد ملی ما میتوان یافت:

پدید آید و زشت پتیاره‌ای  
دل مردمان سنگ خارا شود  
ز نفرین ندانند باز آفرین  
پسر، همچنین بر پدر چاره‌گر  
شود روزگار بد آراسته  
بجویند و دین اندر آرند پیش  
شود راه دوزخ پدید از بهشت!

به هر گوشه‌ای در، ستمکاره‌ای  
نهانی بتر ز آشکارا شود  
رباید همی این از آن، آن از این  
بداندیش گردد پدر بر پسر  
بریزند خون از پی خواسته  
زیان کسان از پی سود خویش  
شود زشت خوب و شود خوب زشت